

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عدالت

ماهنامه تخصصی - حقوقی، سال بیست و سوم / شماره مسلسل ۲۱۹ / ثور ۱۴۰۰

هیأت تحریر:

- ♦ الحاج سید محمد هاشمی،
- ♦ قانونپوه محمد اشرف رسولی،
- ♦ قانونوال عبدالقدیر قیومی،
- ♦ پوهاند نصرالله ستانکزی،
- ♦ قانونپال فهیمه واحدی،
- ♦ دکتور مفتی محمدولی حنیف،
- ♦ قانونمل محمد رحیم دقیق،
- ♦ دکتور عید محمد احمدی،
- ♦ دکتور غلام حضرت برهانی،
- ♦ حلیم سروش،
- ♦ قانونیار عبدالرحمان سلیمی،

صاحب امتیاز

وزارت عدلیه د. ج. ا. ا.

مدیر مسوول

حلیم سروش آمر جریده رسمی و
مجله عدالت

ویراستار

عبدالقیوم قیومی

دیزاین جلد

مرتضی کمیل وکیلان

امور تایپ و صفحه آرایی

صحابه سیرت

تیراژ چاپ: (۵۰۰) نسخه

قیمت این شماره (.) : (.) افغانی

ویب سایت: www.moj.gov.af

نشانی: ناحیه ششم، افشار دارالامان، سرک شهرک امید سبز، وزارت عدلیه، ریاست نشرات، مدیریت مجله عدالت

چاپ: مطبعه پرویز

یادآوری به نویسندگان

- (۱) مقاله ارسالی کمتر از ۱۰ صفحه و بیشتر از ۲۵ صفحه تایپ شده A4 نباشد.
- (۲) اندازه قلم یا خط مقاله باید با فونت‌های فارسی دری، بین ۱۶-۱۴ باشد نه کوچک‌تر از آن.
- (۳) مقاله باید دارای چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، بدنه یا متن مقاله شامل (بحث و نتیجه‌گیری نهایی) و فهرست منابع باشد.
- (۴) چکیده باید به‌گونه‌ای نوشته شود که محتوای مقاله را به‌اختصار بیان کند.
- (۵) چکیده فارسی یا پشتوی مقاله (حداکثر ۱۵۰ کلمه) و واژگان کلیدی بین سه تا هفت واژه در اول مقاله آورده شود.
- (۶) ساختار بندنه مقاله باید با روش عددی تنظیم گردد و ارجاع‌دهی مقاله نیز در حدامکان درون‌متنی باشد.
- (۷) توضیحات و ارجاع به منابع در ارجاع‌دهی بیرون‌متنی و فهرست منابع مقاله به‌قرار ذیل آورده شود:
 - a. کتاب: نام و نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، نام کتاب، نام مترجم، نوبت چاپ، محل نشر، نام ناشر، تاریخ انتشار و شماره صفحه.
 - b. مقاله: نام و نام خانوادگی نویسنده، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، نام نشریه، دوره/ سال، تاریخ انتشار، شماره جلد و شماره صفحه.
 - c. سایت اینترنتی: نام و نام خانوادگی نویسنده، (تاریخ دریافت مطلب (از سایت)، «عنوان مطلب در داخل گیومه»، نام سایت اینترنتی و بالاخره آدرس کامل سند در سایت مزبور.
 - d. در صورت ارجاع‌دهی بیرون‌متنی نکات ذیل نیز رعایت گردد:
 - e. هرگاه به منبعی اشاره شود که قبلاً معرفی شده و تفاوتی حتا در صفحه مورداستفاده نداشته باشد، کلمه «همان» (یا در انگلیسی Ibid) آورده شود.
 - f. در صورتی که صفحه مورداستفاده تفاوت داشته باشد؛ کلمه «پیشین» (در انگلیسی op.cet) و صفحه مورداستفاده آورده شود.
- (۸) معادل لاتین نام‌های خارجی و اصطلاحات مورداستفاده در نوشته در پایین صفحه آورده شود.
- (۹) هرگاه مقاله ارسالی ترجمه باشد، نام نویسنده و منبع موردنظر ضروری است.
- (۱۰) نویسنده باید نام کامل، عنوان یا رتبه علمی‌اش را، همراه با نشانی دسترسی به وی، مثل شماره تلفن و یا آدرس ایمیل و غیره را با مقاله بفرستد.
- (۱۱) مسوولیت آرای نویسندگان به دوش خود آن‌ها می‌باشد.
- (۱۲) مجله در ویرایش مقاله آزاد است.
- (۱۳) مطالب ارسال شده پس فرستاده نمی‌شود.
- (۱۴) مقاله ارسالی نباید قبلاً در مجله یا سایت اینترنتی دیگری نشر شده باشد.

فهرست

مقاله‌ها

- ۴ تعهدات اصلی وکیل به موکل در نظام حقوقی افغانستان ❖ محمد ورسی
- ۴۴ د رحمن بابا په اشعارو کې؛ حقوقي اصطلاحات او مفاهيم ❖ پوهاند دکتور نصرالله ستانکزی
- ۵۵ بررسی تطبیقی جرم خیانت در امانت از دیدگاه فقه امامیه و حقوق ... ❖ سید امین الله رزمجو
- ۷۹ بررسی نقش محمد ولی خان دروازی در دولت امانی و استقلال افغانستان ❖ صفی الله ابدالی
- ۱۱۶ تدابیر احتیاطی و ماهیت حقوقی آن در قانون اجراءات جزائی ❖ عبدالحکیم حمیدی

گزارش‌ها

- ۱۳۶ وزیر عدلیه خواستار همکاری برنامه انکشافی سازمان ملل در بخش‌های عدلی، ... ❖
- ۱۳۹ وزیر عدلیه؛ قانون‌مند شدن جرگه‌ها و شوراها ضرورت جدی است ❖
- ۱۴۲ معین مسلکی وزارت عدلیه معرفی شد ❖
- ۱۴۴ وزیر عدلیه با رییس پروژه عدالت دفتر چیکی دیدار و گفتگو کرد ❖
- ۱۴۶ وزیر عدلیه در ترکیب یک هیأت عالی‌رتبه کشور عازم کشور شاهی هالند شده است ❖
- ۱۴۹ یوناما: به عاملان جرایم بین‌المللی معافیت بی قید و شرط داده نشود ❖
- ۱۵۲ وزیر عدلیه: معاش و امتیازات نابرابر زمینه ساز فساد است ❖

تعهدات اصلی وکیل به موکل در نظام حقوقی افغانستان

محمد ورسی^۱

چکیده

در نظام حقوقی افغانستان وکیل پس از انعقاد عقشند وکالت، مکلف به انجام یک سری از اموری می شود، که می توان به موارد زیر اشاره کرد. وکیل باید موضوع وکالت و لوازم و مقدمات آن را به انجام برساند، در صورتی که برای انجام موضوع وکالت چند نفر به وکالت برگزیده شوند، هیچ کدام شان بطوراستقلال حق انجام آنرا ندارند مگر آنکه بطور استقلال وکالت داشته باشند که در این صورت بلا مانع است.

۱- ماستر حقوق و عضو مسلکی بورد نظارت احزاب سیاسی

وکیل حق توکیل راندارد مگر اینکه صریحا و یا به دلالت قراین حق توکیل را داشته باشد، و وکیل در صورت اطلاق وکالت، حق معامله با خود و یا یکی از خویشاوندان خود، که شهادت آنها به نفع وی جایز نباشد را ندارد.

وکیل باید در امر اجرای مورد وکالت، حسن نیت را رعایت نماید در امر انجام آن، همچون مال خودش توجه داشته باشد. او باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و آنچه را که از وی اخذ نموده است دوباره مسترد نماید.

کلیدواژگان: تعهد، وکیل، موکل، وکالت، توکیل، تنفیذ و تعدد وکیل

مقدمه

با انعقاد عقد وکالت، برای وکیل یک سری تعهداتی بوجود می آید که باید تا زمانی که عقد وکالت پا بر جاست و مورد وکالت را انجام نداده، از عهده این تعهدات بر آید. البته ممکن است که علاوه بر این تعهدات، تعهدات ضمنی دیگری نیز بر اساس قرارداد که بین وکیل و موکل منعقد شده، متوجه وکیل گردد؛ که در این صورت نیز وکیل باید تعهدات مزبور را به انجام رسانده و از عهده اش بر آید. عقد وکالت تا زمانی که منحل نشده به اعتبار خود باقی می باشد و از این جهت با عقد لازم هیچ تفاوتی ندارد لذا اسباب انتهاء عقد وکالت در ماده (۱۵۶۳) قانون مدنی آمده که این قانون، اسباب انتهاء و انحلال عقد وکالت را منحصر به اسباب خاص مانند انتهاء مدت، وفات وکیل و موکل، زوال اهلیت وکیل یا موکل، عزل و استعفاء وکیل، میدانند. باید متذکر شد که تنها عاملی که موجب این تصور می شود که تعهدات وکیل قابلیت اجرایی ندارد، جایز بودن عقد وکالت است، در حالیکه جایز بودن عقد وکالت به اراده طرفین آن نمی تواند به قابلیت اجرائی تعهدات وکیل لطمه بزند. زیرا که عقد وکالت با انعقاد آن مثل عقد لازم ایجاد تعهد می کند. در عقد جایز درست است که طرفین هر وقت بخواهند می توانند به این موجود اعتباری خاتمه بدهند، اما این خاتمه دادن به اراده طرفین، به این

معنا نیست که مادامی که طرفین به تعهدات شان عمل نکرده اند از زیر بار تعهدات خود شانه خالی کنند یا آن را انجام ندهد، با ذکر این مقدمه می‌خواهیم به تعهدات که به سبب ذات وکالت به عهده و ذمه وکیل مستقر می‌گردد پردازیم این تعهدات را ما به عنوان تعهدات اصلی وکیل در ضمن چهار مبحث به بحث می‌گیریم

۱- انجام مورد وکالت

بدون تردید مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه و تعهد وکیل نسبت به موکل، «انجام مورد وکالت» است که ممکن است به شکل مجانی و تبرعی باشد و یا در قبال دستمزد و حق الوکاله صورت گیرد. و همچنین بر حسب اینکه موکل برای انجام مورد وکالت، وکیل منفرد یا متعدد را برگزیند، نحوه و چگونگی انجام مورد وکالت متفاوت خواهد بود که در ذیل به بیان کیفیت ایفاء تعهد وکیل در فرض وحدت و تعدد وکلاء می‌پردازیم

۱-۱- ایفاء تعهد در فرض وحدت وکیل

عادششی‌ترین نوع وکالت آن است که شخصی یک فرد خاصی را به وکالت برگزیند و این یک نفر وکیل، از جانب موکل اقدام به انجام و اجراء «مورد وکالت» نماید. در بدو امر، آنچه که بطور کلی از تأسیس وکالت به ذهن می‌آید، همین نوع وکالت است. در عرف جامعه امروزی نیز معمولاً یک نفر وکیل در قبال حق الوکاله و یا مجاناً اقدام به انجام مورد وکالت می‌کند. در مشروعیت چنین وکالتی هیچ‌گونه جای شک و شبهه‌ای نیست

در فقه امامیه اگر در مورد حق الوکاله بین موکل و وکیل توافق و قراردادی وجود نداشته باشد، برخی فقها معتقدند که وکیل مستحق حق الوکاله نمی‌باشد؛ و برخی دیگر از فقها در این مورد قائل به تفصیل‌اند؛ بدین نحو که چنانچه مورد وکالت و انجام آن از مواردی است که عرف برای آن پاداشی قائل است، باید حق الوکاله عمل

مزبور، به وکیل پرداخت شود و در غیر این صورت حتی اگر نیت قلبی وکیل نیز به هنگام قبولی وکالت اخذ اجرت بوده و به خاطر آن، وکالت را پذیرفته باشد؛ باز هم مستحق حق الوکاله نخواهد بود^۱. قانون مدنی در ماده (۱۵۷۱) بیان داشته است که: «هرگاه وکالت به اجرت باشد، وکیل به اجرای عمل مستحق اجرت معینه می گردد. اگر اجرت شرط نشده باشد، وکیل از جمله اشخاصی باشد که به اجرت اجراء وظیفه می نماید مستحق مثل و در غیر آن متبرع شناخته می شود». طوری که ملاحظه می شود در نظام حقوقی کشور ما، طبق این ماده اصل بر تبرعی بودن عقد وکالت است. بنا بر این اگر وکیل مثلاً وکالتی را قبول کند که خلاف حرفه اش باشد و حق الوکاله را هم معین نکند، عمل وکیل تبرعی محسوب می گردد. اما برخی حقوقدانان معتقد اند که به علت احترام به عمل انسانی و عدم تبرع آن، اصل در وکالت، وجود حق الوکاله است مگر اینکه عدم لزوم آن ثابت شود.^۲

۱-۲- ایفاء تعهد در فرض تعدد وکلا

در صورتی که موکل برای انجام مورد وکالت، دو یا بیشتر از دو وکیل را معین کرده باشد مسئله تعدد وکلاء مطرح می گردد. در بحث تعدد وکلا این مسئله را باید یاد آوری نمود که وکالت وکلا توسط موکل، از سه حالت خارج نیست. یا این وکالت به نحو اجتماع لحاظ شده و وکلا باید همگی بطور جمعی مورد وکالت را انجام دهد، یا به نحو استقلال لحاظ گردیده است و یا اینکه موکل به نحوه انجام آن تصریح نکرده است و این موضوع را مبهم گذاشته است که آیا وکلا باید استقلالاً مورد وکالت را به انجام برسانند یا بطور جمعی و یا اینکه به هرطریقی که انجام پذیرد مورد نظر موکل می

^۱ ایزدی، نرگس، ص ۱۲۱. به نقل از ابن عابدین، عقودالدریه، ج ۱، ص ۳۴۷ و محمد مجاهد، مناهل، فاقد شماره صفحه.

^۲ همان. ص ۱۲۲

باشد. برای توضیح هرچه بهتر موضوع، ما این اقسام سه گانه را بطور جداگانه به بررسی می گیریم

۱-۲-۱- عدم جواز اقدام فردی وکلاء

هر گاه موکل، اقدام جمعی وکلاء را در انجام مورد وکالت مد نظر داشته و دو یا چند شخص را بصورت انضمامی وکیل گرفته باشد؛ چنین وکالتی را وکالت انضمامی گویند. در این فرض هیچ یکی از وکلاء حق ندارد به تنهایی و بدون همراهی وکیل یا وکلاء، مورد وکالت را انجام دهد، حتی در صورتی که مورد وکالت قابل تجزیه باشد باز هم وکلاء حق ندارند آن را به تنهایی میان خود تقسیم کرده و هر کدام قسمتی از مورد وکالت را به انجام برسانند. و چنانچه بصورت فردی انجام دهد طبق ماده (۱۵۶۷) قانون مدنی^۱، برای وکلاء مسئولیت تضامنی بوجود می آید. اینکه موکل برای موضوع واحد به چند نفر وکالت بدهد، بدون تردید یک عمل جایز و مشروع می باشد، مگر در مواردی که قانون به طور صریح منع نموده باشد. در صورتیکه برای انجام امری دو یا چند نفر وکیل، معین شده باشد، هیچ یکی از آن ها نمی توانند بدون یکدیگر دخالت در آن امر نمایند. چنانچه ماده (۱۵۶۸) مقرر داشته است که: «هرگاه به عقد واحد وکلای متعدد تعیین و به اجراءات انفرادی اجازه داده نشده باشند، مکلفند بصورت دسته جمعی به اجرای عمل پردازند مگر اینکه اجرای عمل مانند تأدیه دین و امثال آن به تبادل رأی احتیاج نداشته یا اجتماع در آن مانند دعوی، ممکن نباشد». با توجه به ماده قانونی مذکور، دو تا استثنا را می توانیم بیان کنیم. بنابر این باید گفت در صورتی که مطلوب موکل اقدام جمعی وکلاء باشد، وکلا نمی توانند که مورد وکالت را بصورت فردی انجام دهد مگر در دو صورت. اول اینکه اجرای عمل به تبادل رأی نیاز نداشته و یک نفر هم بتواند آن را انجام دهد. دوم اینکه مورد وکالت بصورت اجتماع انجامش

^۱ ماده 1567 قانون مدنی افغانستان: «وکلای متعدد به عقد واحد مسئولیت تضامنی دارند».

ممکن نباشد. که با تحقق هر یکی از این دو شرط، وکلاء می توانند مورد وکالت را بصورت فردی انجام دهند. نکته دیگری را که باید یاد آور شد اینست که در صدر ماده فوق کلمه «به عقد واحد» اضافی می باشد و بار حقوقی ندارد؛ بدین معنی که چه به عقد واحد باشد و چه به عقد متعدد، حکم مسئله تفاوتی نمی کند. با توجه به اینکه در ماده (۷۰۷) قانون مدنی مصرعین همین حکم بیان شده و در آن به «عقد واحد» اشاره ای نشده است، به نظر می رسد که ماده فوق، از قانون مدنی مصر اقتباس شده و به درستی ترجمه نشده است، طبق فقه امامیه نیز وکلاء متعدد نمی توانند بصورت استقلالی و انفرادی مورد وکالت را انجام دهند مگر اینکه موکل اجازه داده باشد و یا اینکه مورد وکالت بصورت جمعی ممکن نباشد مثل اجرای صیغه و انشاء عقد، که در موارد مذکور اقدام یک وکیل با اذن دیگر وکلاء کفایت می کند^۱. باید خاطر نشان کرد که در فقه امامیه این مورد یکی از موارد جواز توکیل وکیل می باشد، مگر اینکه توسط قرائن و دلایل معلوم گردد که موکل مباشرت هر یک از وکلاء را در اجرای صیغه عقد در نظر داشته است. بنا بر این چنانچه تعدد وکلاء به نحو اجتماع، در موضوعاتی چون رد ودیعه یا ایفای دین موکل صورت گرفته باشد، گفته شده که هر یک از وکلاء به تنهایی می تواند به انجام مورد وکالت مبادرت نماید^۲. در فقه اهل سنت، این مسئله مطابق با نظر قانون مدنی می باشد. فقهای اهل سنت به طور کلی صحت و بطلان اقدام مستقل هر یک از وکلا را در فرض تعدد وکلاء، متفرع بر کیفیت انشاء عقد وکالت آنها می دانند. بدین ترتیب که چنانچه در توکیل هر یک از وکلاء، عقد خاص و جداگانه ای صورت گرفته باشد؛ برای هر یک از وکلاء حق استقلال عمل در ایفاء تعهد وجود دارد. مثلاً اگر وکیلی در این صورت زود تر از دیگران اقدام به انجام مورد وکالت نماید، وکالت بقیه وکلاء پایان می پذیرد. اما در صورتی که توکیل وکلاء به عقد واحدی

^۱ بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ج ۲۲، بیروت، دار احیاء التراث عربی، ۱۹۸۰م، ص ۶۹.

^۲ نجفی، شیخ محمد حسن، ص ۴۰۷. و: آل کاشف الغطاء، محمد حسین، جزء چهارم، ص ۱۸.

صورت گرفته باشد، حق استقلال عمل برای هیچ یکی از وکلاء وجود ندارد؛ بلکه در این صورت تعاون و همکاری جمعی آنها در انجام عمل ضروری است.^۱ ماده (۱۵۶۸) قانون مدنی هم ناظر بر همین رأی و دیدگاه است چنانچه در ماده مذکور بیان گردیده است که: «هرگاه به عقد واحد وکلای متعدد تعیین، و به اجراءات انفرادی اجازه داده نشده باشند مکلفند بصورت دسته جمعی به اجرای عمل بپردازند» راجع به این مسئله که آیا در صورت فوت یکی از وکلاء، وکالت بقیه وکلاء صحیح اند یا که وکالت بقیه با فوت یکی از آنها باطل می گردند، دو دیدگاه موجود است. نظریه اول بطلان وکالت وکلای دیگر میباشد. مطابق این نظریه، فوت یکی از وکلاء، موجب بطلان وکالت دیگر وکلا می شود. استدلال این گروه اینست که در صورت تعدد وکلا به نحو اجتماع، اقدام جمعی وکلاء برای موکل دارای اهمیت به سزایی بوده است که با فوت یکی از آنها از بین رفته است و دیگر اینکه بر مبنی اصل کلی منطقی «انتفاء مرکب به سبب انتفاء یکی از اجزائش» ما باید وکالت بقیه وکلاء را در صورت فوت یکی شان باطل بدانیم. با نگاهی به کتب حقوقی و فقهی در می یابیم که اکثر صاحب نظران و فقهاء، حکم به بطلان وکالت در فرض مزبور داده و آن را همانند جایی دانسته اند که وکیل یک نفر باشد. بنا بر این دیگر وکلاء صرفاً زمانی حق تصرف و ادامه وکالت را دارند که توکیل آنها تجدید شود.^۲ نظریه دوم اینست که وکالت وکلای دیگر صحیح می باشد. و معتقد اند که فوت یکی از وکلاء، باعث نمی شود تا وکالت بقیه وکلاء باطل گردد؛ و عدم قدرت بر انجام امری به وسیله یک وکیل، نمی تواند همانند انتفاء موضوع تعهد، سبب

^۱ الزحیلی، وهبه، ج ۴، ص ۱۶۱.

^۲ آیه الله خمینی، سید روح الله، ص ۴۴، مسئله ۲۱. و شیخ طوسی، مبسوط، ج ۲، ص ۳۹۶ و نجفی، شیخ محمد حسن، ج ۲۷،

ص ۴۰۶. و حسینی عاملی، سید محمد جواد، ج ۷، ص ۵۴۸.

بطلان وکالت شود.^۱ به نظر می رسد دیدگاه اول که مشهور فقها هم با آن هم نظر اند و با احکام کلی فقهی و حقوقی در باب وکالت نیز سازگار تر است؛ ارجح می باشد و مورد اختیار ما قانون مدنی در مورد فوت یکی از وکلاء در فرض تعدد دشان و اینکه آیا عمل انفرادی وکلاء بعد از فوت یکی شان باطل است یا صحیح، نص صریحی ندارد و ساکت است. اما از مفهوم ماده (۱۵۶۸) چنین نتیجه بدست می آید که در صورت فوت یکی از وکلاء، اعمال انفرادی بقیه وکلاء، غیر نافذ و موقوف به اجازه موکل است. و در ماده مزبور فقط دو تا استثناء وجود دارد که فوت از جمله آن نمی باشد.^۲ حال اگر وکیل، علی رغم منع قانونی، در صورت تعدد وکلاء به نحو اجتماع، منفرداً و به تنهایی مورد وکالت را انجام دهد، عمل وی فضولی محسوب شده و در نتیجه صحت آن مشروط به تنفیذ موکل می باشد.^۳

۱-۲-۲- جواز اقدام فردی وکلاء

در فرض تعدد وکلاء، اگر موکل به جواز اقدام انفرادی هر یک از وکلاء تصریح کند و یا اینکه قرائن قطعی ای دلالت بر رضایت موکل نماید، بدون تردید انجام مورد وکالت توسط هر یک از وکلاء جایز می باشد.^۴ و مسئولیتی هم در این قسمت ندارند. در این صورت هر کدام از وکلاء به تنهایی اقدام کند موکل مأخوذ به آثار حقوقی عمل حقوقی وکلای متعدد است و آثار حقوقی عمل حقوقی انجام شده را متحمل می شود. چون هر یک از وکلاء حق اقدام دارند. حال اگر هر یک از وکلاء به تنهایی اقدام به

^۱ امامی، سید حسن، پیشین، ص ۲۲۳.

^۲ ماده ۱۵۶۸ قانون مدنی: «هرگاه به عقد واحد وکلای متعدد بعین و به اجراات انفرادی اجازه داده نشده باشند، مکلفند بصورت دسته جمعی به اجرای عمل پردازند. مگر اینکه اجرای عمل مانند تأدیبه دین و امثال آن به تبادل رأی احتیاج نداشته یا اجتماع در آن مانند دعوی، ممکن نباشد.»

^۳ ایزدی، نرگس، منبع پیشین، ص ۱۲۶.

^۴ نجفی، شیخ محمد حسن، ص ۴۰۸.

انجام مورد وکالت نماید و آن را انجام دهد اعمال انجام شده چه حکمی دارد؟ در این فرض اگر آنها بدون اطلاع دیگری اقدام کنند ممکن است زمان انجام معامله همزمان یا متغیر باشد که آثار حقوقی عمل انجام شده فرق خواهد داشت که ذیلاً بررسی می گردد یا انجام مورد وکالت توسط وکلاء، از لحاظ زمانی تقدم و تأخر دارد؛ که در این صورت عمل مقدم صحیح بوده و عمل شخص مؤخر به عقیده بعضی باطل^۱. و به عقیده بعضی دیگر فضولی محسوب می گردد^۲. و یا اینکه انجام مورد وکالت توسط وکلاء متعدد د به طور همزمان واقع شده و تقدم و تأخر نداشته باشد. در این فرض چون ما دلیلی بر ترجیح عمل یکی بر دیگری نداریم و ترجیح دادن عمل یکی بر دیگری بدون دلیل، ترجیح بلا مرجح می باشد و این عمل از نظر عقلی مطرود است، لذا چاره ای نداریم که بگوئیم اعمال همه وکلاء غیر معتبر بوده و بر اساس مطالب کلی فقهی در باب معاملات فضولی، تصمیم نهایی با موکل است که با تنفیذ هر موردی که مایل باشد، عمل وکیل مزبور را معتبر بداند. باید خاطر نشان کرد که در صورتی که هر دو وکیل اقدام به معامله نموده و لی تقدم و تأخر عمل آن ها مشخص نباشد، نیز حکم پیشین جاری خواهد شد و در حکم معامله فضولی می باشد اگر هر دو وکیل اقدام به معامله ای نماید و تاریخ یکی از معامله معلوم و تاریخ دیگری مجهول باشد، در این صورت طبق قاعده و اصل تأخر حادث، باید معامله ای را که تاریخ آن معلوم است را صحیح بدانیم

۱-۲-۳- اطلاق وکالت

اگر موکل بصورت مطلق و به چند نفر وکالت داده باشد و به هنگام وکالت تصریح نکرده باشد که مورد وکالت را به صورت جمعی انجام دهند و یا بصورت انفرادی،

^۱ طاهری، حبیب الله، ص ۴۰۵.

^۲ امامی، سید حسن، ج ۲، ۲۲۲.

چنانچه قرینه ای وجود داشته باشد که موکل به فلان نحو رضایت دارد باید به همان نحو انجام داده شود. در غیر این صورت، اطلاق امر، منصرف به لحاظ نمودن اطلاق جمعی و کلاء و عدم اعتبار عمل انفرادی آنها می باشد قانون مدنی در ماده (۱۵۶۸) بیان داشته است که: «هر گاه به عقد واحد و کلاهی متعدد تعیین و به اجراءات انفرادی اجازه داده نشده باشند، مکلفند بصورت دسته جمعی به اجرای عمل پردازند مگر اینکه اجرای عمل مانند تأدیه دین و امثال آن به تبادل رأی احتیاج نداشته و یا اجتماع در آن مانند دعوی، ممکن نباشد.» از ماده فوق الذکر چنین استنباط می شود که قانون گذار افغانستان میان موردی که وکلاء در عقد واحدی معین شده اند یا در عقود متعدد، تمیز قائل شده که آثار حقوقی مترتب بر هر یک به این نحو میباشد

۱-۲-۳-۱- تعیین وکلا در عقد واحد

قانون گذار افغانستان این عمل موکل را قرینه قانونی برکشف مراد وی قرارداده و مطلوب موکل را انجام مورد وکالت به طور جمعی میداند، بنا بر این اگر وکالت وکلاء در بیع یا شراء یا اجاره دادن و اجاره گرفتن و از این قبیل باشد، وکیل حق مباشرت در انجام مورد وکالت را نداشته و بر وکلاء لازم است که با موافقت یکدیگر و به صورت جمعی بدان اقدام کنند چون موکل با انتخاب چند وکیل در عقد واحد، آنها را ملزم به مشاوره در امر وکالت و تعاون در اجرای آن نموده و در حقیقت هر وکیل را رقیبی برای دیگران قرارداده در صورتیکه یکی از وکلا به طور مستقل اقدام به اجرای مورد وکالت نماید چون آراء دیگر وکلاء را در نظر نگرفته بر خلاف قصد و هدف موکل عمل نموده و به دلیل بطلان صفت مباشرت به انجام مورد وکالت، عمل وی باطل است؛ زیرا حکم صحت، متوقف بر صفت اقدام وکلاء به طور جمعی است، بنا بر این، اقدام انفرادی وکیل در صورت تعدد وکلاء هنگامی باطل است که اولاً تعدد وکلا در عقد واحدی صورت گرفته باشد و ثانياً وکیل اقدام کننده، موافقت دیگر وکلاء را تحصیل نکرده باشد

۱-۲-۳-۲- تعیین وکلاء در عقود متفرقه و متعدد

در این فرض، قرینه قانونی بر عکس مورد اول است و این عمل موکل، قرینه بر جواز عمل انفرادی هر یک از آنها می باشد. البته این امر تا جایی صحیح است که قرینه دیگری دلالت بر لزوم اقدام جمعی وکلاء ننماید؛ زیرا موکل این اختیار را دارد که با قرارداد شرط، بر وکلای که در عقود متفرقه معین کرده آنها را ملزم نماید که مورد وکالت را به صورت دسته جمعی انجام دهد که در این حالت هیچ یکی از وکلاء، مجاز به مباشرت در انجام مورد وکالت نمی باشد و اقدامات فردی هریک از آنها به دلیل بطلان صفت اقدام انفرادی وکلاء، باطل است.^۱ مسئله دیگری که قانون مدنی در این مورد به آن پرداخته است، تضامن وکلاء در فرض تعدد، می باشد، چنانچه ماده (۱۵۶۷) قانون مدنی در این مورد بیان داشته است که: «وکلائی متعدد د به عقد واحد مسئولیت تضامنی دارند مشروط بر اینکه وکالت قابل تجزیه نبوده یا ضرر عاید بر موکل نتیجه خطای مشترک آنها باشد...» طبق ماده مذکور، وکلاء در فرض تعدد در دو صورت نسبت به تعهدات خود مسئولیت دارند.

مورد اول در جایی است که مورد وکالت قابل تفکیک و قابل تجزیه نباشد. مثل اینکه کسی به دو نفر برای خرید خانه ای معین وکالت دهد که در این فرض با توجه به اینکه معامله بیع قابل تجزیه نیست هر دو وکیل ملزم هستند باهم اقدام به اجرای مورد وکالت نمایند و هر دو وکیل نسبت به موکل مسئولیت تضامنی دارند

همچنین اگر وکالت در فروش خانه و دریافت بهای آن باشد نیز چون وکالت تجزیه پذیر و قابل تقسیم نیست، دو وکیل ملزمند باهم اقدام نموده و منزل را بفروشند و چنانچه خریدار بهای آن را به یکی از آن دو نفر تقدیم دارد، هر دو وکیل در تسلیم بهای مزبور به موکل، مسئولیت تضامنی دارند. و اگر وکیلی که قیمت خانه را دریافت

^۱ السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۷، ص ۴۷۵.

می کند برای تأدیه جزئی از آن، به خریدار مهلت دهد از حدود وکالت تجاوز کرده و لذا مهلتی که به خریدار داده نسبت به موکل اعتبار ندارد و خریدار ملزم به تأدیه فوری کل قیمت منزل می باشد. و چنانچه متحمل خسارت و زیانی گردد صرفاً حق دارد به وکیلی مراجعه کند که به وی مهلت داده، مگر اینکه این وکیل با وکیل دیگر متضامناً مسئول جبران خسارت وارده باشند

مورد دوم در جایی است که وکالت قابل تفکیک و تقسیم پذیر بوده باشد اما زیانی که به موکل رسیده نتیجه خطای مشترک همه وکلاء باشد. که در این صورت نیز وکلاء مسئولیت تضامنی دارند. مثل اینکه شخصی در اداره مزرعه، تعدادی را وکیل انتخاب کند و وکلاء مرتکب خطای مشترک در زمینه مشاوره با یکدیگر و اتخاذ تصمیم، شوند و بر اثر آن خسارتی به موکل وارد گردد. که در این صورت وکلاء متضامناً مسئول جبران آن می باشند؛ خواه این مسئولیت ناشی از تقصیر باشد و خواه ناشی از عقد. مانند اینکه در مثال مزبور وکلای که اداره مزرعه ای را به عهده دارند بذر یا کود فاسد یا نامناسب خریده و در اصلاح آن مراقبت نکنند اما قانون تجارت به صورت دیگری این فرض را بیان داشته است. آنجا که در ماده (۷۷۹) ق تجارت افغانستان

مقرر میدارد: «در حال تعیین وکلای متعدد برای کار معین، هرگاه اشتراک عمل آنها تصریح نشده باشد هرکدام در صورت عدم وجود دیگری صلاحیت اجرای معامله را دارد اگر اشتراک عمل وکلاء تصریح شود و از طرف بعضی آنها وکالت قبول نگردد وکلایکه اکثریت را دارند می توانند وکالت را قبول و معامله را انجام دهند.» با استناد به ماده فوق، به این نتیجه می رسیم که در بحث تعدد وکلاء بصورت مطلق و عدم تصریح موکل به اقدام جمعی یا انفرادی وکلاء، اصل بر اقدام استقلالی و انفرادی وکلاء است و هر کدام می توانند در صورت غیاب دیگری، اقدام به انجام مورد وکالت نمایند. اما در صورت تصریح لزوم اقدام جمعی وکلاء، باید بصورت جمعی مورد وکالت به انجام برسد

۲- انجام توابع ضروری مورد وکالت

یکی دیگر از تعهدات وکیل در باب انجام مورد وکالت، انجام توابع ضروری یا همان لوازم و مقدمات مورد وکالت می باشد. البته لزوم انجام لوازم و مقدمات مورد وکالت توسط وکیل، حتی بدون تصریح و اذن جداگانه موکل مورد نظر می باشد. وکیل با پذیرش وکالت، بطور ضمنی ملتزم به اجرای توابع ضروری مورد وکالت می شود چه آنکه در مورد مذکور قاعده نیز موجود است مبنی بر اینکه «اذن در شیء، اذن در لوازم و مقدمات آن شیء نیز می باشد» بر مبنی همین قاعده نیز ما می توانیم حکم کنیم که شخص وکیل ملزم است که لوازم و مقدمات مورد وکالت را نیز انجام دهد و این امر یکی از تعهدات وکیل محسوب می گردد. برای مثال کسی که وکالت در فروش خانه ای را دارد باید با دفتر راهنمایی معاملات قرارداد منعقد کرده و مقدمات فروش را فراهم کند. این امر مستلزم پرداخت دستمزد راهنمای معاملات هم می باشد. این از بدیهیات است که امر به کاری امر به انجام مقدمات آن نیز می باشد. ماده (۱۵۶۱) قانون مدنی ناظر به همین امر است که بیان داشته: «در وکالت مقیده، وکیل به اجرای امور معین در وکالت و توابع ضروری که طبیعت امر و عرف جاری اقتضا نماید، مقید می باشد». بر همین مبنا، وکیل در فروش مال، وکیل در تسلیم مبیع نیز می باشد چونکه تسلیم مبیع از لوازم فروش آن است و وکیل در فروش مال مکلف است که آن را به خریدار تسلیم نماید. لذا ماده (۱۵۹۳) قانون مدنی می گوید: «وکیل مکلف است مبیعه را بعد از قبض ثمن در حالی که عقد بصورت معجل باشد به مشتری تسلیم نماید.» با توجه به مفاد این ماده، وکیل باید زمانی مبیع را به خریدار بدهد که ثمن را گرفته باشد یا مبادله همزمان انجام شود. پس اگر پیش از پرداخت ثمن مبیع را تسلیم کند و نتواند ثمن را بگیرد، ضامن است مگر اینکه اقدام وکیل متعارف باشد. مثلاً اگر بین موکل و خریدار روابط تجاری و داد و ستد باشد و وکیل نیز بر مبنای مرسوم کالای مورد نیاز و سفارش خریدار را ارسال کند و او در نتیجه ی ورشکستگی نتواند ثمن را بپردازد نمی توان وکیل را به دلیل کوتاهی و تضييع مبيع ضامن آن دانست

همچنین وکیل در فروش مکلف است که ثمن مبیع را قبض کند چون قبض ثمن از لوازم وکالت در فروش است و حتی ماده (۱۵۹۲) قانون مدنی آن را حق وکیل دانسته است که خریدار می تواند از تأدیه ثمن به موکل خود داری کند، ولی چنان چه به وی بپردازد بری‌الذمه می شود و موکل حق مطالبه آن از وکیل را ندارد البته باید توجه داشت که مصادیق توابع ضروری مورد وکالت ممکن است بیشتر از دو مورد لوازم و مقدمات مورد وکالت باشد اما از آنجای که لوازم و مقدمات مورد وکالت از اصلی ترین مصادیق توابع ضروری مورد وکالت می باشد ما این دو مصداق را در طی دو گفتار به بررسی می گیریم.

۱-۲- انجام لوازم مورد وکالت

منظور از لوازم مورد وکالت هرچیزی است که به حکم عقل یا قانون و عرف، لازمه اجرای موضوع وکالت باشد. برای مثال وکالت در فروش اموال منقول در جامعه امروزی، ملازمه با تسلیم مال و ثمن آن دارد و خرید مال منقول در بازار ملازمه با قبض آن دارد. و یا فروش مال غیر منقول ملازمه با تنظیم سند انتقال دارد. پس مقتضیات زندگی امروزی می طلبد که وکیل در بیع، باید ثمن را قبض کند و وکیل در خرید، مبیع را قبض کند ولی وکالت در بیع اموال غیر منقول، مستلزم قبض ثمن و یا تسلیم مبیع نمی باشد زیرا در هر حال مال مزبور همیشه قابل دستیابی است و خریدار و فروشنده مورد شناسائی هم دیگر می باشند، لوازم عقد وکالت بر دو قسم است یکی لوازم ذات عقد وکالت میباشد که از عناصر متشکله و اجزاء مقومه عقد می باشند،^۱ این قسم از لوازم لاینفک عقد وکالت بوده و زوال آنها به منزله زوال وکالت است و به همین دلیل نمی توان عدم این لوازم را در عقد وکالت شرط نمود زیرا شرط خلاف

^۱ امامی، سید حسن، ج ۱، ص ۲۷۸.

مقتضای ذات عقد، موجب بطلان آن می گردد.^۱ قسم دیگر از لوازم عقد وکالت، لوازم عرفی، عقلی و قانونی وکالت می باشد. این قسم، از متفرعات عقد وکالت محسوب شده و بر خلاف قسم اول، جزء ذات عقد وکالت نیست. آنچه را حقوقدانان و فقها در مورد لوازم عقد وکالت بیان داشته ناظر به همین مورد است مثل اینکه گفته اند وکیل در بیع ملزم است کالا را نقداً و به ثمن المثل بفروشد و یا اینکه وکیل در خرید باید کالای سالم و با قیمت مناسب را خریداری کند و از این قبیل باید خاطر نشان کرد که در مورد لزوم انجام لوازم عمل مورد وکالت هیچ گونه تردیدی وجود ندارد و همه متفق القول اند که یکی از تعهدات وکیل انجام لوازم مورد وکالت می باشد؛ لیکن در مورد تعیین مصادیق لوازم مورد وکالت اختلافاتی به چشم می خورد. مثلاً اینکه آیا وکیل در بیع از باب انجام لوازم مورد وکالت مکلف به تسلیم مبیع و قبض ثمن نیز هست یا خیر؟ تعدادی از فقها نظرشان بر این است که تسلیم مبیع از لوازم عرفی بیع محسوب نمی شود؛ و وکیل صرفاً به واسطه وکالت در بیع ملزم نیست آن را به خریدار بدهد مگر اینکه قرینه یا عرف خاصی دلالت بر این امر نماید.^۲ برخی دیگر از فقهای امامیه معتقد اند که تسلیم مبیع از لوازم عرفی بیع محسوب می شود و وکیل همچنان مکلف است مبیع را تسلیم خریدار نماید. بر اساس این نظریه اطلاق وکالت در بیع مقتضی اذن در تسلیم مبیع است و این امر از لوازم آن می باشد.^۳ در مورد اینکه آیا قبض ثمن در بیع، از لوازم وکالت محسوب می شود یا خیر، دو قول وجود دارد. قول اول ناظر بر این مطلب است که وکیل در بیع، مکلف به قبض ثمن می باشد. زیرا وکالت در بیع، موجب و مقتضی دریافت قیمت مال فروخته شده است و بدون این عمل در حقیقت وکیل به

^۱ محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی ۲، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهل و یکم، ۱۳۹۲، ص ۵۰.

^۲ طباطبایی یزدی، محمد کاظم، عروه الوثقی، ج ۲، قم، انتشارات مکتبه الداوری (بی تا)، ص ۱۲۸ و ۱۲۹، مسئله ۶.

^۳ نجفی، شیخ محمد حسن، ص ۳۷۲.

طور کامل مورد وکالت را انجام نداده است^۱ قول دوم آنست که قبض ثمن، از لوازم ذاتی و لاینفک بیع نمی باشد و وکالت در بیع، به معنای وکالت در قبض ثمن نیست. چون ممکن است موکل در این زمینه اعتماد و اطمینان کافی به وکیل نداشته باشد. البته این در صورتی است که قرائن و عرف دلالت بر انجام این عمل و قبض بهای مبیع وجود نداشته باشد؛ اما اگر چنین قرینه یا دلیلی موجود باشد وکیل مکلف به قبض ثمن بوده و حتی در صورت ترک این عمل، ضامن جبران خسارت موکل می باشد در صورتیکه مورد وکالت، نقل و انتقال مال غیر منقول باشد؛ در اینکه انجام تشریفات قانونی و به ثبت رساندن آن از لوازم عمل مورد وکالت می باشد یا خیر؟ اختلاف نظر وجود دارد. بعضی قائل به این است که این امور از لوازم مورد وکالت است و باید وکیل آن را انجام دهد.^۲ اما برخی دیگر ثبت رسمی اسناد نقل و انتقال اموال غیر منقول را از لوازم صحت معامله محسوب نموده و برای مثال چنانچه مورد وکالت فروش خانه ای باشد وکیل را ملزم به تنظیم سند و امضاء دفاتر رسمی میدانند

۲-۲- انجام مقدمات مورد وکالت

منظور از مقدمات مورد وکالت اموری است که اجرای مورد وکالت متوقف بر انجام آن عمل باشد. بطور کلی اموری که در ابتداء هر امری لازم است، مقدمات آن امر نامیده می شود.^۳ این مسئله در اصول فقه تحت عنوان مقدمه واجب مطرح می شود که مشهور اصولیین معتقد اند که مقدمه واجب، واجب است^۴ بنا بر این، وکیل همان طور که متعهد به اجرای مورد وکالت است، ملزم به انجام مقدمات آن نیز می باشد. چنانچه وکیل برای اجرای وکالت و تهیه مقدمات آن نیاز به استخدام اجیر داشته باشد

^۱ حسینی عاملی، سید محمد جواد، ج ۷، ص ۵۷۳.

^۲ شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها، ص ۱۲۲.

^۳ سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایرانی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۹۰.

^۴ مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان، (بی تا)، ص ۲۵۹.

می تواند این کار را انجام دهد و این عمل نیاز به اذن خاص و دوباره موکل ندارد.^۱ بنا بر این می توان گفت که وکیل ملزم و مکلف به انجام مقدمات و لوازم مورد وکالت می باشد و این مسئله اجماعی بوده و نظر مخالفی در این زمینه نیست

۳- رعایت حدود وکالت

وکیل مکلف است که در اجرای تعهدات اش به حدود و چهارچوب قرارداد یا وکالت نامه عمل کند و خارج از توافق و قرارداد نباید عملی را انجام دهد. قانون مدنی کشور ما در همین راستا در ماده (۱۵۶۳) بیان میدارد که: «وکیل نمی تواند از حدود تعیین شده وکالت تجاوز نماید مگر اینکه رجوع وی به موکل ناممکن بوده و احوال و ظروف طوری باشد که به گمان اغلب موافقه موکل را در صورت ابلاغ وانمود بسازد، در این صورت وکیل مکلف است تجاوز خود را از حدود وکالت بدون تأخیر به موکل ابلاغ نماید.» از ماده مذکور چنین برداشت می شود که اقدام وکیل باید در چارچوب قرارداد وکالت و اذن موکل باشد و اگر موکل مثلاً اختیار خرید نوع معین وسیله نقلیه را به وکیل بدهد وکیل باید همان نوع را خریداری کند و همچنین وکیل باید زمان و مکان فروش را طبق دستور موکل مراعات کند و از حدود اذن موکل تجاوز نکند با نگاهی به ماده فوق در می یابیم که منظور از حدود وکالت، صرفاً قرارداد یا وکالت نامه نیست بلکه در نبود قرارداد یا وکالتنامه، وکیل باید به آنچه که عرف و عادت آن را داخل در حیطه وظایف وکیل میداند به آن عمل کند. همچنین از ماده فوق الذکر در می یابیم که وکیل هرچند که خارج از حدود وکالت اقدام کند، اما اگر اوضاع و احوال اجازه چنین اقدامی را بدهد وکیل مأذون خواهد بود. طبق این ماده با اجتماع دو شرط ذیل اگر وکیل از حدود وکالت تجاوز کند باز هم در حکم مأذون قلمداد شده و از رهگذر تجاوز از حدود وکالت مسئول پنداشته نمی شود. شرط اول آنست که رجوع به موکل

^۱ کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی عقود معین ۳، ص ۱۷۲.

ممکن نباشد و دوم در صورتی که احوال و ظروف طوری باشد که به گمان اغلب موافقت موکل را در صورت ابلاغ وانمود بسازد در صورت موجودیت این دو شرط و ابلاغ بدون تأخیر وکیل به موکل، ما رضایت تقدیری موکل را احراز می کنیم. اینک در مورد خروج وکیل از حدود وکالت، در طی دو گفتار به اقدامات خارج از محدوده وکیل می پردازیم؛ طوریکه در گفتار اول به بیان اقدامات خارج از محدوده وکیل در صورتیکه به نفع موکل باشد پرداخته شده و در گفتار دوم به بیان اقدامات خارج از محدوده وکیل بدون تأثیر در نفع و زیان و یا به ضرر موکل، اختصاص یافته است

۱-۳- خروج از حدود وکالت به نفع موکل

در گفتار حاضر حتی الامکان به این پرسش پاسخ داده خواهد شد که چنانچه خروج از حدود وکالت برای موکل سودمند تر از این باشد که وکیل مفاد وکالتنامه را اجرا کند، در این مورد تکلیف چیست؟ در قانون مدنی افغانستان فقط با وجود دو شرط، خروج از حدود تعیین شده وکالت اجازه داده شده که عبارتند از ناممکن بودن رجوع به موکل و وجود عرف و عادت و قرائن مبنی بر رضایت تقدیری موکل. البته در هر دو صورت فوق الذکر باز هم وکیل مکلف است تا در اسرع وقت و بدون تأخیر تجاوز خود را از حدود وکالت به سمع موکل برساند

از شرط دوم که این ماده بیان داشته چنین استنباط می شود که در صورتیکه اقدامات خارج از محدوده وکیل به نفع موکل باشد چنین اقدامی جایز بوده و وکیل می تواند دست به چنین کاری بزند. چون عرفاً و عقلاً چنین اقدامی پسندیده می باشد در فقه امامیه راجع به این مسئله برخی از مصادیقی مطرح شده که از این مصادیق می توان حکم کلی را استخراج نمود. مثلاً فروش مال مورد وکالت به بیش از قیمت تعیین شده از طرف موکل، به نظر برخی از فقها با توجه به اثر عملی معامله که به سود موکل تمام

شده است، این نوع معامله را صحیح دانسته اند.^۱ در حالیکه بعضی از فقهای امامیه از جهت ارفاق به مشتری معتقدند که وکیل باید به حدود تعیین شده عمل کرده و مبیع را به قیمت مشخص شده به فروش برساند.^۲ صاحب جواهر معتقد است که بطور کلی معامله وکیل در فرض مخالفت با مفاد و شروط تعیین شده در عقد وکالت، فضولی می باشد.^۳ و همچنین اگر وکیل در فروش نقدی کالایی باقیمت بیشتر اما به صورت اقساط معامله نماید معامله اش فضولی می باشد و صحت اش متوقف بر اجازه موکل است

در نظام حقوقی کشور مصر گفته شده که: «التزام وکیل به رعایت حدود وکالت به این معنی نیست که وی اجازه تعاقب به شروطی برتر از شروط ضمن عقد وکالت را نداشته باشد؛ بلکه چنانچه وکیل بتواند مورد وکالت را با رعایت مصلحت و منفعت موکل به قسم بهتری انجام دهد این عمل اشکالی ندارد. مثلاً چنانچه شخصی دیگری را در فروش منزلی یا خرید آن به مبلغ معینی، وکیل گرداند اما وکیل آن منزل را با قیمتی بالاتر فروخته یا با قیمت کمتر خریداری نماید معامله مزبور صحیح بوده و سود حاصله عائد موکل می شود»^۴

^۱ مروارید، علی اصغر، ینایع الفقهیه، ج 16، بیروت، مؤسسه فقه شیعیه، ۱۹۹۰م، ص ۱۳ و ۱۴.

^۲ نجفی، شیخ محمد حسن، ج ۲۷، ص ۳۹۹.

^۳ همان، ص ۳۶۶.

^۴ ایزدی، نرگس، ص ۱۴۷. به نقل از السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۷، ص ۴۵۲ و ۴۵۳.

۲-۳- خروج از حدود وکالت به ضرر موکل

چنانچه قبلاً بیان گردید قانون مدنی افغانستان جز با اجتماع دو شرط^۱ اقدامات خارج از محدوده وکیل را جایز ندانسته و به نظر می رسد که در این صورت عمل وکیل از لحاظ فقهی و حقوقی،^۲ تحت عنوان معامله فضولی قرار می گیرد از آنجای که وکالت نوعی نیابت است و کلیه اقدامات وکیل باید در حیطة و چارچوبی که موکل برایش ترسیم می کند انجام گیرد؛ اما چنانچه وکیل از حدود اختیارات اش پا را فراتر بگذارد و تجاوز نماید عمل وی از لحاظ حقوقی همانطور که بیان شد تحت عنوان معامله فضولی قرار می گیرد در گفتار حاضر در ذیل می دو عنوان به بررسی حکم کلی معامله فضولی و کیفیت تنفیذ یا رد معامله فضولی وکیل پردازیم

۲-۳-۱- حکم کلی معامله فضولی وکیل

معامله فضولی معامله ای است که کسی بدون داشتن سمت نمایندگی برای دیگری انجام می دهد. کسی را که بدون سمت معامله میکند فضول، کسی را که طرف معامله می باشد اصیل و دیگری را غیر گویند^۳ به عبارت دیگر معامله ای را فضولی گویند که شخص برای دیگری یا به مال دیگری تشکیل می هد بدون این که نماینده یا مأذون از طرف او باشد^۴ معامله فضولی ممکن است تملیکی و یا عهدهی باشد. معامله فضولی تملیکی مانند آن که شخصی مال دیگری را بدون اذن مالک، به دیگری بفروشد؛ معامله فضولی عهدهی مانند آن که شخصی به حساب شخص دیگر متعهد شود که عملی برای

^۱ ماده 1563 قانون مدنی افغانستان: وکیل نمی تواند از حدود تعیین شده وکالت تجاوز نماید مگر این که رجوع وی به موکل ناممکن بوده و احوال و ظروف طوری باشد که به گمان اغلب موکل را در صورت ابلاغ وانمود بسازد...

^۲ امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۹۸. و نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۳۶۶.

^۳ امامی، سید حسن، همان. ص ۲۹۹

^۴ دکتر مهدی شهیدی، حقوق مدنی، ص ۱۵۴.

طرف دیگر معامله انجام دهد معامله فضولی پیش از اینکه از طرف غیر تنفیذ یا رد شود، باطل نیست، بلکه یک عقد موقوف و غیر نافذ است.^۱ معامله فضولی قبل از تنفیذ یا رد هیچ گونه اثر حقوقی ندارد و همچون موجود بی جانی است که نمی تواند منشأ تأثیر باشد. ماده (۶۳۹) قانون مدنی می گوید: (عقد موقوف غیر نافذ، فاقد اثر حقوقی بوده، ثبوت ملکیت از آن افاده نمی گردد. مگر با اجازه شخصی که بر موضوع عقد و تصرف در آن صاحب صلاحیت بوده و اجازه وی دارای جمله شرایط صحت باشد) عقد اشخاص ذیل موقوف پنداشته می شود (فضولی)

همچنان در ماده (۶۳۹) بیان می دارد که: «تصرف شخص فضولی، صحیح بوده و به اجازه مالک موقوف می باشد. در صورت عدم اجازه، عقد باطل پنداشته می شود» در فقه اهل سنت راجع به معامله فضولی، دو نظریه وجود دارد. نظریه اول مربوط به فقه احناف و مالکی ها می باشند که بر اساس آن، انعقاد معامله فضولی صحیح دانسته شده اما تداوم صحت آن متوقف بر اجازه مالک است. که اگر شخص اصیل معامله فضولی را تنفیذ کند دو تا اثر حقوقی بر این تنفیذ وی مترتب می گردد. اثر اول اینست که عقدی را که شخص فضول انجام داده است نافذ شناخته می شود. اثر دوم آنست که شخص فضول در اینجا سمت وکیل را کسب می کند و در نتیجه در کلیه حقوق و مزایای یک وکیل بهره مند می شود. چونکه اجازه لاحق در حکم وکالت سابقه است.^۲ چنانچه قانون مدنی در این مسئله از فقه احناف و مالکیه پیروی نموده است.^۳ نظریه دوم از طرف فقهای شافعیه و حنبلیه مطرح گردیده که آن تصرف فضولی را به طور کلی باطل دانسته اند و حتی با اجازه مالک نیز صحیح نمیدانند. چون معتقد اند که اجازه در

^۱ همان. ص ۹۹۹

^۲ الزحیلی، وهبه، پیشین، ص ۱۶۷.

^۳ ماده ۶۳۹ قانون مدنی افغانستان.

عقدی مؤثر است که موجود باشد و معامله فضولی اصلاً منعقد نشده و به وجود نیامده و اجازه هم نمی تواند سبب پدید آمدن آن گردد.^۱ بعضی از مصادیق وکالت فضولی موردی است که ثمن شیء مورد معامله از طرف موکل معین شده باشد و وکیل آن شیء را به کمتر از آن ثمن به فروش برساند. چنانچه فقره اول ماده (۱۵۸۹) قانون مدنی بیان میدارد که «هرگاه ثمن شیء از طرف موکل تعیین شده باشد، وکیل به فروش نمی تواند شیء را به ثمن کمتر از آن بفروشد در صورت تخلف، بیع منعقد و به اجازه موکل موقوف می باشد.» و یا آنکه وکیل در فروش نقدی، مال را بصورت نسبه بفروشد و یا آنکه وکیل در خرید کالای معین از شخص معین، آن کالا را از کسی دیگری خریداری کند در این صورت نیز به نظر می رسد که معامله وکیل، فضولی می باشد بطور کلی باید خاطر نشان کرد که هر معامله و عقدی را که وکیل خارج از محدوده وکالت انجام دهد و از حدود وکالت تجاوز نماید و هر عملی را که موکل خارج از حرف و قول موکل به انجام برساند، و هر تصرفی را که وکیل خارج از مصلحت موکل انجام دهد، چنین اعمال و تصرفات فضولی محسوب می شود. و همچنین تصرفاتی را که وکیل پس از فوت موکل انجام دهد در صورتی که از فوت موکل اش آگاه نباشد، این اعمال نیز فضولی محسوب می گردد.^۲

۲-۳-۲- کیفیت تنفیذ و رد معامله فضولی وکیل از جانب موکل

اول اینکه در مورد کیفیت و چگونگی تنفیذ معامله فضولی وکیل از جانب موکل، باید یاد آور شد که هرگاه موکل معامله فضولی را اجازه کند، معامله کامل شده و آثار حقوقی خود را تولید خواهد کرد و اجازه لازم نیست که فقط به لفظ باشد، بلکه ممکن

^۱ الزحیلی، وهبه، منبع پیشین، ص ۱۶۸.

^۲ نجفی، شیخ محمد حسن، پیشین، ص ۳۶۶.

است به وسیله عمل نیز محقق گردد.^۱ برای این که اجازه نافذ باشد و معامله وکیل را کامل نماید و نافذ گرداند، باید یک سری شرایطی در آن موجود باشد که عبارتند از اینکه اولاً اجازه نباید مسبوق به رد باشد، یعنی موکل، قبلاً آن معامله را رد نکرده باشد و الا معامله با رد قبلی باطل می شود دوم اینکه اجازه باید در زمان اهلیت اجازه کننده یا همان موکل، صادر شده باشد.^۲ اما راجع به کیفیت رد معامله توسط موکل باید بیان داشت که: اگر مالک معامله فضولی را رد کند در این صورت عقد برای همیشه از بین می رود و هیچ گونه آثار حقوقی ندارد این رد معامله از جانب موکل، نیز می تواند بصورت لفظی باشد یا عمل و اگر بصورت لفظی باشد می تواند به شکل صریح بیان شود و یا بشکل ضمنی.^۳ در معامله فضولی وکیل، فوریت اجازه و یا رد موکل، پس از اطلاع از وقوع آن شرط نمی باشد بلکه موکل می تواند هر زمان که بخواهد مادام که معامله وکیل را رد ننموده، عقد را اجازه دهد زیرا عقد بوسیله توافق قصد طرفین و رضای آنها بوجود می آید و فاصله بین اجازه و قصد طرفین، آثار قصد را از بین نمی برد^۴ اما اگر موکل، اول معامله را رد نماید و بعد اجازه دهد چنین اجازه ای فاقد اثر حقوقی می باشد چنانچه قبلاً بیان گردید باید توجه داشت که سکوت موکل به منزله اجازه وی قلمداد نمی شود زیرا به موجب قاعده فقهی (لاینسب الی ساکت قول) سکوت از مصادیق رضایت نمی باشد، و چه بسا سکوت موکل ممکن از جهت بی توجهی وی به معامله باشد. پس در نتیجه باید گفت که اذن و اجازه موکل باید کاملاً واضح و روشن باشد

^۱ ماده 640 قانون مدنی.

^۲ شهیدی، مهدی، حقوق مدنی، ۳، صص ۱۶۰ و ۱۶۱.

^۳ ماده 647 قانون مدنی.

^۴ امامی، سید حسن، پیشین ج ۱، ص ۳۰۳.

۴- رعایت حسن نیت

از آنجا که در بسیاری امور، موکل فرصت آن را پیدا نمی کند تا در باره همه جزئیات کار وکالت، توصیه و تعلیم لازم را به وکیل بنماید و یا ممکن است که برای بیان تمام جزئیات مورد وکالت به وکیل، ضرورتی را احساس نکند، لذا منطقی است که چگونگی اجرای وکالت را به امانت و تخصص و کاردانی وکیل واگذار نماید

اذن وکیل مقید بر اینست که وکیل به سود و منفعت موکل گام بر میدارد و همچون امین دلسوز، مصلحت موکل را در نظر گرفته و مورد وکالت را با کمال حسن نیت به انجام می رساند، در حقوق کشور ما، عقد وکالت به عنوان یک عقد نیابتی، مبتنی بر واگذاری صلاح و مصلحت موکل به وکیل در انعقاد عقود و ایقاعات و انجام کار است، در واقع وکالت عقدیست که به حد اکثر حسن نیت نیاز دارد زیرا وکیل باید در انجام وظایفی که در وکالت بر عهده دارد، مانند اعمال مربوط به خود با کمال دلسوزی و صداقت عمل کند و چنانچه به سبب عدم اقدام، یا تأخیر در آن و یا تسامح در انجام امور وکالتی، خسارت و زیانی به موکل وارد گردد، وکیل مسئول آن خواهد بود و جایز بودن عقد وکالت رافع مسئولیت نخواهد بود، برخی از مواد قانون مدنی همچون ماده (۱۹۵۴) نشان دهنده جایگاه و اهمیت حسن نیت در عقد وکالت می باشد ماده مذکور مقرر می دارد که: «... وکیل مکلف است در تنفیذ وکالت چنان توجه نماید که در امور شخص خود می نماید...» از این ماده می توان فهمید که وکیل باید در هنگام معامله، به صلاح و مصلحت موکل اقدام نموده و برای او به عنوان امین و نایب تصمیم بگیرد، با توجه به مطالب از پیش گفته، به نظر می رسد که برای توضیح هر چه بیشتر موضوع، باید یاد آور شد که، بسیاری از تعهدات وکیل، با این تعهد (تعهد به رعایت حسن نیت در انجام مورد وکالت) در ارتباط می باشد که از جمله آن می توان به رعایت مصلحت موکل اشاره کرد. که این تعهد در ضمن رعایت اصل حسن نیت، معنی و مفهوم پیدا می کند. لذا ما با توجه به تقسیم مهم عقد وکالت به وکالت مطلق و مقید، رعایت

مصلحت موکل را در این دو نوع وکالت بصورت جدا گانه مطرح کرده و بعد از آن به بیان مصادیق دیگری از رعایت حسن نیت در عقد وکالت می پردازیم

۱-۴-۱- رعایت مصلحت موکل

بعضی اوقات موکل تمام حدود و جزئیات مورد وکالت را برای وکیل بیان کرده و صرفاً امضای سند را به وکیل واگذار می نماید. در این موارد تعهد وکیل صرفاً انجام مورد وکالت است که همان امضای سند باشد. اما گاهی اوقات مورد وکالت انجام یک معامله است. آنچه که بر عهده وکیل گذاشته شده است انجام یک معامله از ابتدا تا انتهای آن است و وکیل باید مشتری را معین و شرایط معامله را از قبیل مبلغ ثمن معامله، نحوه پرداخت و سایر شرایط تعیین نماید. در این موارد، وکیل باید در پی یافتن شرایط مناسب در انجام معامله باشد تا منافع و مصلحت موکل خود را رعایت کرده باشد، حال با توجه به اینکه قانونگذار ما وکالت را به دو نوع وکالت مطلق و مقید دسته بندی کرده است، ما بطور جدا گانه رعایت مصلحت موکل را در هر دو نوع وکالت به بررسی می گیریم.

۱-۴-۱-۱- رعایت مصلحت موکل در وکالت مطلق

با توجه به اینکه در عقد وکالت، وکیل به نیابت و جانشینی موکل و بر اساس اختیاراتی که وی به او تفویض نموده عمل می کند، اقدامات اش تا زمانی صحیح است که مورد رضایت و موافقت موکل بوده و به جهت رعایت مصلحت وی بوده باشد. بنا بر این در وکالت مطلق که موکل محدوده مجاز عملکرد و تصرفات وکیل را به وضوح معین و مشخص نکرده وکیل ملزم است اقدامات خود را بر اساس اقتضای اطلاق وکالت انجام دهد. و قانون مدنی کشور ما در ماده (۱۵۶۰) بیان داشته است که: «وکالتی که به الفاظ عام طور مطلق ذکر گردیده و در آن هیچ گونه تخصیص به نوعیت عمل قانونی نه آمده باشد، وکیل صفت وکالت را صرف در اعمال اداری کسب میکند.» به استناد ماده فوق الذکر اطلاق وکالت صرفاً منصرف به اجازه موکل نسبت به تصدی

وکیل در امور مادی وی می باشد، نه در امور حقوقی او، قانون مدنی در ماده (۱۵۶۴) بیان داشته است که: «... وکیل مکلف است در تنفیذ وکالت چنان توجه نماید که در امور شخص خود می نماید...» به استناد به ماده مذکور وکیل باید تمامی اقدامات خود را در جهت اجرای مورد وکالت به دور از خیانت و تضییع حقوق موکل و در راستای مصلحت وی و با کمال حسن نیت به انجام رسانده و اقدامات لازم را در راه رسیدن به این امر، مهیا کند. چون در حقیقت وکیل، نایب و معاون موکل می باشد و بدیهی است که هیچ انسان بالغ و عاقلی، کاری بر خلاف مصلحت خود انجام نمیدهد. بنا بر این با توجه به اینکه وکیل جانشین موکل است، این رعایت اصل حسن نیت نسبت به اقدامات اش برای موکل، که رعایت مصلحت، جزئی از این اصل می باشد، برای وکیل الزامی می باشد. که بطور کلی حدود و ثغیر یا چارچوب عمل به حسن نیت یا رعایت مصلحت موکل را عرف تعیین می نماید

۱-۴-۲- رعایت مصلحت موکل در وکالت مقید

همان طوری که قبلاً بیان گردید، در وکالت مقید، بسیاری از جزئیات و نحوه انجام عمل مورد وکالت با همه چارچوب و حدود اش از جانب موکل برای وکیل بیان گردیده و تمام اختیارات وکیل معین و مشخص می باشد، که در این نوع وکالت وکیل مکلف است تا طبق دستور و فرامین که از جانب موکل صادر شده است مورد وکالت را به انجام برساند و حق خروج از این چارچوب معینه از جانب موکل را ندارد. و اگر احیاناً بعضی از جزئیات مورد وکالت برای وکیل مشکوک به نظر آید، وکیل باید به قدر متیقن اکتفا کند.^۱ همان طور که در بحث تعهد وکیل به رعایت حدود وکالت بیان گردید در وکالت مقید، وکالت در دعاوی به معنی وکالت در اقرار، صلح و ابراء نمی باشد و وکالت در دعاوی ملازمه با وکالت در قبض حق نمی باشد، که با در نظر داشت

^۱ نجفی، شیخ محمد حسن، پیشین، ص ۴۱۰.

این موارد، وکیل برای اینکه مصلحت موکل را رعایت کرده باشد مکلف است که تمامی اقدامات خویش را در محدوده اذن موکل و بر اساس اختیارات که از جانب اش به وی تفویض شده به انجام برساند

۲-۴- عدم رقابت با موکل

یکی از جلوه های رعایت اصل حسن نیت در عقد وکالت، عدم رقابت وکیل با موکل است. علت منع رقابت با موکل آن است که وکیل به مناسبت رابطه ای که با موکل دارد، بر بسیاری از اسرار موکل اطلاع می یابد و طبیعتاً در صورت تجویز رقابت با موکل، می تواند از آن به زیان موکل استفاده کند. در واقع حسن نیت اقتضا می کند که وکیل، از رقابت با موکل بپرهیزد. زیرا اساساً رقیب، در انجام رقابت، مصلحت رقیب را رعایت نمی کند و به سود خویش می اندیشد.^۱ در قانون مدنی ما گرچه به صراحت به این موضوع اشاره نشده اما با نگاهی به بعضی از مواد قانونی این امر قابل استنباط است. از جمله در ماده (۶۹۷) بیان داشته است که: «عقد بر آنچه که شامل آن بوده و حسن نیت مقتضی آن باشد، نافذ می گردد...» که ماده مذکور به صراحت از رعایت حسن نیت در عقد سخن گفته است و همانطور که میدانیم قانون مدنی ما وکالت را نیز از جمله عقود دانسته و طبیعی است که اطلاق عقد شامل وکالت نیز می شود. لذا منطقی است که در این عقد نیز حسن نیت باید مراعات شود مخصوصاً از جانب وکیل. و همانطوری که یاد آور شدیم یکی از جلوه های رعایت حسن نیت، عدم رقابت وکیل با موکل می باشد. همچنین از ماده (۱۵۸۳) قانون مدنی بطور ضمنی، منع رقابت وکیل با موکل را استنباط می نماییم. آنجا که می گوید: «وکیل به خرید شیء معین، نمی تواند شیء مورد نظر را در غیاب موکل برای خود خریداری نماید»

^۱ نقیبی، سید ابوالقاسم و دیگران، جایگاه حسن نیت در عقد وکالت، دو فصلنامه علمی-پژوهشی دانش حقوق مدنی، سال دوم، شماره اول بهار و تابستان ۱۳۷۲، ص ۴۳.

۳-۴- آگاه کردن موکل از استعفا

در قانون مدنی کشور ما به تکلیف و تعهد وکیل برای اطلاع به موکل از استعفای خویش اشاره نشده است، ولی از دید عرف، این تکلیف برای وکیل محرز است که باید استعفای خود را به موکل خویش اطلاع دهد. یکی از مبانی این نگاه عرفی هم اینست که عدم اطلاع به موکل، ممکن است موجب زیان موکل شود. و همچنین حسن نیت اقتضاء می کند که وکیل استعفای خویش را به موکل اطلاع دهد. استعفای موکل به معنی آن است که دیگر حسن جریان موضوع وکالت بر عهده وکیل نیست. بنا بر این موکل باید خودش و یا از طریق وکیل دیگر اقدام به انجام آن نماید. که به نظر می رسد درج چنین ماده قانونی در بحث وکالت در قانون مدنی بسیار مفید و حیاتی باشد. که البته باید توجه داشت که در قسمت طرق انتهای وکالت در قانون مدنی نیز هیچ گونه اشاره ای به استعفای وکیل نشده در حالیکه استعفای وکیل به عقیده فقها^۱ و حقوق دانان^۲ از جمل^۳ مواردی است که با آن می توان عقد وکالت را خاتمه داد. که وضع ماده قانونی در رابطه به موضوع فوق نیز دارای اهمیت است و بطور قطع از سوء استفاده های افراد جلو گیری می نماید

۵- تصفیه حساب دوران وکالت

طوریکه واضح است وکیل به نیابت از موکل اعمال حقوقی را انجام می دهد. پس لازم و ضروری است که بعد از اتمام عقد وکالت و انجام مورد وکالت، با موکل تصفیه حساب کند. و آنچه را که به عنوان نایب از وی دریافت نموده دو باره به وی مسترد نماید. چنانچه قانون مدنی در ماده (۱۵۶۶) بیان داشته است که: «وکیل مکلف است از اجراءات مربوط به وکالت خود موکل را وقتاً فوقتاً مطلع گرداند و در ختم وکالت به

^۱ الزحیلی، وهبه، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۵.

^۲ کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی عقود معین ۴، صص ۲۰۰ و ۲۰۱.

موکل صورت حساب بدهد». البته در صورتی که موکل، وکیل را از دادن صورت حساب معاف نماید، دیگر وکیل ملزم به دادن صورت حساب نخواهد بود و وی از انجام چنین کاری معاف می باشد. دادن صورت حساب مادامی که موکل صراحتاً آن را از جانب وکیل معاف نگردانیده برای وکیل یک مکلفیت است که آن را انجام بدهد و نظر به نوع عمل مورد وکالت بر اساس عرف باید به انجام چنین کاری پردازد، بطور مثال در بسیاری از موارد دادن صورت حساب در زمان انحلال عقد وکالت و یا به انجام رسیدن مورد وکالت می باشد. که در این موقع وکیل ملزم است تا برای موکل صورت حساب بدهد. اما در برخی از موارد به دلیل طبیعت عمل مورد وکالت، عرف ممکن است که موعد و وقت دیگری را صلاح بداند که در این صورت مطابق عرف رفتار خواهد شد. مانند اینکه وکیل، وکالت در اخذ مطالبات موکل را داشته باشد که عرفاً موظف است هر مبلغی را که از بدهکاران دریافت می کند، به موکل عودت دهد و حق ندارد مطالبات وصول شده را تا پایان دوره وکالت نزد خود نگهدارد^۱ البته باید خاطر نشان کرد که به طور کلی هر وقتی که موکل اموال اش را که به نزد وکیل به عنوان امانت می باشد از وی مطالبه کند، باید به وی تحویل دهد و چنانچه این امر را بدون عذر موجه به تأخیر بیاورد ضامن می باشد.^۲ بنا بر نظریه قانون مدنی مصر، در موارد ذیل، وکیل از تقدیم حساب به موکل معاف است

اول: عدم لزوم تقدیم حساب به اقتضای طبیعت معامله: این امر در جایی است که مورد وکالت به نحوی باشد که تقدیم حساب، در آن ممکن نباشد مانند اینکه شخصی دیگری را از جانب خود وکیل می گرداند تا در مورد بدهی ای اقرار نماید. مشخص است که در چنین موردی محلی برای تقدیم حساب مدت وکالت باقی نمی ماند یا مثلاً

^۱ امامی، سید حسن، منبع پیشین، ص ۲۲۶.

^۲ نجفی، شیخ محمد حسن، پیشین، ص ۴۲۳.

اگر شخصی به دیگری وکالت در نکاح و طلاق بدهد و یا وکالت در فروش شیء معین با قیمت معین بدهد در این موارد نیز بر اساس اینکه طبیعت این اعمال مقتضی عدم تقدیم حساب به موکل است، وکیل ملزم به تقدیم حساب نیست

دوم: عدم لزوم تقدیم حساب به اقتضای وجود قرائن و اوضاع و احوال: بعضی اوقات ممکن است یک سری قرائن و اوضاع و احوالی موجود باشد که تقدیم حساب مدت وکالت را ضروری نمایانند. مثل موردی که وکیل به استخدام موکل در آمده و یا خدمت گذار او باشد. در این موارد چنین فرض می شود که صورتحساب به مجرد وقوع عمل، داده شده است. و یا مثلاً بین وکیل و موکل رابطه زوجیت باشد که بواسطه اطمینانی که غالباً بین زوجین می باشد، نیازی به تقدیم حساب بین زوجین نمی باشد

سوم: عدم لزوم تقدیم حساب به واسطه توافق قبلی: ممکن است که وکیل و موکل قبل از اجرای وکالت نسبت به عدم لزوم تقدیم حساب، به توافق رسیده باشد که چنین توافقی صحیح بوده و در نتیجه پس از اجرای وکالت نیازی به تقدیم حساب وکیل نمی باشد

چهارم: وکیل قادر به تقدیم حساب نباشد: اگر تقدیم حساب وکالت برای وکیل غیر ممکن باشد، در این صورت حکم وجوبی این امر نیز برداشته می شود مثل اینکه اگر صورت حساب و اوراق و اموال به دست کسی دیگری غیر از وکیل قرار داشته باشد، تقدیم صورت حساب نیز برای وکیل امکان پذیر نمی باشد.^۱

در مورد لزوم تقدیم حساب دوران وکالت به موکل از جانب وکیل، بیان حفظ اموال و اسناد موکل و همچنین رد اموال و اسناد وی ضروری به نظر می رسد. چون موارد مذکور از جنبه های بارز تعهد وکیل می باشد که در زیر مجموعه تعهد به دادن صورت

^۱ السنهوری، دکتر عبدالرزاق احمد، منبع پیشین، صص ۴۹۷-۵۰۰.

حساب برای موکل قرار می گیرد. لذا موارد متذکره را در طی دو گفتار به بررسی می گیریم

۱-۵- حفظ اموال و اسناد موکل

میدانیم که وکیل امین بوده و ید اش هم از نوع ید امانی است و هر امینی مکلف به نگهداری و حفظ اموال و اسناد در جهت منافع موکل است. چنانچه ماده (۱۵۸۶) قانون مدنی بیان میدارد که: «(۱) مبیعه نزد وکیل برای خرید، حیثیت امانت را داشته و اگر بدون تجاوز وکیل از بین رفته یا ناقص گردد، خساره بر موکل تحمیل شده از ثمن آن چیزی کاسته نمی شود. (۲) اگر وکیل نسبت حصول ثمن شی را نزد خود نگاه داشته و در عین زمان از بین رفته یا ناقص گردد ثمن آن بر وکیل لازم می گردد» که با نگاهی به این ماده به امانی بودن ید وکیل پی می بریم، با توجه به گفته های قبلی، حفظ اموال و اسنادی که در نزد وکیل می باشد برایش اجتناب ناپذیر و ضروری است. همچنین وکیل این اسناد و اموال را نمی تواند در غیر آنچه که موکل دستور داده یا از طبیعت عمل مورد وکالت استنباط می شود، تصرف نماید

۲-۵- استرداد اموال و اسناد موکل

از دیگر تعهدات وکیل، استرداد اموال و اسناد موکل می باشد و وی ملزم است آنچه را که از اموال و اسناد موکل یا به حساب موکل در یافت نموده است را به وی باز گرداند. که اگر عین اموال باقی بود عین اش را باید مسترد نماید و اگر تلف شده بود باید مثل یا قیمت اش را بپردازد. قانون مدنی افغانستان در این مورد نص خاص و صریحی ندارد اما از آنجایی که روح قانون مدنی از فقه احناف گرفته شده و در بسیاری از موارد از قانون مدنی مصر اقتباس شده، بیان این مورد از قانون مدنی مصر، روشنی بخش مسئله مزبور در قانون ما بوده و در پر کردن خلاء قانونی در مسئله مزبور می

تواند راه گشا باشد. قانون مدنی مصر در ماده (۹۷۷) بیان داشته است که وکیل آنچه را که در اثر اجرای وکالت تحصیل کرده باید به موکل رد نماید.^۱ که بر اساس این حکم، وکیل موظف است که کلیه اموالی را که به حساب موکل تحصیل نموده به وی مسترد نماید. همچنین اگر وکیل اشیا و یا کالاهای را که بنام موکل در یافت کرده باید عین آنها را و اگر مستهلک شده مثل یا قیمت آنها را برای موکل بپردازد. همچنین اگر وکیلی در قرارداد بیع یا اجاره یا قرض یا در یافت دیونی را به حساب موکل داشته باشد لازم است آنها را به همان صورتی که دریافت نموده به موکل تقدیم نماید و حق ندارد بعضی یا کل آن اوراق و اسناد را در گرو طلب گذشته خویش یا به ازاء استیفاء حقوق خود حبس و نگهداری کند. همچنین قانون مدنی مصر در ماه (۹۷۷) بیان داشته است که وکیل موظف است به محض اتمام یا انحلال وکالت، اسنادی را که نزد اوست به موکل مسترد نماید و به هیچ وجه مجاز به حبس و نگهداری آنها در قبال استیفاء حقوق اش نمی باشد، راجع به استرداد اموال و اسناد موکل، با آنکه در قانون مدنی نص صریحی وجود ندارد، اما در قانون تجارت حکم مسئله فوق بیان شده است. طوری که در ماده (۷۶۸) قانون تجارت آمده است: «وکیل مؤظف است در زمان معقول و مناسب گول موکل را تسلیم و ارسال نماید و اگر این وظیفه را ایفا نکند مجبور است از همان تاریخ تکت پولی تأدیه و عندالایجاب خساره وارده را جداگانه جبران نماید» که با نگاهی به ماده مذکور بخوبی به این مسئله پی می بریم که وکیل مکلف است اموال و اسناد موکل را به وی مسترد نماید و الا اگر از رهگذر عدم استرداد اموال و اسناد به موکل زیان و ضرری برسد، وکیل مسئول جبران آن می باشد، در فقه امامیه لزوم تسلیم مالی که از موکل در دست وکیل است تنها هنگام پایان وکالت نیست، بلکه هرگاه موکل آن را

^۱ ماده 705 من التقتین المدنی المصری: «علی الوکیل ان یوافی الموکل بالمعلومات الضروریه عما وصل الیه فی تنفیذ الوکاله، و این یقدم له حسابا عنها».

طلب نماید وکیل باید تحویل دهد و اگر بدون عذر تأخیر ورزد، ضامن می گردد. در نتیجه اگر توسط آفت آسمانی هم تلف گردد باید خسارت آن را بپردازد.^۱ اینکه آیا وکیل این حق را دارد که از استرداد اموال و اسناد موکل به علت یافتن شخص یا اشخاصی بعنوان شاهد بر قبض موکل امتناع ورزد؛ مسئله مزبور مانند سایر موارد استرداد اموال امانی است که بنا بر نظر مشهور فقهای امامیه، این حق برای وکیل محفوظ می باشد و وی می تواند تا یافتن شاهدهی بر این امر، از استرداد اموال خود داری کند.^۲ در صورتی که بین وکیل موکل در رد اموال و اسناد، اختلاف ایجاد شود و وکیل ادعا کند که اموال و اسناد را به موکل مسترد کرده و موکل منکر گرفتن آن اموال باشد، در خصوص حل این اختلاف، در بین فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از فقهاء، قول مالک و موکل را مقدم دانسته.^۳ و بعضی دیگر شان قول وکیل را.^۴ بنا بر این، بعضی قول وکیل و بعضی قول موکل را مقدم می دارند و هرکدام دلائلی در این خصوص دارند؛ اما در قانون مدنی کشور ما در این خصوص کدام نصی وجود ندارد. ولی آن چه که از لحاظ اصولی قابل ذکر است، اصل عدم، است، یعنی هرکس که مدعی امر وجودی می باشد، باید دلیل بیاورد. و به اصطلاح معروف (نافی را صرف نفی کافی است). موکل با نفی یا انکار اخذ مال، بی نیاز از ابراز دلیل است؛ و این وکیل است که باید دلیل ارائه کند. چونکه انکار امر وجودی، دلیل نمی خواهد بلکه اثبات وجود آن، دلیل لازم دارد

^۱ مغنیه، محمد جواد، پیشین، ص ۲۴۶.

^۲ نجفی، شیخ محمد حسن، پیشین، ص ۴۲۶.

^۳ همان، ص ۳۳۲.

^۴ ذهنی تهرانی، محمد جواد، مباحث الفقهیه، جلد دوم، انتشارات وجدانی، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۲۴۹.

در خصوص دو تا مطلب مهم دیگر که عبارت از حق حبس وکیل و حق تهاتر باشد، از آنجا که این مسائل نیز اختلافی است، بطور جداگانه هر کدام را در طی دو عنوان به بحث می‌گیریم

۲-۵-۱- حق حبس وکیل

از آنجا که وکیل به حیث امین اعمال موکل را به انجام رسانده و در مواردی خرید و فروش و کارهای از این قبیل را انجام میدهد که لازمه این کارها پرداخت هزینه‌های می‌باشد، سوالی مطرح می‌شود که آیا در صورتیکه موکل این هزینه‌ها را نپردازد، وکیل حق حبس اموال موکل را دارد یا خیر؟ قانون مدنی کشور ما در ماده (۱۵۸۱) بیان داشته است که: «هرگاه وکیل برای خرید، ثمن مبیعه را از مال شخص خود بپردازد، حق رجوع را بر موکل داشته و می‌تواند مبیعه را الی زمان حصول ثمن آن از موکل نزد خود نگاه دارد. گرچه ثمن آن را به بایع نپرداخته باشد» از ماده فوق‌الذکر بخوبی استنباط می‌شود که قانون مدنی ما حق حبس را برای وکیل به رسمیت شناخته است. طوری که مستحضر هستید وکیل حق اخذ مخارج و اجرت خود را از وکیل دارد و برای تضمین و وصول بهتر، داشتن حق حبس منصفانه‌تر است و با پیش‌بینی این حق، تسویه حساب عادلانه‌ای به وجود می‌آید. بر همین مبنا است که قانون مدنی ما این حق را به رسمیت شناخته است

۲-۵-۲- حق تهاتر وکیل

در صورتی که وکیل از بابت اجرت و یا مخارج دیگر از موکل طلب کار باشد و این طلب وجه نقد باشد در قبال این امر آیا وکیل بابت ثمن که مأمور در فروش آن بوده است و آن را اخذ کرده در این فرض وکیل میتواند مقداری از وجه نقد بابت ثمن را به موکل ندهد و استناد به تهاتر کند؟ مطابق ماده (۹۵۶) قانون مدنی (حق که اسقاط را نمی‌پذیرد، ابراء از آن جواز ندارد) که تهاتر را عبارت از اسقاط دینی که دو شخص متقابلاً بالای یکدیگر طلب دارند، میداند و اینکه تهاتر می‌تواند فهری و به حکم

قانون باشد و یا اختیاری یا قراردادی؛ بنا بر این به محض این که دو نفر در مقابل یکدیگر و در آن واحد مدیون شدند، هر دو دین تا اندازه ای که باهم مقابله می نمایند به طور قهری برطرف شده و طرفین به مقدار آن دو در مقابل یک دیگر بری‌الذمه می شود

نتیجه گیری

ضرورت تبیین عقد وکالت موجب شده که به تعداد (۵۴) ماده از قانون مدنی افغانستان به این مورد اختصاص یابد. که تعهدات وکیل یکی از مهمترین موارد و مباحث در حوزه عقد وکالت بشمار می آید بر همین اساس تعدادی از مواد قانون مدنی به امر اختصاص یافته است، که به مهمترین موضوعات مستنبط از مواد قانونی در این زمینه، اشاره خواهد شد. با نگاهی به قانون مدنی و ملاحظه کتب حقوق دانان به این مسائل پرداخته و حکم مسئله را بیان داشته است، بنا بر این از تحقیق حاضر نتایج ذیل بدست آمده است

۱- وکالت از انواع عقود معینه است که به موجب این عقد، موکل شخص دیگری را در تصرفات قانونی و معلوم، قائم مقام خود می سازد، که با انعقاد عقد مزبور، وکیل مکلف به اجرای مفاد عقد، بر اساس قرارداد می باشد

۲- وکیل مکلف است تا در اجرای مورد وکالت، حدود قرارداد وکالت و قانون را رعایت نموده و خارج از حدود قرارداد وکالت و قانون، کدام اقدامی ننماید. در صورت انجام مورد وکالت، خارج از حدود اذن، با عدم در نظر داشت و رعایت دو تا استثناء که در ماده (۱۵۶۳) بیان شده است، عمل وکیل غیر نافذ بوده و موقوف به اجازه موکل می باشد

۳- وکیل مکلف به مفاد اجرای عقد است ولی الزام او به انجام مورد وکالت به دلیل این که در هر لحظه و موقعی، او قادر به استعفاء می باشد، بی فایده و غیر عقلایی

است. بر این اساس، الزام در عقد جایز معنی ندارد. اما عدم انجام مورد وکالت و یا مسامحه و تعدد و تفریط در انجام آن، باعث مسئولیت وکیل خواهد شد

۴- وکیل مکلف است تا در تنفیذ وکالت چنان توجه نماید که در امور شخص خود می نماید. به تعبیر دیگر، وکیل مکلف به رعایت مصلحت موکل، و انجام مورد وکالت، توأم با حسن نیت است.

۵- وکیل باید در حفظ اموال و اسناد موکل توجه نموده و مانند یک امین رفتار نماید. و هر زمان که موکل بخواهد، باید اموال و اسناد را به وی مسترد نماید. تعدی و تفریط در این مورد، موجب مسئولیت وکیل خواهد بود، اما ملازمه با انحلال وکالت ندارد، بخلاف عدم انجام مورد وکالت، که در این مورد عقد وکالت منحل می گردد

۶- در صورتیکه وکیل، بدون اینکه حق توکیل داشته باشد، دیگری را وکیل انتخاب کند هر دو شخص، مسئولیت تضامنی دارد. اما اگر با اجازه موکل دست به انتخاب وکیل زده باشد، وکیل تنها در مورد خطا در انتخاب نایب، یا خطا در راهنمایی مسئول شناخته می شود. که در این صورت وکیل دوم، وکیل موکل است

۷- وکیل مکلف به دادن حساب دوران وکالت اش به موکل است. و باید حساب تصدی زمان وکالت خود را اعم از اموال و اسناد و قروض و تعهدات به موکل گزارش بدهد

۸- وکیل مکلف است تا در موقع انعقاد عمل حقوقی، سمت خود را تصریح کند و اسناد مدارک مثبت را ارائه کند و گرنه؛ خود، طرف معامله محسوب می شود و مسئول اجرای تعهدات طرف مقابل خواهد بود و طرف معامله حق رجوع به وی را خواهد داشت. گرچند که رابطه بین وکیل و موکل رابطه ناشی از عقد وکالت حاکم است

در موارد زیر قانون مدنی مسکوت بوده و حکم مسائل را بیان ننموده است. لذا پیشنهاد می گردد که با توجه به اهمیت این موضوعات، نظریات فقها در این مورد در نظر گرفته شود تا از مشکلات عدیده ای که از رهگذر مسکوت ماندن قانون بوجود می آید، جلوگیری به عمل آید

۱- یکی از تعهدات وکیل استرداد اموال موکل می باشد اما در صورت اختلاف در رد اموال و اسناد بین وکیل و موکل، در خصوص حل این اختلاف، در قانون مدنی کشور ما حکمی بیان نشده. اما حقوق دانان و فقهای امامیه در مورد مذکور، نظر مشهور شان اینست که قول موکل مقدم است و این وکیل است که باید در پیشگاه محکمه، استرداد اموال و اسناد را به موکل ثابت سازد

۲- قانون مدنی کشور ما در مورد تعهد وکیل به اطلاع از استعفای خویش به موکل، اشاره ای ننموده است؛ در حالیکه این تکلیف برای وکیل باید موجود باشد. زیرا عدم اطلاع به موکل ممکن است که باعث زیان و ضرر وی شود. بعلاوه، حسن نیت نیز اقتضا می کند که وکیل باید استعفایش را به اطلاع موکل اش برساند. که به نظر می رسد درج چنین ماده قانونی در بحث وکالت در قانون مدنی بسیار مفید و حیاتی باشد. اضافه بر این، در قسمت طرق انتهای وکالت در قانون مدنی نیز هیچ گونه اشاره ای به استعفای وکیل نشده در حالیکه استعفای وکیل به عقیده فقها.^۱ و حقوق دانان.^۲ از جمله مواردی است که با آن می توان عقد وکالت را خاتمه داد. که وضع ماده قانونی در رابطه به موضوع فوق نیز دارای اهمیت است و بطور قطع از سوء استفاده های افراد جلوگیری می نماید.

^۱ الزحلی، وهبه، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۵.

^۲ کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی عقود معین ۴، صص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۳- در مورد چگونگی مسئولیت وکیل، قانون مدنی افغانستان هیچ نصی ندارد و بیان ننموده که در صورت ایراد خسارت از جانب وکیل به موکل؛ آیا موکل فقط می تواند جبران خساره را مطالبه کند یا اینکه حق رد معامله را هم دارد. اما حقوق دانان و فقهای امامیه در مورد مسئله مذکور با اینکه دچار اختلاف شده، اما حکم مسئله را بیان داشته است. که بعضی ها این معامله را فضولی دانسته و حکم به جواز رد معامله از جانب موکل، داده است. اما تعداد دیگر از آنها نظر شان بر اینست که موکل صرفاً حق اخذ خسارت را دارد؛ نه حق رد معامله را. و دلیل شان هم اینست که سببیت عرفی وکیل در ایراد خسارت، ارتباط مستقیم و ملازمه با عدم رعایت مصلحت موکل ندارد. و لذا ممکن است که وکیل عرفاً مصلحت موکل را رعایت هم کرده باشد و با وجود این، سبب ورود خسارت به وی شده باشد

۴- قانون مدنی در ماده (۱۵۶۶) به طور کلی، وکیل را ملزم به اطلاع از اقداماتش به موکل و دادن صورت حساب نموده است. و حال آنکه این امر در بعضی موارد، عرفاً لازم نبوده و یا غیر ممکن است. مثلاً توافق قبلی بین شان مبنی بر عدم دادن حساب وکالت وجود داشته باشند و یا اینکه تقدیم حساب با اقتضای طبیعت مورد وکالت مغایرت داشته باشد. مثل اینکه موکل به وی، وکالت در نکاح داده باشد. که در این موارد، وکیل از دادن حساب معاف است. اما قانون مدنی بطور کلی وکیل را ملزم به انجام این امر نموده است که مناسب بود موارد استثناء را مشخص می کرد

منابع

الف) کتاب های فارسی

- ۱- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد دوم، تهران: اسلامیه، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۷.
- ۲- انصاری، مسعود، طاهری، محمدعلی، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد سوم، تهران: جنگل، جاودانه، چاپ سوم (اول از ناشر)، ۱۳۸۸.
- ۳- ایزدی، نرگس، تجلی فقه در قانون مدنی (۱ تعهدات وکیل)، تهران: دانشگاه امام صادق، ۳۹۲
- ۴- آیه الله خمینی، سید روح الله، رساله احکام، تهران: انتشارات راه امام، ۱۳۵۹.

- 5- بروجردی عبده، محمد، حقوق مدنی، تهران: انتشارات کتابفروشی محمدعلی علمی، ۱۳۲۹.
- 6- پایدار، حبیب الله، چرا انسان متعهد و مسئول است، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
- 7- تقی زاده؛ ابراهیم، هاشمی، سید احمد علی، مسئولیت مدنی (ضمن قهری)، انتشارات دانشگاه پیام نور، (نشر الکترونیکی)
- 8- حجازی، محمد علی، تعهدات وکیل و موکل، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹
- 9- ذهنی تهرانی، محمد جواد، مباحث فقهیه، جلد دوم، تهران: انتشارات وجدانی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- 10- سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایرانی، ۱۳۶۶.
- 11- شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها، تهران: مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- 12- ----- سقوط تعهدات، تهران: شفق، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- 13- ----- حقوق مدنی (۳تعهدات)، تهران: مجد، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
- 14- صفایی، سید حسن، حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۵
- 15- محقق داماد، سید مصطفی، حقوق قراردادها در فقه امامیه، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- 16- ----- قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهل و یکم، ۱۳۹۲.
- 17- معزی، احمد، نیابت در روابط تجاری و مدنی، تهران: دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
- 18- رسولی، عبدالحسین، قواعد عمومی قرار داد ها، کابل، انتشارات فرهنگ، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۶.
- 19- میرزایی، علی محمد، اصول محاکمات مدنی افغانستان، کابل، انتشارات دانشگاه ابن سینا، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۳
- 20- قاسیمی، عبدالخالق، مسوولیت مدنی، کابل، انتشارات دانشگاه کاتب، چاپ دوم، بهار ۱۳۹۶
- 21- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی عقود معین ۳، ص ۱۷۲.

ب) کتاب های عربی

- 22- السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسيط فی شرح القانون المدني، جلد هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۴ م.
- 23- ----- وکالت، ترجمه بهرام بهرامی، تهران: نگاه بینه، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
- 24- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، عروه الوثقی، ج ۲، قم: انتشارات مکتبه الداوری، (بی تا)
- 25- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، نجف: مطبعه الآداب، ۱۹۶۹ م.
- 26- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان، (بی تا)

۲۷ - نجفی، شیخ محمد حسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ه.ق

ج) مقاله

۲۸- نقیبی، سید ابو القاسم، و دیگران، جایگاه حسن نیت در عقد وکالت، دو فصلنامه علمی-پژوهشی، دانش حقوق مدنی، سال دوم، شماره اول بهار و تابستان ۱۳۹۲

د) قوانین

۲۹- قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان

۳۰ - قانون وکلای مدافع جمهوری اسلامی افغانستان

۳۱ - قانون تجارت جمهوری اسلامی افغانستان

۳۲- مقررہ طرز سلوک وکلای مدافع جمهوری اسلامی افغانستان

۳۳- قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان

منبع انگلیسی

G.H.L. Fridman, M.A.,B.C.L. (Oxon), LL.M. (Adelaide) The Law of Agency, . ۳۷
p.131.

د رحمن بابا په اشعارو کې؛ حقوقي اصطلاحات او مفاهيم

پوهاند دكتور نصرالله ستانکزی^۱

لومړۍ برخه:

سريزه، په دې کې شک نه شته چې د حقوقو علم دانساني کلتور يوه شتمنه برخه ده؛ او دغه علم هسې چې د ژوندانه هېڅ يوه برخه ؛ دهغه له شتون پرته مشروعيت نه شي تر لاسه کولی؛ دغه علم دخپلې بقا او پايښت لپاره هم ژبو او ادبياتو ته اړ دی؛ ځکه حقوق خپل مفاهيم او نصوص دژبې او ادبياتو له لارې ټولني او وگړو ته رسوي. له بلې خوا؛ حقوق دژبو او ادبياتو په بلدينه کې ستر رول لري ؛ په دې مانا چې دنويو مفاهيمو په توليد سره ژبوته نوي اصطلاحات ډالۍ کوي پښتو ادبيات هم له دې چاره بې برخې نه ده ؛ چې يوه

^۱ دکابل پوهنتون د حقوقو او سياسي علومو دپوهنځي استاد

برخه يې شعر دی؛ د پښتو شاعرانو په اشعارو کې حقوقي مفاهيم او اصطلاحات ؛ په شاعرانه انداز سره د ټولني داصلاح لپاره کارول شوي دي. فيلسوف شاعر عبدالرحمن بابا (۱۶۳۲-۱۷۰۶ زېږديز کال يو له هغو سترو شاعرانو څخه چې دغه مفاهيم يې په علمي ، فلسفي او هنري بڼه بنسکلی دی؛ ستر متصوف ، عارف د دی نوموتي شاعر په ديوان کې ؛ په مختلفو ځايونو کې حقوقي مفاهيم او اصطلاحات په سترگو کېږي ؛ چې دا دی په دغه ليکنه کې په لنډه توگه ورته نظر اچوو.

— انساني شخصيت: د حقوقو د علم؛ د اصولو سره د هر انسان شخصيت دهغه د ژوندانه له پيل څخه پيل؛ او مرگ سره پای ته رسېږي په دې هکله د افغانستان مدني قانون؛ ۳۶۵ مادې په (۱) فقرې کې داسې راغلی ده: «د انسان شخصيت دهغه د پوره ولادت سره په دی شرط چه ژوندی وزېږېږي شروع کېږي او په مرگ پای ته رسېږي: دغه حقوقي اصل ته رحمن بابا داسې پاملرنه کړې ده: دوباره دې راتله نه شته په دنيا (نن دې وار دی که دروغ کړې که رشتيا) د رحمان بابا ديوان:

۲۰۲۱/۰۶/۸۰۵ MailEnable Web

Mail::ZOHAL.DAQIQ@MOJ.GOV.AF

<https://webmail.moj.gov.af/Mondo/lang/sys/client.aspx?LanguageId=en&Skin=Arctic> 2/3 :

نه توپير ۲ و حق لري چې د اعلاميې دهرې مادې د ناقضولو له کبله د بشر د حقوقو دنړيوالي اعلاميې په ۷ ماده کې داسې راغلی دي: ټول انسانان د قانون په وړاندې مساوي دي ۱. «... د تبعيض سره مخ شي او ياهم هر عمل چې د دا ډول تبعيض لپاره تر سره کېږي، دقانون د ملاتړ څخه په مساوی توگه برخمن شي : رحمان بابا په دې هکله داسې فرمايلي دي (دعمل په ځاي به دا پوښتنه نه وي چه ته زوي يې يا لمسی د فلانا) رحمن بابا ديوان : ۸ : يا په بل ځاي کې وايي برابر به له گدايه سره پاڅي (شهزاده او شهريار د دې دنيا)

هماغه: ۱۰ : همداشان رحمان بابا انسانيت په عشق کي ويني او په قام يې نه تړي چې دا په خپله جوتوي چې د دې لوي عارف په فلسفه کي توپير ځاي نه لري؛ دی ؛ وايي زه عاشق يم سرو کار می دی له عشقه نه خلیل نه داود زی يم نه مهمند)هماغه: ۳۹: به بل ځاي کي رحمن بابا عظمت غوښتنه غندي او داسې وايي مه غورې باسه د نا اهلو قيل وقال پکار نه دی قيل وقال ديد سگال يا به فخر په خپل اهل په نسب کا يا به فکر کا د مال و د منال (هماغه: ۷۰) . په بل ځای کي رحمن بابا د تور او سپين په منځ کي په دې عبارت توپير له منځ وړي مراد له تورو سپينو واره دلبري ده موقوف نه دی دغه کار په تور او سپين هماغه: ۸۲) . د رحمن بابا د نه توپير فلسفه؛ د قرآن کریم حکم په بنسټ دی چې فرمايي : ان اکرمکم عندالله اتقاکم («۱۳ آیه سوره الحجرات)؛ لکه چی بابا وايي «تر نا پاکو نارينه و ده بهتره پاک دامنه پر هيز گاره ارتينه - د ديندارۍ ارتينۍ له یوی گوښۍ صدقه شه شل بي دينه نارينه نیکو کار سړی بهتر دی که خورد سال وی تر سپين رېبرې بد کرداره دیرينه بدکردار که صد ساله وي و رحمان ته څرگندېږي لکه طفل شينه) درحمان بابا ديوان: ۱۱۲) : د رحمن بابا په فلسفه کي ؛ ټول انسانان يوشان دي؛ لکه چې وايي ادم زاد په معنی واره يو صورت دی هر چې بل ازاروی هغه ازار شي) هماغه: ۱۳۹) . جزا-۳ د حقوقو په علم کي ؛ د جزا او گناه فرق شته؛ گناه د مخلوق له خوا دخدای سره د رابطی نقض دی؛ په داسې حال کي چې جرم مادي اړخ لري او د گناه مجازات اخروي دي او د جرم په وړاندې غبرگون مادي او دنيوي دی : دغی موضوع ته رحمن بابا په ښه انداز سره داسې اشاره کړې ده هر چه کا هغه به مومی - دنيا ځای دی د جزا)هماغه: ۱۱ په دې هکله د بشر د حقوقو په نړيواله اعلاميه کي داسې راغلي «:هر څوک پرته له دې چې هر ډول توپير څخه لکه نژاد، رنگ، جنس، ژبه، دين، سياسي يا بله نظريه، ملي يا اجتماعي منشا، دارايې، د زېږېدنې ځاي يا بل موقف په نظر کي نيولو سره د ټولو حقونو مستحق دی؛ چې په دې اعلاميه کي راغلي دي».

دوه یمه برخه

د رحمن بابا ؛ له نظره جرم؛ بلا دی او دی دعا کوي چې خدای یې له دې
بلا وژغوري لکه چې وايي:
دنيا بده دهغو ده
چې یې کسب وي ریا
ياېې ټوله کا په ظلم
يا دخمروپه سودا
ياېې ورکا په شرابو
ياېې ورکا په زنا
يا ناحق خونونه کاندی
يا مالونه خوري د چا
عبادت کا په خان فرض
دپادشاه د امرا
حق باطل کا باطل حق کا
په سبب د روی ریا
نه یې ویره وی له خدایه
نه یې شرم نه حیا
دیوی-گیلې دپاره
هزار خونى کا بیدیا
همیشه بی له ستمه
واړه خلق وی په غوغا

گوش او هوش بې هرگز نه وي
دمظلومو په ژړا
دفرعون په خیر به ناست وي
بی پروا او کبریا
بتخانی و ته بې مخ وي
ومسجد و ته بې شا
اختلاط کا له بدانو
له نیکانو وي سوا
هېڅ نه وي په خاطر کې
تولا وتبرا
ورحمان ته پېښه مه کړی
خدایه هسې رنگه بلا(هماغه: ۱۲)

۵- عدالت

ستر عارف؛ رحمن بابا په نزد؛ دعدالت تر مقامه هېڅ یو شی لوړ نه دی؛ هغه
په دې هکله داسې وايي:
که بلنده مرتبه دچا په کار دی
لوی مقام دی عدالت په دا دنیا(هماغه: ۱۴) .
په بل ځای کې ؛ دعدالت سر ته رسول په فرد پورې داسې تړي:
چې نیکی بدي په تله کې تلل شي
خود په خپله تله واخله عدالت کړه(هماغه: ۱۰۲) .

۶- دولت

رحمان بابا؛ ددولت اصطلاح دهغه په لغوي مانا کاروي ؛ ددولت لغوي مانا
مال او جایداد او دبخت او طالع ده؛(فرهنگ نامه دهخدا WWW
(.vajehyab.com:https).

په دې هکله رحمان بابا په يوه بيت کې داسې وايي:
 دا ځواب رحمان هغه کا چه دولت وی
 که دلبر د دیدن مې پیاپی را کا (هماغه: ۲۴)
 یا ؛ بل ځای کې داسې وايي:
 ددنيا له دولتونو بی پروا یم
 زه رحمن عاشقی په ښه دولت کې (هماغه: ۵۷)۰
 یا ؛ بل ځای کې داسې فرمایي:
 عاشقی که نورو خلکو ته خواری ده
 ما موندلي دا دولت دی په خواری کې (هماغه: ۵۹)۰

۷- باطله دعوی

په حقوقو کې هغې دعوي ته؛ ويل کېږي چې ؛ حقوقی اثر پرې نه شي مرتب.

رحمن بابا د دې ډول دعوی ؛ مذمت داسې کوی:
 دعوی مه کړه په ناحق به یې خپل نه کړی
 پردی شهر پردی ملک پردی دیار (هماغه ۴۲)

۸- فسق او فحور

فسق هغو اعمالو ته ويل کېږي؛ چې د حق له لارې وتل او بې لارې کيدل.
 فحور؛ بيا هغو گناهو ته ويل کېږي چې؛ ژوند د گناهو خواته وړي.
 د دغو اعمالو څخه قمار وهل (جواري) او شراب خوړل دي ؛ چی دا
 دواړه د افغانسنان د جزا په کود کې جرم پېژندل شوی او مجازات هم ورته په
 پام کې نیول شوي دي؛ د قمار په هکله دغه قانون په ۶۸۴ ماده کې داسې
 راغلي دي: « که چيرې د شرابو د څخلو په جرم کې د حد د تطبیق
 شرایط موجود نشی یا د شېبې او یا نورو اسبابو څخه د یوه علت دخمر

د شرب حد ساقط شي، مرتكب تعزير او د حبس په بدیل يا له لس زرو څخه تر دېرشو زرو افغانیو پورې په نغدي جزا محكومېږي.»

همدا راز د دی کود په ۶۹۱ ماده کې: قمار بازي په هکله داسې راغلي دي: «هغه شخص چې په عمومي محل يا هغه محل چې د عامه خلکو پر مخ پرانیستی وي په قمار بازي لاس پورې کړي، له لسو زرو څخه تر دېرشو زرو افغانیو پورې په نغدي جزا محكومېږي.»

په دی هکله رحمن بابا فسق او فجور؛ د مذمت په هکله داسې وايي:

نیک عمل د عالمانو نیک فرزند دی

خدای څوک مه کړه شراب خور او قمار باز

چه فرزند یې شراب خور او قمار باز شی

نور یې گانې شي د پلار په خونساز (هماغه: ۵۳) *

۹- مفلس

په حقوقو کې؛ مفلس هغه کس دی چې؛ خپل مال او شتمني یې له لاسه ورکړي وي؛ او محکمې هغه په خپل مال کې هم له تصرف څخه منع کړی وي رحمن بابا دغه حقوقي مفهوم په خپل شعر کې داسې را پېژني:

مفلسانو لره عین کوهستان دی

همه عمر یې کور وی په بازار کې (هماغه: ۵۸) *

۱۰- مهجور

په حقوقو کې هغه کس ته ویل کېږي؛ چې حقوقي اهلیت ونه لري. رحمن بابا؛ هم مهجور هغه کس مني؛ چې خپل اهلیت یې له لاسه ورکړی وي؛ خو سبب یې په عشق کې بې صبري گڼي؛ لکه چې وايي:

بی صبري دیار که یار په وصل کې مهجور کړم

دپسرلي په مرغزار کې وچ گیاه یم (هماغه: ۷۲) *

۱۱- زندان

په اسلامي نصوصو کې د زندان مفهوم دحضرت يوسف عليه السلام؛ له بندي کېدو سره تړاو لري؛ دغه مفهوم رحمان بابا؛ داسې بيانوي:

په هجران کې خيال ديار را سره مل دی
په زندان د يوسف سره اسير يم (هماغه: ۷۲) .

۱۲- فساد

فساد هغه ناوړه پدیده ده چې؛ هېڅ انساني تمدن يې نه مني؛ په دې منځ کې رحمان با با هم داسې ورسره مخالفت کوي:

سم قامت لکه الف يم په راستي کې
لکه غشي.زه فساد لره سم نه يم (هماغه: ۷۳) .

۱۲- حق

دحقوقو په علم کې؛ حق هغه امتياز؛ واک اقتدار او سلطه ده؛ چې يوشخص دنورو اشخاصواو شيانو په وړاندې لري؛ خو عبدالرحمن بابا؛ پر حق باور لري د عاشق او معشوقې په رابطه کې؛ لکه چې وايي:

عاشقانو باندی حق د معشوقو دی

حق به ولی په باطله بدلوم(هماغه: ۷۹) .

همداشان په پورتنۍ بيت کې رحمان بابا تيار نه دی چې حق له باطله سره برابر کړي؛ ځکه دحق متضاده اصطلاح ظلم دی؛ چې حق باطلوي.

رحمن بابا؛ دحق دتحقق لپاره؛ په حقيقت باور درلودل شرط ګڼي؛ لکه چې وايي:

دا به نشی چی ستا خټ او دحق مخ وي

که حق غواړې ته هم مخ په حقيقت کړه(هماغه: ۱۰۲) .

حق؛ مختلفې ماناوې لري؛ چې يو له هغو څخه ده؛ خدای (ج) له نومونو څخه يو نام دی؛ د رحمن بابا په شعر کې دغه مفهوم؛ داسې بيان شوی:

هر چه غاړه يې وحق ته ايښې نه وي
همپشه به يې په غاړه کې گمند وي (هماغه: ۱۵۳) ۰

۱۳- نکاح

رحمن بابا عقد د واده، مهر او نکاح ؛ د دنيا له محبت سره تشبيه کوي ؛
او داسې وايي:

ددنيا ناوې په عقد کې دين غواړي
ای رحمانه خان يې ژغورې له نکاحه (هماغه: ۹۵) ۰

۱۵- آزادي

آزادي يوه نسبي پديده ده د همدې لپاره آزادي محدوديت لري؛ د رحمن
بابا په فلسفه کې هم آزادي نسبي ترسيم شوې دی؛ لکه چې وايي:
زه رحمان د آزادی په طلب گمځم
باری نه دتورو زلفو له زنجيره (هماغه: ۱۰۰) ۰

۱۶- کار

دکار دحقوقو موضوع ؛ کارگر او دکار فرما ترمنځ؛ درابطې تنظيم دی.
دغه موضوع ؛ رحمن بابا داسې ترسيموي:
ته نظر دکاري گرو په کار مه کړه
کار همه واره موقوف په کار فرمای دی (هماغه: ۱۲۹) ۰

۱۷- پوليس

د افغانستان د نولسمې او شلمې پيړۍ په لومړنيو کالونو کې ؛ دننی
پوليسو د قوماندانۍ په ځای؛ دکوتوالۍ اصطلاح کارول کېده.
رحمن بابا دغه اصطلاح په خپل شعر کې ؛ شکایت په ژبه داسې بيانوي:
خدایه څه دی دکوتوال په لاس کې ورکړم
چې شپه ورځ مې غږوې لکه توری (هماغه: ۱۳۰) ۰

بخش سوم

۱۸- انصاف

رحمن بابا ته؛ انصاف ؛ دحق متردافه کلمه ده؛ او هر هغه څوک چی انصاف ونکړي؛ نومړې پرې لعنت وای؛ لکه چی وایي:
تو لعنت دی په دا هسې منصفی شه
چی له حقه وباطله وته گذر کړې(هماغه:۱۳۴)۰
همداشان؛ دا ستر فیلسوف انصاف او عدالت مترداف گڼي؛ او هغه په انساني وجدان ورسپاري؛ لکه چی وایي:
په انصاف او عدالت به نو شیروان شي
هر عمل چه دخپل ځان په ترازو کې (هماغه:۱۳۷)۰

۱۹- د عدالت څخه معافیت

دجرا دحقوقو له منځی؛ که جرم هر څومره کوچنی هم وي ؛ باید عدلي تعقیب شي؛ ځکه نه تعقیب یې برسېره پردې چی مجرم ته د جرم د بیا اجرا جرات ورکوي ؛ د مجازاتو نه اجراء دعدالت دنه اجراء په مانا ده؛ چی دا حالت قانون حاکمیت ماتوي.

رحمن بابا همدی موضوع ته داسی پاملرنه کوی:

لږ یې مه گڼه که هر څومره گناه لږ وي
چه لږ لږ وبله جمع کړی بسیار شي (هماغه:۱۳۹)۰

۲۰- قاضي

دقانون له منځې قاضي ؛ په هغه څه حکم کوي؛ چی ظاهر الحال یې ثابت کړی؛ رحمن بابا له خپلی معشوقی سره په دی هکله داسی مخالفت کوي:
څه شو که یم زه انگشت نما په مینه ستا کې

زيات له ما نه خوښ ته د قاضي هم د ملايي (هماغه: ۱۵۶) .

پايله

درحمن بابا ؛ په شعر کې ؛ دغه لنډه کتنه جوتوي چې؛ ددغه ستر عارف په شعر کې ددې ترڅنګ چې حقوقي مفاهيم او اصطلاحات بيان شوي دي د حقوقو د فلسفې ؛ فيلسوف هم گڼلي شو ؛ او لازمه ده؛ د رحمن بابا په فلسفي اشعارو کې د حقوقو فلسفه له پامه ونه غورزول شي.

ماخذونه:

- ۱ - قرانکریم ؛
- ۲ - بشر د حقوقو نړيواله اعلاميه ؛
- ۳ - د رحمن بابا ديوان ؛ مصحح ،مدون او مقابله کوونکی : عبدالروف بينوا ، ۱۳۴۱ ؛
- ۴ - دافغانستان اساسي قانون ، ۱۳۸۲ ؛
- ۵ - دافغانستان مدني قانون ، ۱۳۵۵ ؛ او
- ۶ - د افغانستان دجزا کود ، ۱۳۹۶ .

بررسی تطبیقی جرم خیانت در امانت از دیدگاه فقه امامیه و حقوق کیفری افغانستان

سید امین الله رزمجو

چکیده

در این نوشتار گستره جرم خیانت در امانت نسبت به مالکیت های خصوصی و عمومی از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری افغانستان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. منابع فقهی و حقوقی نشان می دهد که وقوع این جرم در محدوده مالکیت های خصوصی مانند: بسیار از عقود امانی: امانت، اجاره، رهن و... امکان پذیر است، البته در صورتی که تصرف در این اموال همراه با سوء نیت و با قصد تعدی و در قالب رفتار مجرمانه از سوی مرتکب صورت گرفته باشد. قانونگذار افغانستان در ضمن تعریف جرم خیانت در امانت با توجه به میزان جرم، مجازات متناسب وضع نموده است، و بر اساس ضرورت با توجه به شخص مرتکب حکم به تشدید مجازات کرده است. در فقه امامیه گرچه محدوده جرم خیانت نسبت به حقوق جزایی بشتر است ولی واکنش نسبت آن به شفافیت حقوق جزا نیست، و به صورت عقاب اخروی مطرح است. در

برخی موارد مانند نامه های امام علی علیه السلام به کارگذارانش مجازات حبس یا عزل از کار یا تبعید مطرح شده است، و البته از نظر میزان مجازات ابهام دارد. بنابراین ممکن است گفته شود جرم خیانت در امانت از منظر فقه امامیه دارای قلمرو وسیعتر نسبت به حقوق جزایی افغانستان خواهد بود، ولی نوع واکنش نسبت به جرم مذکور در فقه بیشتر به عقوبت اخروی توجه شده است؛ اما در حقوق جزایی مجازات مرتکب با توجه به شخصیت او یا میزان خیانت به صراحت تبیین شده است. پس می توان گفت نگاه فقه و حقوق در محدوده و میزان مجازات متفاوت است، اگرچه در جرم دانستن آن اتفاق نظر وجود دارد.

واژگان کلیدی: جرم خیانت در امانت، فقه امامیه، حقوق جزایی، حقوق کیفری

مقدمه

خیانت در امانت در فقه و حقوق کیفری به یک صورت و قالب واحد مطرح نشده است؛ به طور اجمال می توان به این موضوع اشاره کرد که در فقه موضوع این جرم از گسترده گی بیشتری برخوردار است؛ خیانت در امانت فقد منحصر به اموال نیست، بلکه می توان مصادیق فراوانی برای آن پیدا نمود. از زمانی که حقوق مالکیت خصوصی اشخاص در جامعه مطرح و حمایت از آن مانند سایر حقوق و آزادیهای مدنی مورد توجه آحاد ملت و اداره کنندگان جامعه قرار گرفته است. همواره مساله سپردن اموال منقول به فرد امین به انگیزه های مختلف از قبیل: حفاظت و نگهداری، نقل و انتقال، تعمیر و رفع معایب و نواقص امری رایج و مرسوم در جوامع مختلف بوده است، و رعایت آن یکی از صفات پسندیده محسوب می گردید. به علاوه از نظر اجتماعی پایبند بودن به صفت امانت داری باعث تقویت حس اعتماد و اطمینان و همدلی در میان مردم می شد. از طرف دیگر تعدی، تفریط و خیانت نسبت به اموال غیر، مورد تنفر و انزجار عموم قرار داشت. بنابراین موضوع خیانت در امانت در فقه

امامیه و حقوق کیفری افغانستان با توجه به روی کرد هرکدام مورد تحلیل فقهی و حقوقی قرار گرفته است و به صورت مقایسه ای این دو دیدگاه بررسی می گردد.

مبحث اول: مفاهیم و کلیات

الف) مفهوم شناسی خیانت در امانت

خیانت در امانت، از دو کلمه ای امانت و خیانت ترکیب شده است، به یک اعتبار «یک مجموعه واحد» است و دارای معنای اصطلاحی اما به اعتبار فردی هریک از واژگان دارای معانی متفاوت است. به طور ترکیبی خیانت در امانت در لغت به معنای «پیمان شکنی، نقض عهد،^۱ دغل کاری، بی عصمتی،^۲ حق ناشناسی، تقلب، افراط و بی وفایی»^۳ «نمک به حرامی، بی دیانتی و دزدی»^۴ آمده است. در اصطلاح فقه و حقوق، تصرف های ناروا در اموال و مالکیت های دیگری خیانت تلقی شده است.^۵ تصرف در مورد امانت بر خلاف منظور و اراده مالک و به ضرر او خیانت خواهد بود. از نظر حقوقدانان حتی استعمال اموال بر خلاف خواسته مالک خیانت نسبت به حق مالکیت او به حساب می آید. قانونگذار برای حفظ امانت و جلوگیری از تعدی نسبت به اموال و مالکیت های دیگری برای مرتکب مجازاتی را وضع و مقرر نموده است. فقها نیز آن را به عنوان گناه کبیره مستوجب عقاب دانسته است.^۶

ب) ارتباط جرم خیانت در امانت با موارد مشابه

خیانت در امانت از جمله جرایم مالی است برای تشخیص جایگاه آن ارتباط و تفاوت اش با موارد دیگر مانند: سرقت، کلاهبرداری، اختلاس مورد بررسی قرار می گیرد و بشتر جنبه تمایز آنها مورد توجه قرار گرفته است.

۱- تفاوت خیانت در امانت با کلاهبرداری

۱-۱ تفاوت خیانت در امانت با کلاهبرداری در نحوه تصاحب

کلاهبرداری و خیانت در امانت هر دو در زمره شدیدترین جرایم مالی قرار دارد، با این تفاوت، که کلاهبردار با انجام مانورهای متقلبانه، و ترفندی خاص زمینه ای تصاحب اموال و مالکیت های غیر را فراهم می کند و این رفتار به نحوی ماهرانه صورت می گیرد که در بسیار از موارد خود قربانی تحت تاثیر صحنه سازی های مرتکب، با اراده و اختیار و گاهی با اصرار اموال خودش را در اختیار کلاهبردار قرار می دهد. بنابراین نیرنگ و فریب کاری از عناصر کلاهبرداری است. پس اگر اغفال و فریبی در کار نباشد، عمل مرتکب فریبکاری نخواهد شد.^{vii} در خیانت در امانت، مالک با طیب خاطر اموال خود را به امین می سپارد؛ از باب اینکه به امانتداری او اطمینان دارد، حالا اگر شخص با سوء استفاده از اعتماد فرد نسبت به اموال امانتی با قصد خیانت مرتکب تصرف ناروا شده و از استرداد امانت خودداری نماید، رفتار او خیانت در امانت خواهد بود.^{viii}

۱-۲ تفاوت خیانت در امانت با کلاهبرداری در قصد انتفاع

اگر مرتکب به نحوی عمل نماید که رفتار او موجب اتلاف اموال مالک و یا ضرر او گردد مثل اینکه مجرم با انجام اعمال و مانورهای متقلبانه باعث شود مجنی علیه اموال خود را زیر قیمت بفروشد، و یا مشتری خود را از دست بدهد، و یا در نتیجه رفتار مرتکب اموال مالک از بین برود و از این عمل هیچ نفعی عاید مرتکب نشود، این رفتار را نمی توان کلاهبرداری قلمداد کرد. اما در جرم خیانت در امانت ممکن است، امین مال مورد امانت را بدون رسیدن به یک منفعت تلف نماید، و این رفتار با سوء نیت صورت گرفته باشد، عمل مرتکب اگرچه نفعی برای او نداشته است، خیانت در امانت تلقی خواهد شد.^{ix}

۲- تفاوت خیانت در امانت با سرقت

۲-۱ تمایز در تصاحب اموال

تصاحب در جرم سرقت با ربودن اموال دیگری به طور پنهانی و مخفیانه از حرزخواهد بود. بنابراین جرم سرقت با ربایش اموال منقول متعلق به غیر بدون مجوز قانونی تحقق پیدا می کند.^x در حال که خیانت در امانت از یک طرف محدود به اموال منقول نیست بلکه شامل اموال غیر منقول نیز می شود، و علاوه براین در خیانت در امانت ربایش به صورت غیر قانونی نیست.

۲-۲ تفاوت از جهت نوع تسلط بر اموال دیگری

از جهت دیگر در سرقت ربودن مطرح است و این بدین معنی خواهد بود که متهم، مال غیر را بدون اجازه و آگاهی مالک به صورت پنهانی ربوده باشد، در حالیکه در جرم خیانت در امانت، اموال با اراده و توسط شخص مالک در اختیار مرتکب به هدف حفاظت و نگهداری قرار گرفته است.^{xi} ولی شخص از این اعتماد سوء استفاده نموده و با تصاحب، تلف، مفقود کردن و یا استعمال شیئی مورد امانت مرتکب خیانت شده است.

۳- تفاوت خیانت در امانت با اختلاس

۳-۱- تمایز از جهت تصاحب اموال

اختلاس در اصطلاح حقوقی تصاحب و بردن وجه یا اموال منقول یا اسناد اعتباری که متعلق به دولت و بیت المال است خواهد بود، هر یک از کارکنان دولت یا مأمورین خدمات عمومی و کارمندان سایر نهادهای دولتی و خصوصی ممکن است بر بخشی از اموال و دارایی های دولتی و خصوصی دست رسی داشته باشد.^{xii} بر طبق قانون موظف است در حفظ و نگهداری آن تلاش کنند و بدون مجوز قانونی حق تصرف نسبت به آن را ندارند. چون علی القاعده او از نگاه دولت و مالک نسبت به اموال که در دست

دارد، امین قلمداد شده است. اما خیانت در امانت در محدوده تسلط امین بر اموال متعلق به اشخاص خصوصی ممکن است صورت بگیرد نه اموال دولتی، و مرتکب با سوء استفاده از اعتماد امانتگذار مرتکب خیانت می شود.

۳-۲- نحوه تسلط بر اموال دیگری

تفاوت اختلاس با خیانت در امانت در نحوه تصاحب اموال دیگری است. مرتکب در جرم اختلاس بر اساس وظیفه قانونی بر اموال سلطه پیدا می کند و برای رسیدن به مقصد و به ملکیت در آوردن اموال دولتی از موقعیت و مقام قانونی که دارد، سوء استفاده نموده و تحت عنوان انجام وظیفه با مهارتی که دارد، اقدام به تصرف و استفاده غیر قانونی در اموال عمومی و خصوصی می کند. اما تسلط مرتکب خیانت در امانت به این صورت است که مالک با اراده اموال خود را در اختیار او قرار می دهد. مرتکب به قصد تصاحب اموال مالک از استرداد آن در موعد مقرر خود داری می کند.

مبحث دوم: گستره جرم خیانت در امانت در فقه امامیه

از منظر فقه امامیه جرم خیانت در امانت در موضوعات مختلف فقهی قابل تصورات است، که با اختصار به بررسی چند مورد بسنده می کنیم.

۱- خیانت در امانت در عقد ودیعه

خیانت امین نسبت به اموال که در قالب عقد ودیعه به او سپرده شده است، در واقع زیر پا گذاشتن یکی از پایه های روابط اجتماعی، اعتماد و اطمینان است. امین بدون توجه به مسیولیت شرعی خودش نسبت به اموال امانی مرتکب خیانت شده است. برخی از فقها گفته اند امین با تعدی و تفریط مسول تلقی می شود.^{xiii} طبق این دیدگاه مبنای مسولیت اثبات تعدی و تفریط خواهد بود، اما از نظر صاحب قواعد مبنای مسولیت تقصیر و بی مبالاتی امین است، بر همین اساس موجبات ضمان را بدین طریق بیان کرده است: استفاده شخصی، انتقال به غیر بدون مجوز قانونی، کوتاهی در دفع

ضرر، مخالفت با توافقی که در حفظ شده و تضییع عمدی مورد امانت، البته می توان گفت سخن محقق عمومیت دارد و در مواردی شامل ضمان مدنی نیز می شود.^{xiv}

۲- خیانت در امانت در عقد اجاره

در صورت وقوع عقد اجاره اموال مالک نزد مستاجر حکم امانت را دارد، فقها در صورت اختلاف موجر و مستاجر بر طبق روایات مبتنی بر تصدیق قول امین عمل می کنند مگر در صورتی که دلیل بر تخلف مستاجر وجود داشته باشد، و نسبت به اموالی که به صورت امانت در دستش بود با سوء نیت تصرف کرده است، طبق شرع مسولیت دارد.^{xv} علاوه بر این خیانت در امانت در عقد وکالت، وصیت، رهن و سایر عقود مالی امکان وقوعی دارد. به طور کلی می توان گفت در منابع روایی و فقهی امانت و خیانت نسبت به آن محدود به اموال نیست، ممکن است مصداق خیانت در امانت مال، جان، حیثیت، آبرو و عرض باشد، و بطور نمونه چند مورد را بیان می کنیم. حفظ جان خود یا دیگری به فرموده امام رضا علیه السلام یک وظیفه دینی است اگر فردی با رفتارش حیات کسی را به خطر بیندازد خیانت محسوب می گردد.^{xvi} در مواردی مانند یک پزشک، برای معالجه بیمار خودش لازم است بر بسیار از اسرار و اطلاعات سری که مریض حاضر نیست با نزدیک ترین افراد به خودش در میان بگذارد ولی به پزشک معالج اطمینان می کند، اگر پزشک این اطلاعات را بدون اجازه بیمار به دیگری بدهد چون مربوط به حیثیت و آبروی بیمار است؛ رفتار او خیانت در امانت خواهد بود.^{xvii}

مبحث سوم: خیانت در امانت در حقوق کیفری و قوانین جزایی افغانستان

جرم خیانت در امانت از جمله بزه هایی است که در همان لحظه محقق می شود، و با تحقق آخرین جزء، رکن مادی محقق می شود با توجه به تعبیر قانونگذار در قالب تصاحب، اتلاف، مفقود کردن و یا استعمال ناروای مورد امانت ممکن است واقع شود. با توجه به عناصر تشکیل دهنده جرم خیانت در امانت در کد جزای افغانستان مصادیق آن را مورد بررسی و تحلیل قرار می دهیم.

۱- عناصر جرم خیانت در امانت

۱-۱- عنصر قانونی

کود جزای افغانستان در چند ماده مصادیق جرم خیانت در امانت را بیان نموده و مجازات هر مورد را ذکر کرده است:

ماده ۷۲۰، شخصی که پول یا مال منقول یا سند یا مهر یا امضاء را که به اساس توافق، قرارداد، حکم قانونی یا حکم محکمه به وی امانت سپرده شده است، برای خود یا منفعت شخص دیگری استعمال یا تصاحب کند یا آنها را با سوء نیت تلف یا پنهان سازد یا در آنها طوری تصرف کند که به صاحب مال ضرر وارد شود، مرتکب جرم خیانت در امانت شناخته شده، مطابق احکام این فصل، مجازات می گردد.

ماده ۷۲۱ «۱» مرتکب جرم خیانت در امانت قرار ذیل مجازات می گردد:

۱- در صورتی که ارزش موضوع جرم تا ده هزار افغانی باشد، به جزای نقدی تا سی هزار افغانی.

۲- در صورتی که ارزش موضوع بیش از ده هزار تا یک صد هزار افغانی باشد، به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی.

۳- در صورتی که ارزش موضوع جرم بیش از یک صد هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی بیش از شصت هزار تا یک صد و بیست هزار افغانی.

۴- در صورتی که ارزش موضوع جرم بیش از یک میلیون تا ده میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط تا سه سال یا جزای نقدی بیش از یک صد و بیست هزار تا یک صد و هشتاد هزار افغانی.

۵- در صورتی که ارزش موضوع جرم بیش از ده میلیون افغانی باشد، به حد اکثر حبس متوسط.

«۲» در حالات مندرج فقره ۱ این ماده هرگاه موضوع جرم قابل سنجش با پول نباشد، مرتکب حسب احوال، به حبس قصیر یا متوسط یا جزای نقدی از سی هزار تا سی صد هزار افغانی، محکوم می گردد. ^{xviii}

قانونگذار در ماده ۷۲۲ موارد را که در حکم خیانت در امانت باشد را بیان کرده است، و در ماده ۷۲۳ موارد تشدید مجازات را ذکر کرده است که بدلیل اختصار از ذکر آن در اینجا صرف نظر می کنیم و در مطالب آینده به آن استناد می گردد. ۲.

۲-۱- عنصر مادی جرم خیانت در امانت

با بیان مواد قانونی این جرم مصادیقی را که در ضمن تبیین حکم موضوع قانونگذار آورده است با استفاده از تحلیل حقوقی در عنصر مادی بررسی می کنیم

۱-۲-۱- تصاحب اموال امانی

حقوقدانان تصاحب را به تملک مال مورد امانت به هر نحو ممکن، البته به قصد احراز مالکیت و تصرف تعریف کرده اند. ^{xi x} بنابراین تصاحب، نوعی اعمال سلطه و استیلائی مالکانه از ناحیه امین بر مال مورد امانت بر خلاف مقتضای رابطه حقوقی امانت آور خواهد بود. ^{xx} ممکن است امین ضمن عدم استرداد مورد امانت، آگاهانه با سوء نیت به ضرر امانت گذار اقدام به تصاحب و تصرف غیر مأذون نماید. ^{xxi} در صورت خود داری از استرداد اموال امانی عملش خیانت در امانت تلقی می شود. برای تحقق بزه موضوع ماده 720 کود جزای افغانستان صرفاً خودداری متهم از رد مال امانتی، کفایت نمی کند. بلکه علاوه بر این، لازم است اقدام به تصاحب با قصد اضرار مالک و همراه با سوء نیت باشد. ^{xxii}

۲-۲-۱- مفقود نمودن مورد امانت

در مواردی ممکن است جرم خیانت در امانت و تعدی نسبت به اموال امانی با مفقود کردن عمدی مورد امانت صورت بگیرد. مفقود کردن بدین معنی خواهد بود که

امین اموال امانی را از دست رس مالک خارج نماید. مثلاً اگر مورد امانت جواهر گران قیمت باشد که توسط امین به صورت عمدی مفقود شده است، و برای دور کردن از دست رسی مالک آن را در رود خانه بیندازد. در ماده ۷۲۰ قانونگذار می گوید: اگر مرتکب نسبت به امانت کاری بر ضرر مالک بکند خیانت در امانت است،^{xxi ii} نابود نکرده است ولی از حیز انتفاع خارج نموده است، جرم مورد نظر تحقق خواهد یافت.^{xxi v}

۲-۳-۱- تلف کردن از روی تفریط

تلف یعنی از بین بردن، که ممکن است بالمباشره یا بالتسبیب باشد. اتلاف با تلف کردن کل یا جزء و هم چنین وصف محقق خواهد شد.^{xxv} تلف کامل هم ممکن است از طریق منهدم کردن، سوزاندن، شکستن و مانند اینها یا از طریق انجام اعمال حقوقی، مثل فروختن، اجاره دادن و یا در گرو گذاشتن مال مورد امانت به نحوی که پس دادن آن امکان پذیر نباشد محقق شود. نحوه تلف کردن تأثیری در ماهیت امر ندارد، بلکه نفس تلف کردن موضوعیت دارد. قانونگذار در بخش از ماده ۷۲۰ می گوید اگر با سوء نیت تلف نماید خیانت در امانت خواهد بود.^{xxvi}

۴-۲-۱- استعمال نمودن مال غیر بدون مجوز

استعمال به معنی به کار انداختن، عمل کردن و به کار بردن است، و از نظر جزایی هرگونه استعمال ناروایی مال مورد امانت که بر خلاف قرار داد یا عرف و عادت مرسوم و متداول باشد، را شامل می شود. قانون گذار در ماده ۷۲۰ قانون کود جزا گفته است: «شخصی که مال منقول غیر نزد او امانت گذاشته شده ... برای خود یا برای منفعت شخص دیگر استعمال نماید»^{xxvii} خیانت است. استعمال ملازمه ای با تلف کردن مال امانی ندارد بلکه با بقای عین نیز ممکن است.^{xxviii} بنابراین اگر امین بر خلاف قرارداد و یا عرف و عادت در مال امانی تصرف نماید و در غیر مورد مأذون آن را به قصد ایجاد ضرر به مالک استعمال نماید، عمل او خیانت در امانت محسوب می شود.

۳-۱- عنصر روانی جرم خیانت در امانت

برای تحقق جرم علاوه بر انجام رفتار مجرمانه، لازم است که رفتار مرتکب با علم و اراده همراه باشد. قصد مجرمانه و سوء نیت، مقدم بر انجام دادن رفتار ناروا است و در واقع رفتار مرتکب، تبلور خارجی ذهنیت اوست. بنابراین باید سوء نیت خاص و عام خاین اثبات شود، سوء نیت عام عبارت است از انجام یکی از مصادیق رفتار مجرمانه که بیانگر مخالفت با قانونگذار تلقی گردد و سوء نیت خاص یعنی قصد اضرار امانتگذار و یا متصرف قانونی را داشته باشد. قانونگذار در ماده ۷۲۰ به هر دو بخش از سوء نیت مرتکب و قصد اضرار به مالک اشاره نموده است.^{xxi x}

مبحث چهارم: قلمرو خیانت در امانت نسبت به مالکیت های خصوصی

در این مبحث نسبت به گستره جرم خیانت در امانت از منظر فقه امامیه و حقوق جزایی در مالکیت های خصوصی پرداخته شده است. خیانت نسبت به امانت یک رفتار ناروا و تعدی به مالکیت های دیگری تلقی می شود. در نگاه فقه این رفتار نامشروع و مستوجب عقاب و از منظر قانونگذار جرم محسوب می شود و مسلماً مرتکب از سوی مقامات قضایی مورد پیگرد قرار خواهد گرفت. به عبارت دیگر استفاده نامشروع و یا تصرف غیر مأذون نسبت به اموال امانی همراه با سوء نیت، تعدی نسبت به اعتماد و اطمینان تلقی می شود، که زیر بنای اساسی روابط اجتماعی را تشکیل می دهد.^{xxx} در منابع فقهی تعدی و تفریط امین مبنای مسئولیت قرار گرفته است.^{xxxi} ممکن است این رفتار و تصرف ناروا همراه با سوء نیت از ناحیه ای امین، اجیر، وکیل، وصی و یا... صورت گرفته باشد، عمل مرتکب خیانت در امانت به حساب می آید. می توانیم این تلقی را داشته باشیم که در هر قرارداد اگر تعدی نسبت به اعتماد مالک با سوء نیت صورت گیرد، مرتکب، به خیانت در امانت محکوم گردد. با استناد به دلایل متعددی مانند: دلیل ید، اتلاف، اضرار، ضمان و... می توان گفت: هر نوع تعدی و تفریط که منجر به خیانت در امانت شود، عقاب و مجازات در پی خواهد داشت.^{xxxii} خیانت

نسبت به مالکیت های خصوصی در فقه می تواند قلمرو گسترده تری داشته باشد. در نظام های کیفری هر قانونگذاری نسبت به خیانت به اموال اشخاص و افراد جامعه ساکت نخواهد بود، بلکه در مقابله با آن به عنوان یک ناهنجاری از هرگونه اقدام، کوتاهی نمی کنند. بر همین اساس قانونگذار افغانستان نیز با پیگیری جدی، جلو هر نوع تعدی و تجاوز نسبت به حقوق و مالکیت های شخصی را گرفته است. قوانین و مقررات را در این راستا وضع نموده است. در بیان عناصر جرم مصادیقی را بیان کردیم و در ادامه به مواردی از مصادیق جرم خیانت در امانت نسبت به مالکیت های خصوصی و در بخش دیگر به مواردی از مالکیت های عمومی اشاره خواهد شد.

۱- خیانت نسبت به امانت از ناحیه امین

در بحث های گذشته بیان شد امین در اموال منقول که به او سپرده شده است، باید مطابق قرارداد و توافق که با مالک دارد عمل نماید. اگر امین بدون اذن و بیش از توافق تصرف نماید، خیانت در امانت محسوب می گردد. قانونگذار افغانستان در ماده ۷۲۰ کود جزا چند مصداق برای موضوع جرم مطرح کرده و آن را مقید کرده به اموال منقول و گفته مرتکب اگر پول یا مال منقول یا سند یا مهر یا امضاء که بر اساس توافق یا قرارداد، حکم قانون یا حکم محکمه به او سپرده شده است، و در ادامه ماده چند مصداق برای رفتار مجرمانه آورده است، به این بیان، مرتکب برای خود یا منفعت شخص دیگری استعمال یا تصاحب کند یا آنها را با سوء نیت تلف یا پنهان سازد یا در آنها طوری تصرف کند که به مالک ضرر وارد شود.^{xxxii} و ماده ۷۲۱ قانونگذار با توجه به ارزش مال که در اثر ارتکاب جرم تصاحب یا ضایع شده است مجازات را در نظر گرفته است. در منابع فقهی جرم خیانت در امانت مطرح شده است با این تفاوت که اموال محدود به منقول نشده، و نوع رفتار مرتکب کلی آمده است و مجازات به صورت عقوبت اخروی و رفتار مرتکب گناه و معصیت محسوب گردیده است.^{xxxiv} در کتب حقوقی به موضوع قصد مجرمانه که عمده عامل برای اثبات جرم است تاکید شده

است. لذا می گویند: اگر مرتکب به قصد تصاحب در امانت تصرف نماید، طبق معیارهای قانونی از لحاظ کیفری مرتکب جرم خیانت در امانت شده و باید به مجازات آن محکوم شود.^{xxxv}

۲- خیانت در امانت از ناحیه وصی یا قیم

طبق نظر فقها و حقوقدانان قیم و وصی حق سرپرستی محجور را دارد، ولی این حق مطلق نیست. بلکه هر نوع تصرف حقوقی و غیر حقوقی وصی باید مبتنی بر مصلحت محجور باشد. اگر قیم با سوء نیت در جهت انجام وظایفش نسبت به محجور کوتاهی نماید و یا اموال او را با قصد اضرار مورد تصرف قرار داده و یا به دیگری منتقل نماید. نه تنها قیم مسئول ضرر و زیان مولی علیه خودش است، بلکه بر اساس حکم محکمه علاوه بر جبران خسارت باید به جرم خیانت نسبت به مولی علیه مورد محاکمه قرار گیرد.^{xxxvi} چون رفتار او به زیان مولی علیه خیانت نسبت به اعتماد او خواهد بود. در صورت اثبات خیانت وصی یا قیم، موضوع توسط دادستان و ثارنوال مورد پیگیری قرار می گیرد و در فرض ثبوت خیانت قرار مجرمیت صادر خواهد کرد. قانونگذار با توجه به اهمیت حمایت از افراد محجور تصرف وصی و قیم را جزء موارد مشدده تلقی کرده و مجازات شدیدتر بر آن در نظر گرفته است. در ماده ۷۲۳ می گوید: ارتکاب جرم خیانت در امانت توسط یکی از اشخاص ذیل مشدده شناخته شده، مرتکب به حد اکثر مجازات جرم ارتكابی، محکوم می گردد. ۱- شخصی که به امر محکمه، مالی به او سپرده شده یا بالای قاصر یا فاقد اهلیت، وصی یا قیم تعیین شده باشد... مرتکب جرم خیانت در امانت گردد.^{xxxvi i}

۳- خیانت در امانت از ناحیه وکیل مدافع

وکالت عبارت است از نیابت دادن شخص در زمان حیاتش به تصرف در بخشی از اموال و یا سایر امور زندگی، از جمله وکالت در دعاوی است. در قوانین این نوع وکالت مطرح و مقررات خاص راجع به وکالت دفاع وضع شده است. در فقه وکیل گرفتن

برای مطالبه حق، اثبات، تعقیب و احراز ادعای حقوقی و جزایی جایز و در موارد لازم دانسته شده است.^{xxxviii} اگر وکیل مدافع با توجه به دریافت حق الوکاله عمداً و با سوء نیت در انجام وظیفه وکالت کوتاهی نماید. یا نه تنها نسبت به انجام امور وکالت سهل انگاری و به توجهی داشته، بلکه عمداً به ضرر موکل خودش رفتار کرده باشد که سبب تضییع حق موکل خودش گردد. لذا طبق قانون عمل و رفتار او خیانت در امانت خواهد بود. پس باید بر اساس مقررات مورد پیگرد قرار بگیرد.^{xxxix} در ماده ۲۷ قانون وکیل دفاع آمده است در فرضی که شکایت موکل جنبه جزایی پیدا نماید، موضوع به ثارنوالی ارجاع داده می شود. تا وکیل مدافع به موجب این رفتار مورد پیگرد قرار بگیرد. در بند اول همین ماده می گوید: « هر گونه شکایت موکل یا مراجع مربوط از وکیل مدافع نسبت به اجرای وظیفه به انجمن وکلا مدافع ارائه می گردد.» در بند چهارم نیز آمده است: « در صورتیکه قضیه، جنایی تشخیص گردد، انجمن وکلای مدافع می تواند آن را جهت تعقیب عدلی به ثارنوالی ارجاع نماید.»^{xl} با توجه به مقررات حقوقی، وکیل نه تنها نسبت به وظیفه وکالت باید امانت دار باشد، بلکه علاوه بر آن اسرار موکل، آبرو، حیثیت، اسناد و مدارک که در راستای انجام وکالت در اختیارش قرار گرفته است امین تلقی می گردد، بنابر این اگر بر خلاف مصلحت موکل و با قصد سوء در آن تصرف نماید، مصداق خیانت در امانت خواهد بود.^{xli} مصادیق دیگر نیز برای این مورد وجود دارد مانند: خیانت متصدی حمل و نقل، دلال و اجیر، مستخدم و مامور قانون که بدلیل محدودیت حجم این نوشتار از توضیح آن صرف نظر می شود.

مبحث پنجم: گستره خیانت نسبت به مالکیت های عمومی در فقه امامیه و قوانین

جزایی

در این مبحث به موضوعات می پردازیم که بشتر جنبه عمومی آن مورد توجه است. ویژگی مالکیت عمومی در این است که مال، ملک فرد یا شخص خاص نیست، بلکه متعلق به عموم مردم یا گروهی از آنها خواهد بود؛ برای مثال زمین های که توسط

مسلمانها فتح شده، در ملکیت عنوان «مسلمان ها» قرار می گیرد و به شخص و یا گروه خاصی از افراد تعلق ندارد، و نیز در وقف عام مال در ملکیت عنوان و جهتی که برای آن وقف شده است در می آید. وقف عام به موردی اطلاق می شود که مال برای اهداف عمومی وقف شده است. از مطالب گذشته این امر روشن شد، که جرم خیانت در امانت در فقه به عنوان یک عملی غیر مشروع تلقی شده است، و مرتکب علاوه بر جبران خسارت وارده بر افراد متضرر، مستحق عقاب و کیفر دانسته شده است. از آنجایی اموال عمومی در شرع از اهمیت بالایی برخوردار است، قاعدتاً خیانت نسبت به اموال عمومی باید به عنوان بدترین رفتار ناروا و بزرگترین خیانت محسوب گردد. در این قسمت چند مورد از مصادیق خیانت نسبت به اموال عمومی بررسی می شود.

۱- خیانت نسبت به بیت المال مسلمین

نظارت بر اداره بیت المال به عنوان یکی از وظایف دستگاه حکومتی و قضات است. از باب اینکه مردم آنها را برای حفاظت از اموال عمومی انتخاب کرده اند، و آنها در قبال اعتماد و اطمینان که نسبت به آنها شده است، مکلفند برای حفظ و نگهداری و اداره صحیح اموال عمومی نهایت سعی و تلاش خود را به کار گیرند. بدترین خیانت، خیانت نسبت به بیت المال و اموال عموم است.^{xliii} حضرت در دوران خلافت اش نسبت به کوتاهی در حفظ بیت المال و خیانت نسبت به آن به شدت بر خورد می کرد. لذا حضرت علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ وَأَفْظَعَ الْغِيْشِ غِيْشُ الْأُمَّةِ وَالسَّلَامِ»^{xliiii} بدترین خیانت نسبت به اموال عموم است، و ناروا ترین فریب کاری فریب کاری نسبت به عامه مردم است. خیانت نسبت به بیت المال ممکن است از ناحیه افراد عادی باشد و یا از ناحیه متصدیان امر، اونچه موجب شدت جرم یا مجازات می شود این بخش است. امام علی علیه السلام هنگامی که از خیانت برخی کارکنان حکومتی اطلاع حاصل نمودند دستور دادند، فرد خیانت کار را از مسیولیت بردارند و به مردم معرفی نموده به زندان بپردازد.^{xliiv} البته از ماده ۷۲۳ کود جزایی که تشدید

خیانت در امانت را بیان کرده است، می توان خیانت نسبت به بیت المال را که قانون به شخص حق اداره بیت المال را داده است، وظیفه فرد سنگین خواهد بود پس می توان مجازات ماده فوق را در آن جاری دانست.

۲- خیانت نسبت به حکومت

در هر نظام حکومتی تعدادی از افراد جامعه با توجه به مسیولیت که در قبال حکومت و مردم دارند و در مقابل آن از امتیازات برخوردارند، به همان میزان باید پاسخگو باشند. بنابراین عناوین حکومتی مانند: رییس جمهور، وزیر، فرماندار و... همراه با مسیولیت است، باید نسبت به آن احساس وظیفه نمایند. با تأکید بر این نکته که نگاه آنها نسبت به پست و مقام بشتر باید به جنبه تکلیفی آن باشد، به مقام به صورت یک طعمه نظر نداشته باشند. و از آن برای چپاول و غارت مردم استفاده نکنند. چنانچه امام علی علیه السلام در دوران خلافتش می فرماید: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكُكُمْ فِي أَمَانَتِي وَ جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَ بَطَانَتِي وَ لَمْ يَكُنْ فِي أَهْلِي»^(۲) «رَجُلٌ أَوْثَقَ مِنْكَ»^{xiv} حضرت خطاب به کارگزارانش فرمود: بدانید که شما را در این امانت (یعنی حکومت) با خود شریک قرار دادم و من در اطرافم افرادی موثق و مطمئن تر از شما نیافتم، و شما را برای این مأموریت برگزیدم. پس در قبال این انتخاب، تکالیف و وظایفی بر ذمه شما قرار خواهد گرفت، که نباید نسبت به آن مرتکب خیانت شوید.

امام علی علیه السلام در نامه خطاب به بعضی از فرماندارانش نوشت، مقام و جایگاه را طعمه ندانند. و از آن برای چپاول و غارت مردم استفاده نکنند. من شما را در امانتی (یعنی حکومت) با خود شریک قرار دادم، در قبال این انتخاب، تکالیف و وظایفی بر ذمه شما قرار خواهد داشت، مبدا نسبت به آن مرتکب خیانت شوید.^{xvi} در قوانین به صراحت به این موضوعات اشاره نشده است، ولی از فحوای کلام قانون گذار در ماده ۷۲۳ و ۷۲۴ می شود استفاده که یک مسیول و یا فرماندار وظیفه و کار او امانت است و انجام ندادن آن خیانت در امانت یا در حکم آن خواهد بود.

الف) خیانت نسبت به حکومت از ناحیه حاکم

کسی که در رأس جامعه مسئولیت اداره مملکت به او سپرده شده است، باید امانتدار و پایبند به وظایف خودش باشد. حتی اگر کسی بخواهد بنایی احداث کند، بی‌تردید در انتخاب «بنا» انسان امین و وظیفه‌شناسی را پیدا می‌کند. وقتی سپردن مسئولیت ادارهٔ شئون مختلف جامعه که از مهم‌ترین و مشکل‌ترین و دقیق‌ترین مسائل یک جامعه است، وجود شرایط فوق، بطریق اولی ضروری خواهد بود. خصوصاً نسبت به جامعه‌ای که به مکتب و ایدئولوژی مشخصی پایبند باشد، برای اداره و سرپرستی جامعه علاوه بر شرایط فوق پایبندی به مرام و مکتب نیز ضروری خواهد بود این یک امر فطری و طبیعی است.^{xlvii} بنابراین اگر کسی از جایگاه حاکم اسلامی به ضرر مردم جامعه مرتکب خیانت شود؛ بدترین نوع خیانت خواهد بود. البته این امر ممکن است به علت طینت بد آن فرد باشد، مانند جایی که مردم در گزینش با دقت پیش رفته‌اند. ولی فرد با دیدن مقام و ریاست دچار انحراف گردیده است، تا دیروز انسان فرشته نما بود، ولی امروز معلوم شد گرگ در پست می‌ش بوده است. لذا تمام حکومت را بازیچه‌ای برای رسیدن به اهداف نادرست خود چیزی بیش نمی‌داند. بنابراین در انتخاب رجال سیاسی، مسایل نژادی، قبیله‌ای و انگیزه‌های واهی دیگری معیار انتخاب قرار نگیرد، که در نتیجه ضربه بزرگی بر پیکره نظام و حکومت اسلامی وارد خواهد شد، لذا امام علی (علیه السلام) فرمود: «هر کس فردی را (به عنوان رئیس) برده تن دیگر بگمارد و بداند در میان آنان فردی بهتر از او وجود دارد، بی‌تردید به خدا و پیامبر و مسلمانها خیانت کرده است.»^{xlviii} و یا فرمود: «کسی که برای اداره‌ی جمعی کسی را به کار بگمارد و در میان آنان کسی که بیشتر از وی مورد رضایت خداوند است، وجود داشته باشد، به خدا و پیامبرش و مؤمنین خیانت کرده است.» بنابراین در انتخاب باید بدور از هر گونه گرایش همواره از بین آنان کسی را که اهل تجربه و حیا، سالم و صالح هستند برای اداره جامعه انتخاب نمایید.^{xlix} مقام و مناصب دولتی به عنوان امانت بر ذمه مسئولین قرار دارد که باید به آن پای بند باشند، و نسبت به آن مرتکب خیانت

نشوند. آنها باید بین مردم عدالت را گسترش دهد، و با آنان با لطف و مهربانی رفتار نمایند، تا بتوانند آنان را بر اساس دین هدایت کرده و با معیار های دینی و طبق شریعت اسلام، مسیر را برای زندگی هموار نمایند.

ب) خیانت از ناحیه سایر مقامات حکومتی

اشخاصی که در مناصب دولتی قرار می گیرند، باید از میان افراد شایسته و توان مند تعیین شود، نه بر اساس رابطه های حزبی و قومی. بنابراین اگر حاکم کادر حکومتی را از اشخاصی غیر ماهر و بخصوص از کسانی که سابقه خیانت و بی مبالاتی او نسبت به حقوق مردم مشهود است برگزیند، به عموم مردم خیانت کرده است. و بار مسیولیت آنها بر گردن حاکم خواهد بود. انتصاب نادرست او خیانت به خویشان هم خواهد بود. در نتیجه، چنین کسی که به خود و به جامعه انسانی خیانت می کند کرامت انسانی را با اختیار از خود سلب می کند.^۱ اگر کسی شخصی از مسلمانها را به کار بگمارد و بداند که در میان آنان کسی اولی و بهتر از وی به انجام این مسئولیت در جامعه وجود دارد به مردم خیانت ورزیده است.^۲ پیامبر اسلام فرمود با خیانت آخرت او نیز نابود خواهد شد، و به دینی غیر از آیین اسلام از دار دنیا می رود.^۳ در ماده ۴۰۵ کود جزا از افشای اسرار توسط مامورین دولتی اشاره کرده است.

ج) خیانت از ناحیه کارمندان حکومتی

انتخاب و تعیین افراد در پست های حکومت و فرمانداریهای یک نظام اداری از اهمیت بالایی برخوردار است. امام علی علیه السلام می فرماید: در امور کارگزارانی که به کار می گماری، با دقت و هوشیاری عمل نمایید؛ علاوه براین باید تعیین اشخاص بر اساس مهارت ها و توانایی افراد باشد، نه بر اساس گرایش و روابط نه بر اساس قرابت و علاقه شخصی؛ که در این نوع انتخاب ها شائبه های از ستم و خیانت وجود دارد. افراد باتجربه، شایسته و پیشگام در اسلام را انتخاب کنید، چرا که آنان اخلاقشان پسندیده تر، آبروی شان سالم تر، در مادیات حرص شان کمتر و در حوادث دور

اندیش‌ترند. آن‌ها از دست‌درازی به آنچه از بیت‌المال در اختیار دارند، دوری می‌کنند و نسبت به اموال که بر اساس وظیفه در دست دارند خیانت نمی‌کنند.^{liii} اگر از ناحیه آنها خیانت نسبت به مسئولیت اجتماعی و یا اموال عموم سر بزند، در واقع خیانت به وظیفه‌ای که در قبال جامعه و خدا و رسول او دارند خواهد بود.^{liv} با همه این احوال، کارهای‌شان را زیر نظر بگیر و ناظران و مراقبانی امانت‌دار و راستگو بر آنان بگمارید؛ اگر یکی از کارگزاران تحت فرمان شما دستش به خیانت آلوده شود؛ طبق معیارهای شرعی به مجازات و محرومیت‌های اجتماعی از جمله برکناری از کار، باید محکوم گردد. اگر با خاین این‌گونه معامله شود سبب بازدارندگی برای مرتکب و اندرزی برای دیگر خطاکاران خواهد شد.^{lv}

د) خیانت از ناحیه مرزبانان حکومت

مرزبانی یکی از مهم‌ترین موضوعات در حکومت است، افرادی که در این جایگاه قرار می‌گیرند باید از هر نظر خبره و توانمند باشد، درگیر تمع و خودخواهی نشود. حیثیت و آبروی یک کشور وابسته به عملکرد مرزبانان است. محافظین مرزها باید به پیمانهای نظامی پایبند باشند و به هیچ وجه نسبت به آن مرتکب خیانت نشوند، که خداوند پیمانها را مایه آسایش بندگان و حرم امن آنها قرار داده است.^{li} افراد نظامی و محافظین مرزها در قبال مردم، وظیفه سنگین دارند، بر طبق معیارهای دینی خیانت آنها نسبت به جامعه بدترین خیانت محسوب می‌شود. در شأن نزول آیه یک سوره ممتحنه این جریان را نقل می‌کند. حاطب بن ابی بلتعنه نسبت به پیامبر (ص) و مسلمین خیانت کرده بود. او اسرار نظامی فتح مکه را طی یادداشتی برای مشرکان مکه فرستاد؛ که این موضوع افشاء شد و توسط مسلمین بازداشت گردید. او در پاسخ پیامبر (ص) گفت: برای حفظ خویشان و بستگانم از آزار مشرکان مکه چنین کاری کردم.^{lii} سپس حصرت به اصحابش فرمود: به نام خدا و در راه خدا جهاد کنید و با کسانی که به خدا کفر ورزیده‌اند بجنگید، اما هرگز خیانت و پیمان شکنی نکنید.^{liiii} خیانت در امانت به هر

نحوی و از ناحیه هر کسی باشد بر اساس معیار های دینی و فقهی و قانونی مذموم است و مرتکب مستحق کیفر و مجازات است که در ای نوشتار با رعایت اختصار مورد بررسی قرار گرفته است.

نتیجه گیری

در این نوشتار گستره جرم خیانت در امانت از منظر فقه امامیه و حقوق جزایی افغانستان مورد بررسی قرار گرفته است، از آنجایی که تبیین این موضوع در محدوده یک مقاله ده صفحه ای امکان پذیر نیست، به گستره جرم خیانت در امانت با توجه به همین محدودیت پرداخته شده است. نتیجه بدست آمده از مباحث فوق از این قرار است:

اولاً، منابع فقهی، جرم خیانت در امانت را در ضمن عقد و ودیعه بیان کرده است و در سایر عقود حکم که در ودیعه آمده است بدلیل اشتراک موضوعی قابل تسری است. در حالی که در حقوق جزایی افغانستان جرم خیانت در امانت تحت عنوان مستقل مجرمانه مطرح گردیده و توسط قانون گذار جرم انگاری شده است.

ثانیاً، در فقه امامیه گستره جرم خیانت در امانت محدودیت ندارد همان گونه که امانت، اجاره، رهن، وکالت، وصیت و سایر عقودی که امانت داری در آن مطرح است، خیانت در امانت نیز در آن قابل تصور است، در حالیکه در حقوق جزایی افغانستان در تعریف خیانت در امانت آمده است، شخصی اگر پول یا مال منقول دیگری به نفع خود یا دیگری تصاحب و... نماید به دلیل خیانت در امانت مجازات می شود. در این تعریف به صراحت منقول بودن مال را بیان کرده است. از این تعبیر قانونگذار می توان استفاده کرد که ارتکاب این جرم فقد در محدوده اموال منقول امکان پذیر است. بنابراین گستره جرم خیانت در امانت در فقه امامیه بشتر از حقوق جزایی خواهد بود.

ثالثاً، علاوه بر این از بررسی منابع فقهی و روایی این نتیجه بدست می آید، که این جرم علاوه بر مالکیت های خصوصی در مالکیت های عمومی که مواردی به طور

اجمال بحث شده است مطرح خواهد شد. از جهت دیگر خیانت محدود به مالکیت های مادی نیز نمی تواند باشد. بلکه خیانت ممکن است نسبت به مالکیت های معنوی هم مطرح شود. در روایات برخی عبادات، مانند نماز امانت محسوب شده است. به طور کلی می توان گفت: در فقه جرم خیانت در امانت از گستره بیشتر نسبت حقوق جزای افغانستان برخوردار است.

پی نوشت ها:

-
- ⁱ - محمد، بسطانی، **محیط المحيط**، جلد ۳، ص ۲۶ - و مسعود، انصاری، محمد علی، طاهری، **دانشنامه حقوق خصوصی**، جلد ۲، انتشارات چنگل، تهران، ۱۳۸۸، چاپ سوم ص ۹۴۳
- ⁱⁱ - محمد بن احمد، الاظهري، **معجم تهذيب اللغة** جلد ۱، انتشارات دار المعرفه، بيروت، ۱۴۲۲ چاپ اول. ص ۹۷۰
- ⁱⁱⁱ - الیاس انطون، الیاس، **القاموس مصری**، ج ۱ ص ۲۰۴، ترجمه سید مصطفی طباطبایی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران ۱۳۷۰ ه. ش.
- ^{iv} - علی اکبر، دهخدا، **فرهنگ لغت**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، بی تا
- محمد جعفر، جعفری لنگرودی، **ترمیمولوژی حقوق**، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۸۰، چاپ دوم جلد ۳، ص ۱۸۴۹
- ^{vi} ناصر مکارم شیرازی و جمعی از اساتید و محققین حوزه دایره المعارف فقه مقارن جلد ۱ ص ۵۹۴ انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام تاریخ نشر ۱۴۲۷ ق نوبت اول مکان قم
- ^{vii} - محمد جعفر، حبیب زاده، **تحلیل جرایم کلاهبرداری و خیانت در امانت**، ص ۴۱
- ^{viii} - محمد صالح، ولیدی، **حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اموال**، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۱، چاپ هفتم، ص ۱۵۷
- ^{ix} - محمد جعفر، حبیب زاده، **تحلیل جرایم کلاهبرداری و خیانت در امانت**، ص ۳۵۴
- ^x - حسین میر محمد، صادقی، **حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اموال**، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۸۲، چاپ هشتم، ص ۲۰۵
- ^{xi} - محمد جعفر، حبیب زاده، **تحلیل جرایم کلاهبرداری و خیانت در امانت**، موسسه انتشارات دادگستر تهران ۱۳۹۱ چاپ سوم ص ۳۹۷

- xii - علی، مهاجری، **جرایم خاص کارکنان دولت**، انتشارات سازمان انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۹، چاپ اول
ص ۳۲۴
- xiii - محمد صالح، ولیدی، پیشین، ص ۴۰۵
- xiiii - جعفر بن حسن محقق حلی **شرایع الاسلام** ج ۲ ص ۱۳۲ پیشین سید محمد شیرازی الفقه ج ۵۶ ص ۹۷
- xv - حسن بن یوسف اسدی محقق حلی قواعد الاحکام فی الحلال و الحرام ج ۲ ص ۱۸۵
- xvi - حسن کاشف الغطاء **انوار الفقاهه کتاب الاجاره** ص ۴۴
- xvii - محمد تقی مجلسی روضه المتقین فی شرح من لایحضر الفقه ج ۳ ص ۱۱
- xviii - عبد الواحد بن محمد تمیمی **غورالحکم و درر الحکم** ص ۸۱۲
- xix - محمد صالح ولیدی **حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اموال** انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۱، چاپ
هفتم ص ۱۸۳
- xx - همان، ص ۱۸۳
- xxi - محمد جعفر، حبیب زاده، **حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اموال**، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۲،
چاپ چهارم ص ۱۷۵
- xxii - حسین میر محمد، صادقی، پیشین، ص ۱۵۱
- xxiii - قانون کود جزایی افغانستان ماده ۷۲۰
- xxiv - محمد صالح ولیدی **حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اموال** ص ۱۸۸
- xxv - همان، ص ۱۵۱
- xxvi - قانون کود جزایی افغانستان ماده ۷۲۰.
- xxvii - قانون جزای افغانستان، ماده ۴۶۶، مصوب ۱۳۵۵
- xxviii - حسین میر محمد، صادقی، پیشین، ص ۱۴۹
- xxix - قانون کود جزا ماده ۷۲۰
- xxx - جعفر بن حسن، محقق حلی، **شرایع الاسلام**، جلد ۲، ص ۱۳۲ انتشارات موسسه اسماعیلیان ۱۴۰۸ چاپ دوم -
سید محمد، حسینی شیرازی، **الفقه**، جلد ۵۶، ص ۹۷ انتشارات دار الفکر بیروت، ۱۴۰۹ چاپ اول
- xxxi - حسن بن یوسف، اسدی، علامه حلی، **قواعد الاحکام فی الحلال والحرام**، انتشارات موسسه النشر
الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ق، جلد ۲، ص ۱۸۵
- xxxii - سید محمد، حسینی شیرازی، **الفقه کتاب الودیعہ والعاریه**، جلد ۵۶، ص ۹۸ انتشارات دار الفکر بیروت ۱۳۰۹
چاپ اول

- xxxiii قانون كود جزا ماده ۷۲۰ و ۷۲۱
- xxxiv - محمد صالح، وليدی، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اموال، پیشین، ص ۱۲۴
- xxxv - حسین میر محمد، صادقی، پیشین، ص ۱۵۲
- xxxvi - علی رضا، باریکلو، اشخاص و حمایت های حقوقی آنان انتشارات مجد تهران ۱۳۸۷ چاپ اول
- xxxvii قانون كود جزا ماده ۷۲۳
- xxxviii محمد بن حسن ظوسی المبسوط بی فقه الامامیه ج ۷ ص ۱۹
- xxxix - مسعود، انصاری، - محمد علی، طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، انتشارات جنگل تهران ۱۳۸۸ چاپ سوم جلد ۳، ص ۲۲۱۶
- xl - قانون وکلای مدافع، ماده ۲۷، مصوب ۱۳۸۶ / ۹ / ۲۶
- xli مسعود انصاری - محمد علی ظاهری دانشنامه حقوق خصوصی ج ۳ ص ۲۲۱۶
- xliv - محمد بن حسن رضی، گیرد آرونده (نهج البلاغه عهد ۲۶) انتشارات موسسه نهج البلاغه، قم، ۱۴۱۴ق، چاپ اول، ص ۳۲۶
- xlvi - نهج البلاغه، عهد ۲۸ انتشارات موسسه نهج البلاغه، قم، ۱۴۱۴ق، چاپ اول
- xlvii صالح صیحی تر کمه نهج البلاغه خطبه ۱۷۲ ص ۲۴۷ محمد بن نحمد مفید الکافیہ بی توبته الخاطیه ص ۱۸
- xlviii - محمد بن حسن، رضی، گرد آرونده (نهج البلاغه نامه ۴۱)، انتشارات موسسه نهج البلاغه، قم، ۱۴۱۴ق، چاپ اول، ص ۳۵۴
- xlvi - محمد بن علی، ابن بابویه، قمی، من لایحضر الفقه ترجمه من لایحضر، علی اکبر، غفاری، تهران انتشارات صدوق ۱۳۶۸ چاپ اول جلد ۶ ص ۳۳۲
- xlvi - حسین علی، منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، انتشارات موسسه کیهان تهران ۱۴۰۹ چاپ اول جلد ۱، ص ۹۲
- xlvi - پیشین، جلد ۲، ص ۶۶
- xlvi - پیشین، جلد ۲، ص ۸۸
- i - محمد تقی، جعفری تبریزی، رسایل فقهی، انتشارات موسسه منشورات کرامت تهران ۱۴۱۹ چاپ اول ص ۱۵۷
- ii - محمد حسن، منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، انتشارات موسسه کیهان ۱۴۰۹ چاپ اول، جلد ۲، ص ۱۰۹
- iii - جمعی از محققان مجله فقه اهل بیت علیهم السلام انتشارات دایره المعارف، قم، سال سوم، جلد ۱۵ ص ۱۱۴
- iii - حسین علی منتظری مبانی فقهی حکومت اسلامی ج ۲ ص ۶۵۱ پیشین

- liv - آقا حسین بروجردی، **منابع فقه شیعه**، با ترجمه، مهدی، حسینیان، - محمد حسین، صبوری، انتشارات فرهنگ سبز تهران ۱۳۶۸ چاپ اول جلد ۲۲، ص ۶۲۷
- lv محمد حسن منتظری **مبانی فقهی حکومت اسلامی** ج ۲ ص ۶۶
- lvi - جمعی از محققان، **مجله پژوهشگاه تحقیقات اسلامی**، انتشارات زمزم ۱۳۲۸ سال اول جلد ۱، ص ۳۱۰
- lvii - ناصر، مکارم شیرازی و همکاران، **تفسیر نمونه**، انتشارات دار الکتب، تهران، ۱۳۸۲، ج ۲۴، ص ۱۴
- lviii - احمد، آرام، **ترجمه الحیاء**، انتشارات دفتر تبلیغات، قم المقدسه، ۱۳۶۶، چاپ اول، ج ۱، ص ۶۷۵ حدیث ۱

بررسی نقش محمد ولی خان دروازی در دولت امانی و استقلال افغانستان

صفی الله ابدالی^۱

چکیده

محمد ولی خان دروازی، به عنوان یک سیاست مدار، کاردان و چیز فهم افغانستان همواره مورد اعتماد امان الله خان قرار گرفت در ماه اپریل سال ۱۹۱۹م، به حیث سفیر سیار از طرف شاه امان الله خان غازی تعیین، و عازم بخارا گردید. و در ماه جون سال ۱۹۱۹م، به تاشکند می رفت، و در ماه اکتوبر سال ۱۹۱۹م، جهت مذاکرات و امضای معاهده دوستی به مسکو اعزام گردید و با ولادیمیر ایلیچ لنین دیدار نمود. و پیامی را از

۱- آموزگار قضایی دولت.

طرف شاه امان الله خان به دولت شوروی تقدیم کرد. محمد ولی خان دروازی در بقیه سفرهای مهم خود برای معرفی استقلال افغانستان غرض دیدار با سران کشورهای چون آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، جرمنی و بلجیم عازم آن کشورها شد و در ماه می ۱۹۲۱م، به شهر روم پایتخت ایتالیا رسید، و در هشتم ماه آگست سال ۱۹۲۱م، وارد آمریکا گردید، و محمد ولی خان دروازی در ماه اکتوبر سال ۱۹۲۱م، عازم کشوری فرانسه گردید. محمد ولی خان دروازی بعد از گذشت زمان و مباحثه و مذاکره با کشورهای مذکور در ماه می سال ۱۹۲۲م، به افغانستان باز گشت نمود و به فعالیت های خود ادامه داد. و در سال ۱۹۲۲م، منحیث وزیر خارجه افغانستان مقرر گردید و بعد از دوسال کار در وزارت خارجه در سال ۱۹۲۴م، به حیث وزیر دفاع به جای نادر شاه مقرر شد. در ماه جون سال ۱۹۲۴م، به خاطر آرام ساختن اغتشاش گران عازم ولایت پکتیا رفته و اغتشاش پکتیا را آرام می ساخت، محمد ولی خان دروازی در سال ۱۹۲۸م، در زمان سفرهای امان الله خان به اروپا به حیث نایب السلطنه مقرر می گردد و در سایر فعالیت های سیاسی و اداری و در بلند ترین مقام سلطنت نقش مهم و بارز را ایفا نموده است.

کلید واژه ها: استعمار، استقلال، آزادی، تجددگرا، تنش و تقابل، دیپلماسی، ترقی، توسعه، سفیر سیار.

مقدمه

صفحات زرین تاریخ کشور ما مبین این امر است که مردم افغانستان هیچگاه زیر سلطه بودن اجانب را نپذیرفته و با احساس میهنی، همچنان سلحشوری که در تاروپود آنان آمیخته شده و در دشوارترین شرایط جانبازان به نام آزادی توانسته اند برزمند، ندای آزاد اندیشی شانرا بلند و پرچم خویش را به اهتزاز در آورند. یکی از مبارزات با اهمیت و سرنوشت ساز مردم افغانستان همانا جنگ در برابر کشور استعمارگر بریتانیا از برای استقلال و آزادی بوده است که با جانبازی ها و فداکاریها در سال ۱۹۱۹ میلادی

آنرا کسب نموده. در بین شاهان یگانه شخصیتی که زیاد در باره آزادی و استقلال فکر می نمود، شاه امان الله غازی بود. او هنوز جوانی بیش نبود که افکار آزادی و ترقی و تجدد در او پرورش یافت و توانست با دوستان و هم‌زمان خویش چون محمد ولی خان دروازی و... بساط آزادی و ترقی و پیشرفت را برچیند و استقلال کشور را به بهای خون جانبازان راه آزادی کسب نماید.

مسأله اصلی این تحقیق و پژوهش بررسی نقش محمد ولی خان دروازی در دولت امانی و استقلال افغانستان است، محمد ولی خان دروازی همگام و هم رکاب با شاه امان الله خان غازی بعد از کسب استقلال نیز در راستای شناخت جهانیان در باره مردم و استقلال افغانستان کار های بنیادی را انجام داد. محمد ولی خان دروازی در زمان شاه امان الله خان در سمت های وزیر خارجه، وزیر حربیه و نایب السلطنه غازی امان الله خان ایفای وظیفه نموده و یکی از آزادی خواهان واقعی کشور ما بوده که در مبارزه علیه استبداد و استعمار انگلیس و کسب استقلال نقش مهم داشت. وی به عنوان سفیر سیار دولت مستقل امانی برای اولین بار روابط سیاسی افغانستان را با جهان به مثابه یک کشور مستقل و آزاد تأمین نموده به کشور های اروپای، و آسیایی سفر کرد تا هویت ملی، استقلال و آزادی افغانستان را به معرفی گیرد. زندگی شاه محمد ولی خان پر از فراز و نشیبی های است. که وی در طول حیات سیاسی خود، در افغانستان کار های فوق العاده را انجام داده است. و دو سال تمام را بخاطر معرفی استقلال و برقراری روابط سیاسی و دیپلماتیک در کشورهای خارج سپری نمود و دستاورد های او در موارد زیادی از جمله در عرصه ها سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بی نظیر بوده و تاریخ بر آن گواهی می دهد. همچنان لازم به ذکر است که میتود و روش این تحقیق و پژوهش، یک روش کتابخانه ای می باشد.

۱-۲- زندگی نامه محمد ولی خان دروازی

شاه محمد ولیخان دروازی فرزند شاه ابوالفیض، یکی از شاهان و یا خان های ولسوالی درواز بدخشان، در سال ۱۲۷۰ه ش، در یک خانواده مسلمان و متدین دیده به جهان گشود. در آن دوره شاهان برای جلوگیری از خیزش های متنفدین و خان های محلی، پسران این افراد را به بهانه تعلیم و تربیه در دربار خود نگهداری می کردند تا بدین وسیله هم پدران شان را در اختیار داشته باشند و هم پسران شان را که غلام بچه نامیده می شدند، غلام سرسپرده این شاهان مستبد بمانند. محمد ولی خان دروازی هم به جمع غلام بچه های دربار امیر حبیب الله خان پیوست محمد ولیخان جوان با ادراک، هوشیار و کاردانی بوده و به دربار امیر حبیب الله خان منزلت خاص داشت امیر حبیب الله از محبت اکثرا او را اکه خطاب می کرد. (سید مسعود، ۱۳۷۵، ۹۰).

۱-۱-۲- آموزش و تحصیلات محمد ولی خان دروازی

در همان سال های باز نشستگی شاه محمودخان صدر اعظم امیر عبدالرحمن خان کاکای محمد ولی خان دروازی، این کودک از درواز به کابل آورده شد. در کابل نزد عم خود شاه محمود خان صدر اعظم عبدالرحمن خان زندگی می نمود. شاه محمود خان دوسال در این پست سمبولک باقی نماند و به دلایلی استعفاداد و از وظیفه اش کناره گیری نمود. شاه محمود خان که بازماندگان خانواده برادران و خواهران را از درواز با خود به کابل آورده بود، در تربیت و پرورش آنان اهتمام کرد. این مرد کهن سال در اثر بیماری در سال ۱۸۹۰م، در کابل شاهان درواز و میران بدخشان را در پرورش فرزندان و تربیت آنان رسم و رواج های خاصی بوده است، تا کودکان این خانواده ها باید با داستان ها و افسانه های رزمی و هنری، نخست در مورد نیاکان و سپس شاهان بزرگ دنیا آشنا می شدند و پسران باید کارنامه ای اجدادی خود را حفظ می نمودند. دختران و زنان این خانواده نیز تا جایی که ممکن بوده است، در آن آموزش و کسب هنر تلاش نموده و پیشرفت های هم داشته اند. شاهزاده محمد ولی خان نیز از این قاعده استثنا

نبوده، این اصول را در زندگی خویش تطبیق داده است. (مجموعه مقالات برگزیده کنفرانس بین المللی تأسیس دیپلماسی مدرن افغانستان، ۱۳۸۸، ۱۹۲).

۲-۱-۲- محمد ولی خان از دانشجویان پیشتاز در مدرسه دارالفنون ایران

محمد ولی خان در ۱۴ سالگی به ایران رفت و در نزد همان عمه ای پدرش بی بی پریشان دروازی اقامت نمود. او با رسیدن در ایران شامل نخستین محیط آموزشی آکادمیک شرق (دارالفنون) گردید، اما پیش از آن که وارد این دانشگاه شود، مقدمات آموزشی مدرسه ای را در کابل فرا گرفته بود. اتفاقاً در هیچ دوره ای جوانان افغانستان برای تحصیل به دارالفنون نرفته بودند و او نخستین فردی بود که در این زمینه پایش به دارالفنون رسید.

محمد ولی خان دروازی می گوید: «در مدرسه دارالفنون مضامین گوناگون تدریس می کردند، اما من به جهت خوانش از دیگران آسوده تر بودم. من مثنوی شریف، شاهنامه کبیر، پنج کتاب، بوستان سعدی، دیوان حافظ و بیدل و قرآن کریم را خوانده بودم، وقتی از داستان های مثنوی تمثیل می آوردم برای استادان اعجاب انگیز بود، همه شاگردان دارالفنون اولاد بزرگان فارس بودند و من چهارمین کس از خارج بودم. محمد ولیخان در همان حالی که شامل دارالفنون شده بود، در نزد چندین دانشمند دیگر نیز درس آموز بود. برطبق اظهارات خودش، فلسفه قدیم را نزد سید محمد مفتی هندی، علم کلام را نزد شیخ ابوالقاسم اصفهانی تا یک اندازه آموختم. فراموش نکنیم که حبیب الله نوبخت که سی سال رئیس کتابخانه دربار شاهی ایران بود، به لحاظ نسبت مادری از بستگان و خویشاوندان محمد ولیخان دروازی است. آنها در مدت سه سال ارتباط و هم آموزی خوبی داشته اند. (مجموعه مقالات برگزیده کنفرانس بین المللی تأسیس دیپلماسی مدرن افغانستان، ۱۳۸۸، ۱۹۴).

۳-۱-۲- آغاز دوره ای تحصیل محمد ولی خان دروازی در دارالفنون ایران

خوشبختانه در مورد رسیدن محمد ولی خان به فارس و آغاز دوره ای تحصیل وی در دارالفنون، از حکایات خودش بهره مند هستیم. او خاطره ای خود در تهران را به دلیل اتفاق مهم سیاسی فراموش نکرده چنین می نویسد: من در بهار به فارس رفتم سال ۱۲۷۶ خورشیدی، بود یک ماه بعد از رسیدن من در آنجا ناصرالدین شاه قاجار توسط یک فرد نامداری به نام میرزا رضای کرمانی از دوستان میرزا آقاخان کرمانی که به سید جمال هم ارادت بسیار داشته است، با یک تیر کشته شد. بروز اندیشه های انقلابی و اصلاحی جویانه که منجر به ایجاد پایه های نظری انقلاب مشروطیت در ایران از دارالفنون برخاست و محمد ولی خان شاهزاده بدخشانی یکی از محصلان پیشتاز، هوشمند و آشنا با درس و بحث این آموزشگاه ای بازمانده و یادگار امیر کبیر بود. بیشتر از سه سال در این موسسه آموزش عالی درس آموز بود و از همانجا با مشاهیر و سیاسیون دوران نوگرایی شرق آشنایی یافت.

محمد ولی خان می گوید: «دارالفنون برای جنبش ترقی خواه و قانون باور این کشور و حتی برای بیداری مردم مملکت ما (افغانستان) نیز دارای مقام روشن بوده درصاف اول قرار می گیرد. آندم که من در دارالفنون به تحصیل پرداختم، مدت نیم قرن کامل (پنجاه سال) از عمر آن می گذشت» تحصیل در دانش سرای عالی و یا آکادمی شرق (دارالفنون) که حاصل اندیشه های بزرگترین شخصیت وطن خواه و میهن دوست یعنی محمد تقی خان امیر کبیر صدر اعظم یا امیر دولت ناصرالدین شاه قاجار و همسر خواهر او بوده. برای جوانان وطن دوست و آبادی خواه، چه ایرانی و چه غیر از آن یاد و نام امیر کبیر و مشاهیر تجدد پسند، چه روحانی، چه روشنفکر و چه مدیران مردم دوست که حیثیت نمادهای ارجمند ملی را دارند، مشوق بزرگی است. پایه گذاران انقلاب و جنبش مشروطیت در ایران اندیشه های نوجویی و مردم دوستی متکی به

قانون محوری را رواج بخشیدند. (مجموعه مقالات برگزیده کنفرانس بین المللی تأسیس دیپلماسی مدرن افغانستان، ۱۳۸۸، ۱۹۵).

۴-۱-۲- آموزش و اندیشه های محمد ولی خان دروازی

محمد ولی خان دروازی درس آموخته احتمالاً در سال ۱۲۸۰ خورشیدی، از تهران به کابل بازگشت نموده، از سوی امیر حبیب الله خان در کنار آموزگار و تاریخ نگار نامدار کشور (کاتب هزاره) در کتابخانه سلطنتی کابل به کتابت گماشته شد. اگر همه نیروهای شامل در نهضت مشروطه خواهی افغانستان را به چهار دسته جدا کنیم، در این صورت گروه اول روشنفکران مقلد اند که از تحولات مدرن در اروپا پیروی می نمودند و به آزاد اندیشه می بخشیدند. گروه دوم آنانی اند که بیشتر به نام دیوانسالاران و تحول طلبان درون نظام معروف هستند. گروه سوم، علما و خطبای ناوابسته و مستقل از دستگاهی استبداد که از سوی کاکه ها و جوانان نیز حمایت می شدند. گروه چهارم مردم و رعایای سلطان بودند. (مجموعه مقالات برگزیده کنفرانس بین المللی تأسیس دیپلماسی مدرن افغانستان، ۱۳۸۸، ۱۹۶).

محمد ولیخان دروازی در گروه دوم قرار گرفت و رشد شخصیت او در تداوم کار تجربی و بهره مند بودن از شناخت ماهیت قدرت شکل یافته بود. او از هوشیارترین افراد جوان در دستگاه سلطنت بود که اندیشه و تبلیغات منادی آزادی را در میان جوانان پایه گذاری نمود. او از شناخت نیروهای فکری در مشروطه خواهی ایران نیز مایه و پایه ای کار آمدی داشت. اندیشه های او با آموزش های مستقیم از نزد برخی افراد و مشاهیر روشنفکر ایران در آن روزگار شکل پذیرفت. چنانچه دو و سه بار بیان، محمد ولی خان دروازی که از جوانان درس آموز در دارالفنون ایران بود، به مدت چهار سال در نزد بزرگان و دانشمندان مشروطه خواه آن زمان تلمذ کرده است. از همین سبب او با نسل اول آزادی خواهان، دانشمندان و روشنفکران متجدد همانند میرزا فتح

علی آخوند، میرزا آقا خان کرمانی، سید جمال الدین، طالبوف و چندین تن دیگر از طریق افکار و آرای آن‌ها آشنا گردید.

اما کسانی چون طباطبایی، حسن بهبهانی، ملک المتکلمین، میرزا جهانگیری خان، میرزا رضای کرمانی، محمد علی میرزا، عباس اقا تبریزی، ستارخان، باقرخان، حیدر عمو اوغلی، مدرس فضل الله نوری، ملا کاظم خراسانی، سید حسن تقی زاده، محمد ولی خان تنکابنی، میرزا ملکم خان، علی اکبر دهخدا، سلیمان میرزا، ادیب الممالک فراهانی، احمد کسروی، جلال الملک ایرج میرزا، میرزاده عشقی حبیب الله نوبخت، حسین پیر نیا مشیر الدوله، میرزا علی اکبر صابر و شمار دیگری از نامداران و پیش گامان اندیشه و باور سیاسی مشروطه خواهی ایران را یا به طریق همکلاسی بودن، یا به عنوان دانش آموز در نزد آنان، یا تلمذ در نزد روحانیون ارشد از نزدیک آشنا بود. به این ترتیب محمد ولی خان دروازی که سیاست، ادبیات، معارف اسلامی و حتی اسطوره شناسی را در دارالفنون فرا گرفته بود، پس از آغاز کار در دستگاه سلطنت کابل پیشرفت های چشم گیری داشت. او به بیان خودش، شاگرد پیشگام استادانی چون ادیب الممالک فراهانی، میرزا ملکم خان، آیت الله سید عبدالله بهبهانی و خلیلی تهرانی است. (مجموعه مقالات برگزیده کنفرانس بین المللی تأسیس دیپلماسی مدرن افغانستان، ۱۳۸۸، ۱۹۸).

۵-۱-۲- محمد ولی خان دروازی رئیس غلام بچگان دربار

قراریکه در تاریخ بیهقی میخوانیم، غلامان سرایی دسته ای از نیمه لشکریان دربار در خدمت و حراست شخص سلطان و حرم شاهی بودند که تشکیلات معینی داشته و لباس های فاخر می پوشیدند که بر دیوار های بقایای قصر لشکری بازار کنار هلمند عصر غزنوی اشکال این دسته بعضا باقی مانده است. در عصرهای بعد تا عهد احمد شاهی دسته های غلامان بنام های غلامان شاهی یا غلامان خانه زاده و غلامان خانه و غیره در دربارهای خراسان و فارس بوده اند، که الفنستون عدد ایشان را در عهد

سدوزایی تا سیزده هزارتن تحت قیادت قوللر آقاسیان خاص میدانند. ترکیب غلام بچه ساخته و پرداخته دری زبانان افغانستان است و من استعمال آن را در متون قدیم ندیده ام. کلمه غلام هم در اینجا معنی برده ندارد، بلکه غلامی است که در عربی به معنی جوان و نوجوانی که بروت وی نو رسیده باشد مستعمل بود و در قرآن شریف هم بدین معنی آمده است. غالباً از عصر احمد شاهی ببعده این کلمه بدربار رواج داشته و برکسانی اطلاق می شده که در دربار شاهان وظایف انتظام امور و پیش خدمتی را اجراء میکردند. امیر عبدالرحمن خان، فرزندان خوانین و سران قبایل و متنفذین مملکت را بدربار خود در جمله غلام بچه گان داخل میساخت، برای اینکه فرزندان ملوک طوایف در دربار به حیث یرغمل باشند تا پدران و وابستگان شان، سر از اطاعت مرکز نه پیچند. دوم اینکه این خانزاده گان در دربار پرورده شوند، تا به آداب ملوک بفهمند و به زندگانی نوین آشنا و صاحب سواد گردند و در آینده بدر مملکت بخورند. چون این جوانان که غالباً خوشروی هم می بوده اند در دربار با ناز و تنعم حفاظت می شدند، بنا براین پدران ایشان از قبول این وضع سر پیچی نداشته اند و هم خود این جوانان بعد از اعتیاد با تعیش درباری مایل نبودند، از دربار جدایی جویند. (عبدالحی، ۱۳۷۲، ۷۹).

غلام بچه گان در داخل ارگ شاهی وظایف امنیت دربار و ترتیب لباس و طعام و قیام شاه و شاهزاده گان و حرم شاهی را داشته اند و بنا براین با اهل اقتدار از اهل دربار و حرم و شاهزاده گان و ارکان دولت آشنا بوده و عناصر کاردان و هوشیار و ناظم بار می آمدند و از همین عناصر بود که گاهی بدرجه شاغاسی گری دربار (سرکردگی امور دربار و حرم شاهی) هم می رسیدند، مثال اینکه محمد خان گردیزی شاغاسی حرم شاهی امیر حبیب الله خان بود. (عبدالحی، ۱۳۷۲، ۸۰).

از آغاز جنبش مشروطیت اول نظر پیشوایان این جمعیت را جوانان دربار غلام بچه گان بخود جلب کرده بودند. زیرا این گروه عناصر دراک و فهیم و دارایی شعور سیاسی شده بودند. درگیر و دار در صفر ۱۳۲۷ ق، چندین تن از این جوانان منور، ناکام کشته

شدند و درهنگام مشروطیت دوم نیز در برگردانی اوضاع و کشتن امیر حبیب الله جلوس شهزاده منوری مانند امان الله خان و باز یابی استقلال دست قوی داشتند و محمد ولی خان دروازی سرجماعه همین دسته بود، که بمجرد اعلان استقلال افغانستان از طرف محصل استقلال امان الله خان غازی به حیث سفیر سیار فوق العاده افغانستان به اروپا و امریکا فرستاده شد (۳۱ حمل ۱۲۹۸ ش) و بعد از آن در سنه ۱۳۰۱ ش، وزیر خارجه و در سنه ۱۳۰۳ ش، وزیر حربیه و در سنه ۱۳۰۶ ش، حین سفر امان الله غازی به اروپا، وکیل مقام سلطنت و عنصر فعال وطن پرست انتی انگلش بود، که در سنه ۱۳۰۸ ش، به امر نادر خان محاکمه و اعدام شد. (عبدالهی، ۱۳۷۲، ۸۰).

از این دسته غلام بچه گان رجال ملکی و نظامی مشهوری بر آمده اند که در وقایع دوره امانی سهم بزرگی داشتند و شاهزاده امان الله خان و علیا حضرت سراج الخواتین ملکه مادرش در عصر امیر حبیب الله خان، اکثر این غلام بچه گان سیاستمدار را در حلقه طرفداران و ارادتمندان خود در آورده بودند که در حوادث قتل این امیر و جلوس امان الله غازی دستی داشته اند و از جمله این جوانان فداکارند که در مشروطیت اول مقتول یا محبوس شدند. (عبدالهی، ۱۳۷۲، ۸۰).

۶-۱-۲- محمد ولی خان یکی از رجال مهم حرکت دوم مشروطیت

محمد ولی خان دروازی از اشراف زادگان بدخشان و سر گروه دسته غلام بچه گان خاص، جوان دراک و هوشیار کار دانی بود که به دربار امیر حبیب الله خان قرب خاصی داشت و وابسته گروهی بود که شهزاده عین الدوله و خاندان شاغاسی بارکزیایی علیا حضرت سرور سلطان سراج الخواتین مادرش هم بدان متعلق بودند و از افراد خاندان سپه سالار غلام حیدر خان چرخیی مانند غلام نبی خان و غلام جیلانی خان و غلام صدیق خان پسران چرخیی و دیگران نیز با این گروه بستگی داشته اند.

چون دختر خاله سراج الخواتین صبیبه فقیر محمد خان شاغاسی در حباله محمد ولی خان دروازی بود در وقایع جلوس امانی، فعالیت شایانی به اثبات رسانیده که به

تاریخ دهم حوت ۱۲۹۸ هجری شمسی، برتبه جنرالی و نشان حسن خدمت نواخته شد و بعد از آن به حیث سفیر فوق العاده سیار افغانستان در رأس هیئتی به دولت شوروی و دیگر ممالک اروپایی از راه تاشکند و مسکو فرستاده شد و با موسس دولت شوروی لینن و سران انقلابیون اکتوبر ۱۹۱۷م، ملاقاتها نمود و روابط سیاسی افغانستان مستقل را با آن دولت قایم داشت و معاهده نخستین دولتین را با چیچرین و قره خان در ۱۲ ماده امضا نمود در ۲۸ فیبروری ۱۹۲۱م، ۱۰ حوت ۱۲۹۹ش، این هیئت سفارت سیار به ریاست محمد ولیخان دروازی بعد از سفر اروپا و آمریکا و معرفی افغانستان مستقل به دنیا و مذاکرات با وزارت های خارجه ممالک اروپا به تاریخ ۱۱ جوازی ۱۳۰۱ش، به کابل برگشت در حالیکه شخص امان الله خان از خدمات محمد ولی خان قدردانی نمود و او را بجای محمود طرزی بحیث وزیر خارجه مقرر داشت (پنجشنبه ۲۵ جوزا ۱۳۰۱) و پس از یک ماه به موجب فرمان یکشنبه ۷ اسد ۱۳۰۱ش، نشان اول مملکت لمر اعلی با املاک مزورعی و باغی و عمارات قلعه مرادیگ با او بخشیده شد و بعد از این دوره های وزارت خارجه و وزارت حربیه ۱۳۰۲ش، راهم طی کرد و در اغتشاش ۱۳۰۳ش، پکتیا در انطفای بغاوت قبایل، قومندان آن محاذ بود و چون درسنه ۱۳۰۶ش، شاه امان الله عزم سفر اروپا نمود، وی بحیث کفیل وزارت خارجه و وکیل مقام سلطنت باقی ماند، که متهم به مخالفت رژیم و تهیه مقدمات یک جمهوریت بوده است.

محمد ولی خان از آغاز جوانی در حلقه های ضد انگلیسی کابل محشور بود و تا آخر عمرش چه در سفر اروپا و آمریکا ۱۹۲۱م، و چه در ایام وزارت خارجه و کفالت مقام شاهی به همین صفت باقی ماند و هنگامیکه در میزان ۱۳۰۸ش، کابل فتح گردید وی با محمود سامی قومندان قوای کابل در عصر امانی که هر دو از مقربان دربار امانی بودند محاکمه و در اواخر ۱۳۰۸ش، در کابل اعدام شد. (عبد الحی، ۱۳۶۳، ۱۴۰).

۷-۱-۲- محمد ولی خان از نگاه سید مهدی فرخ سفیر وقت ایران در افغانستان

آقای محمد ولی خان وزیر حربیه و وکیل اعلیحضرت امان الله خان غازی: آقای محمد ولیخان پسر ابوالفیض خان دروازی است و جزء مهاجرین افغانستان و در موقع سلطه روس ها به خاک پامیر، پدر و عمش از موطن اصلی (درواز) هجرت کرده به کابل آمدند و محمد ولی خان در سلک غلام بچه گان امیر عبدالرحمن خان منسلک گردید. و در امارت امیر حبیب الله خان، به ریاست غلام بچه گان و خزانه داری عین المال با مقرری سالی یک هزار روپیه (دویست تومان) منصوب شد و در ۱۳۳۱ق، پانصد روپیه اضافه موجب اخذ و با همین مبلغ امرار معاش می نمود. (سید مهدی، ۱۳۷۰، ۱۱۲).

و چون در زمان امارت امیر حبیب الله خان از موافقین امان الله خان بوده و می گویند در قتل مرحوم امیر حبیب الله خان هم شرکت داشته و جزء هم دستان علیا حضرت مادرشاه و شاه حالیه بوده است، مورد توجه مخصوص امان الله واقع شد و در ابتدای سلطنت ایشان، به ریاست میسیون افغانستان که به اروپا و امریکا اعزام داشتند، مأمور و به عقد عهد نامه مودت با روس ها و آلمان و فرانسه و ایتالیا و ترکیه موفق گردید، و مراجعت نمود. و چندی به سمت کفالت وزارت خارجه مشغول بود و بعد از تغییر محمد ولی خان سپه سالار به سمت وزارت جنگ منصوب گردید و در غیبت اعلیحضرت نیز قائم مقام و نایب السلطنه بوده و ظایف شاه را هم عهده دار و فعلا شخص اول است. محمد ولی خان چون افغان نیست و طایفه ندارد، متنفذ نیست ولی شخصا بسیار خلیق و متواضع و متین و موقر و تا حدی طرف محبت و میل عامه است. (سید مهدی، ۱۳۷۰، ۱۱۲).

در امور سیاسی از تمام رجال افغانستان اعلم و موقع شناس و مآل اندیش تر است. نسبت به دول همسایه افغانستان اگر چه به هیچ یک خود را نزدیک نشان نمی دهد، ولی به واسطه سیاست امان الله خان به دوستی روس ها نزدیک تر است. نسبت به دولت ایران موافقت و مخالفتی نمی کند و نسبت به ترک ها موافقت حقیقی مسلکی

ندارد، ولی اخیراً بر طبق رویه اعلیحضرت امان الله خان در حدود وظایف خودش با جلب مأمورین ترک و اعزام متعلمین افغان به ترکیه کمک کرده و سیاست پادشاه را تأیید و تعقیب می نماید. تمول و ثروتی ندارد. تا حدی به رشوه گیری معروف نیست در مذهب تسنن، تعصب فوق العاده ابراز نکرده و نسبت به جماعت شیعه عناد و خصومتی نشان نمی دهد. زبان ترکی را می داند. روسی هم حرف می زند. (سید مهدی، ۱۳۷۰، ۱۱۲).

محمد ولی خان به واسطه رقابت با محمد نادرخان، پارتنی مخصوص دارد و خیلی مراقب است که حتی المقدور محمد نادرخان را از افغانستان دور کرده و اگر میسر نشود اقلاً از کار خارج نگاه دارد. و پارتنی محمد نادرخان عجلتاً ضعیف است، ولی در آتیه اگر کمکی به اینها برسد ممکن است موفق شده زمام را به دست بگیرند. (سید مهدی، ۱۳۷۰، ۱۱۲).

محمدولی خان روحاً با تمدن جدید موافق و مخالف نفوذ روحانیون است. دارای نشان المر اعلی و نشان دویم تاج افغان است. در موقع مسافرت شاه به اروپا، مشارالیه کما فی السابق به نیابت سلطنت (وکیل اعلیحضرت) منصوب و کفالت وزارت خارجه را نیز شخصاً عهده دار شده بود. (سید مهدی، ۱۳۷۰، ۱۱۲).

۲- سفرهای محمد ولی خان دروازی غرض معرفی استقلال افغانستان

۱-۲- آغاز مناسبات دیپلماتیک و معرفی استقلال افغانستان

از جمله اولین اقدامات دولت جدید افغانستان تحت قیادت غازی امان الله خان، تلاش برای تأسیس مناسبات دیپلماتیک با کشورهای آزاد جهان بود. هنگامیکه خطوط اساسی سیاست خارجی دولت امانی بصورت تدریجی شکل گرفت، نخست موضوع پان اسلامیزم و تحکیم همبستگی مسلمانان جهان و بعداً عادی ساختن تدریجی مناسبات با بریتانیا برای حفظ استقلال و منافع افغانستان در رقابت های بین شوروی و انگلیس نیز برآن افزوده شد. دولت جدید برای معرفی و برقراری روابط دیپلماتیک با

کشورهای آزاد جهان، حتی قبل از آنکه انگلیس ها مجبور شوند آزادی کامل افغانستان را به رسمیت بشناسند، ضمن ارسال مکاتیبی به کشور های متعدد جهان استقلال کشور را اعلام نمود. چون هردو کشور افغانستان و روسیه به استقرار و گسترش روابط ضرورت داشتند، یعنی هم امان الله خان به یک متحد در برابر بریتانیا نیاز داشت، و هم روسیه شوروی می خواست به هر قیمتی که باشد دشمن خود، بریتانیای کبیر، را تضعیف نماید، و در برابر این دشمن مشترک (انگلیس) به دوستی و اتحاد افغانستان نیاز داشت روسیه یکی از اولین کشورهای بود که به تاریخ ۲۷ مارچ ۱۹۱۹م، رسماً استقلال بی قید و شرط افغانستان را به رسمیت شناخت. (زمانی، ۱۳۹۱، ۲۴۹).

امان الله خان به تاریخ ۷ اپریل ۱۹۱۹م، مکتوبی به لنین فرستاده نوشت که "دولت افغانستان که تا حال بنا بر بعضی عوارض از شرف مخابرات و مکاتبات و مناسبات با دولت های معظمه و ملت های مکرمه ممنوع خود برکنار مانده بود. چون آن دوست معظم مهربانم اعلیحضرت رئیس جمهور دولت معظمه روسیه به اتفاق دیگر رفقای انسانیت شان فخر و شرف صلح و صلاح بنی آدم و اعلان حریت و مساوات دول و ملل عالم را اکتساب نموده اند بناء این نخستین دفعه است که بنام ملت مستعد با تکامل افغان از طرف دولت مستقل و آزادی افغانستان با ارسال این نامه و دادیه خودم را بختیار می‌شمارم" (زمانی، ۱۳۹۱، ۲۴۹).

در همین تاریخ محمود طرزی، وزیر امور خارجه افغانستان نیز مکتوبی عنوانی چیچرین، کمیسار ملی امور خارجه روسیه فرستاده و از او خواهش نمود که نامه اعلیحضرت امان الله خان، پادشاه ملت بزرگ و آزاد افغانستان را به مطالعه لنین برساند. هنوز جنگ سوم افغان و انگلیس آغاز نشده بود که تاریخ ۲۱ اپریل ۱۹۱۹م، امان الله خان با فرستادن پیام تازه برای لنین اعلام کرد که هیئت دیپلماتیکی را به ریاست سفیر فوق العاده اش، جنرال محمد ولی خان به اروپا می فرستد، و اولین پایتختی که هیئت افغانی از آن باز دید خواهد کرد، مسکو است، که در آن محمد ولی خان دروازی اجازه

دارد گفتگو نموده و زمینه را برای برپایی دوستی میان هردو کشور و تأمین منافع متقابل فراهم کند. (زمانی، ۱۳۹۱، ۲۴۹).

اعتماد نامه جنرال محمد ولی خان دروازی سفیر فوق العاده به دول خارجی غرض شناسایی افغانستان آزاد و جدید و تحکیم مناسبات با هر دولتی که به منافع طرفین عقد روابط را آرزومند باشند. "فرمان هذا تصدیق میکند که جناب جلالتمآب جنرال محمد ولی خان سفیر فوق العاده دولت علیه افغانستان بریاست اعضای کرام هیئت سفارت مرخصه مذکور اختیار دارد که برای معرفی افغانستان آزاد جدید و تحکیم مناسبات با هر دولتی به منافع طرفین عقد روابط را آرزومند باشد، و مقاولات دولویه و تجاریه و بر استخدام مردم خارجیه در افغانستان، و تحصیل تسهیلات برای تعلیم افغان در خارج و خریداری بعضی اسباب لازمه، مبادله آنرا بکند و تهیه تقویم آن...نماید. (زمانی، ۱۳۹۱، ۲۵۲).

۱-۲-۱- استقبال کمیسار زیمانوف از محمد ولی خان دروازی

به دنبال برقراری روابط سیاسی بین افغانستان و شوروی سوسیالیستی هیأتی از افغانستان به ریاست جنرال محمد ولی خان دروازی به مسکو رفت و به گرمی مورد استقبال قرار گرفت. کمیسار زیمانوف ضمن خوش آمد گویی اظهار نمود. «بنام اتحاد جماهیر شوروی، من به جلالتمآب شما، افغانستان و نخستین سفارت تان در پایتخت حکومت کارگران و دهقانان روسیه، سلام و تهنیت می فرستم. این حقیقت تاریخی ثابت می کند که روسیه سعی می کرد زنجیره حقارت و بردگی را به گردن ملل کوچک بیندازند، محو و نابود شده». جنرال محمد ولی خان دروازی در پاسخ سلطان گلیف یکی دیگر از اعضای مستقبلین چنین اظهار داشت: ما می دانیم که مردمان مسلمان روسیه حالا آزاد هستند و ما امید قوی داریم که با کمک روسیه افغانستان خودمان را و تمام مشرق را آزاد نمایم روز ۱۸ اکتوبر ۱۹۱۹م، رادیو مسکو ملاقات نیم ساعته هیأت افغانی را با ولادمیر ایلیچ لنین اطلاع داد و حول این دیدار تبصره نمود که: آنها امید

وارند که با کمک شوروی تمام مشرق از تسلط اپریالیسم نجات داده شود. (سازمان رهایی بخش خلقهای افغانستان، چگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان، ۱۳۹۲، ۶۴).

۲-۱-۲- انعقاد معاهده بین افغانستان و روسیه توسط محمد ولی خان دروازی

به مقاصد استحکام مناسبات دوستانه فیما بین افغانستان و روس و برای محافظه استقلال حقیقی افغانستان دولت علیه بهیه افغانستان از یکطرف و دولت جمهوری شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه از طرف دیگر عقد این معاهده را مقرر نمودند و برای حصول این مطلب وکلای مختار خود را به موجب ذیل تعیین کردند. از طرف دولت علیه بهیه افغانستان محمد ولی خان دروازی و غلام صدیق خان چرخنی. و از طرف دولت جمهوری شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه کیورکی و اسیلوویچ چیچرین و میخایلوویچ کارا خان. وکلای مشار الهیم بعد از ارائه وکالت نامه های خود به یکدیگر تصدیق طرفین براینکه وکالت نامه های مذکوره از روی ترتیب صحیح موافق قاعده لازمه نوشته است فقرات آتیه را متفقا برقرار نمودند:

فقره اول: طرفین عالیین معاهدین استقلال یکدیگر را اعتراف نموده متعهد هستند که آنرا محترم بشمارند و فیما بین خود به مناسبت سیاسیه صحیحه داخل می شوند.

فقره دوم: طرفین عالیین معاهدین متعهد هستند که با دولت سوم در موافقه نظامی و سیاسی که ضرر به یکی از طرفین معاهدین برساند داخل نخواهد شد.

فقره سوم: سفارت ها و قنصلگری طرفین عالیین متعاهدین امتیاز سیاسی را بمواقف عادت های بین المللی مساویانه و متبادلا دارا هستند.

فقره چهارم: طرفین عالیین معاهدین به افتتاح پنج قنسلگری جمهور شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه در خاک افغانستان و قنسلگری دولت علیه بهیه افغانستان در خاک روسیه از آنجمله پنج قنسلگری در آسیای وسطی روسیه اتفاق متبادل می کند.

فقره پنجم: قنسلگری های روسیه در امصار هرات، مزارشریف، قندهار، غزنی و میمنه مقرر می شوند و جنرال قنسلگری دولت علیه افغانستان در تاشکند، پتروگراد، قازان، خوقند، سمرقند، مرو، کراسنا و دسک مقرر می شوند.

فقره ششم: روسیه قبول میکند به ترانزیت آزاد و بی محصول از خاک خود هر نوع اموال را که افغانستان چه در خود روسیه بتواند از ادارات دولتی بخرد و چه بلا واسطه از خاک خارجه خریداری نماید.

فقره هفتم: طرفین عالیین متعاهدین آزادی ملل شرق را به اساس خود مختاری و بموافق خواهش عمومی هر ملت از ملل آن قبول میکنند.

فقره هشتم: بنا بر اثبات فقره هفتم معاهده هذا، طرفین عالیین متعاهدین استقلال و آزادی حقیقی دولت بخارا و خیوه را بهر طرز حکومتی که به موافق خواهش ملل آنها باشد قبول میکنند.

فقره نهم: برای اجرای کردن وعده حکومت جمهوری شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه که به توسط رئیس انجانب، لنین به جناب وزیر مختار دولت علیه افغانستان داده شده است. دولت روسیه قبول میکند زمین های واقعه در منطقه سرحدی که در قرن گذشته متعلق به افغانستان بوده است به افغانستان تسلیم کند. با مراعات اساس عدل و انصاف و خواهش آزادانه مللی که در آن سکنی دارند. ترتیب اظهار رضا و تعیین آرامی اکثریت اهالی دائمی آنجا بموافقه جداگانه دولتین به توسط وکلای طرفین قراردادده می شود.

فقره دهم: برای استحکام مناسبات دوستانه فیما بین طرفین عالیین معاهدین حکومت جمهوری شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه قبول میکند که بدولت افغانستان امداد نقدی و دیگر امداد مادی بدهد.

فقره یازدهم: معاهده هذا بعد از اثبات حکومت های طرفین عالیین معاهدین صورت قانونی خود را حاصل میکند و مبادله تصدیق نامه ها در کابل می شود. و برای اثبات کردن این مطلب وکلای مختار طرفین این معاهده را امضا کردند و آنرا به مهر خود ممهور نمودند. (وزارت امور خارجه افغانستان وزارت امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۱۹م، تا ۱۹۶۹م، ۱۵).

۳-۱-۲- رئیس هیئت افغانی محمد ولی خان بعد از مذاکره با براوین

رئیس هیئت افغانی محمد ولی خان دروازی بعد از مذاکرات با براوین با چند نفر از اعضای هیئت خود به مسکو رفت و قسمتی از اجزای هیئت خود را در تاشکند گذاشت محمد ولی خان در ۱۰ اکتوبر وارد مسکو شد و در ۱۴ اکتوبر با شخص رهبر شوروی لنین ملاقات و مذاکره آغاز نموده. در ۲۷ نومبر لنین نامه دیگر به شاه امان الله فرستاد و در ۱۴ دسمبر سال ۱۹۱۹ میلادی، براوین وزیر مختار شوروی وارد کابل گردید. براوین در سال ۱۹۲۰م، بعد از عزل خود، تابعیت افغانی پذیرفت، و در سال ۱۹۲۱م، خواست از افغانستان خارج شود، ولی در غزنی ظاهرا بدست نا معلومی با مرمی تفنگ کشته شد و شخص متهم به قتل براوین، اعدام گردید. (غبار، ۱۳۸۶، ۸۴۳).

۴-۱-۲- استقبال ولادیمیر ایلیچ لنین از محمد ولی خان دروازی

بنا بر گزارش روزنامه پراودا، چاپ شوروی مورخ ۱۷ اکتوبر ۱۹۱۹، به تاریخ ۱۴ اکتوبر محمد ولی خان دروازی در مسکو با ولادیمیر ایلیچ لنین دیدار نموده، پیامی را از جانب شاه امان الله به دولت شوروی رسانید. لنین نماینده افغانستان را که محمد ولی

خان دروازی بود با این جملات استقبال کرد. «من بسیار خرسندم که در پایتخت سرخ دولت کارگران و دهقانان، نماینده ملت دوست افغانستان را که تحت ستم قرار داشته علیه ظلم امپریالیزم می جنگند، می بینم». (حق شناس، ۱۳۶۳، ۷۰).

۵-۱-۲- هیئت افغانی در مسکو و ادامه محبت نامه ها

محمد ولی خان دروازی رئیس هیئت افغانی در اکتوبر ۱۹۱۹م، به مسکو رسید و تا دسمبر ۱۹۲۰م، در آن کشور باقی ماند و بعد از دیدار و ملاقات بالنین، مذاکرات خویش را با چیچرین و سایر مقامات روسی ادامه داد. در اثر تلاش و کوشش هیئت افغانی در مسکو و مساعی هیئت روسی در کابل که در گذشته از آن یاد کردیم دو طرف در ساحات مختلف تجاری و اقتصادی به موافقت های نایل گردیدند. یکی از این موافقات تعیین کمیساران سرحدی بود که برای اولین بار دسته ای از گ، پ، ئو (سازمان جاسوسی روسیه) یا هسته فساد و فتنه، بحیث کمیساران سرحدی در هرات و بلخ و میمنه وارد افغانستان شدند. در جریان اقامت هیئت افغانی به مسکو و ادامه مذاکرات شان با رهبران این کشور، وزیر خارجه افغانستان مرحوم محمود بیگ طرزی، بتاريخ ۴ مارچ ۱۹۲۰م، مطابق حوت ۱۲۹۸ش، مکتوبی عنوانی وزیر خارجه روس صادر فرمود و نوشت که:

«خدمت جناب فخامت نصاب وزیر امور خارجه دولت علیه شورای روس دام مجده العالی. مقصد از تحریر رقیمه این دوستدار که به جواب نامه وزارت پناهی تقدیم می شود، افتتاح را مکالمه است با آنجناب تا بواسطه مکالمه تحریری مقاصد ما فی الضمیری در میان آید، آنجناب فخامت مآب از دریغ نفرمودن کوشش خود در راه استحکام مناسبات فیما بین دولتین مستقلین همجوار بیان فرموده اند که الحق سعی مشکور همچنین کوشش ها را باید گفت: زیرا استحکام مناسبات دولت بهیه شورای روس بادولت علیه افغانستان نه تنها فایده متقابله دولتین را دارا است، بل برای تمام عالم انسان خیر و سعادت بار میدهد. شرق وسطی که در میان یک ظلمتی مانده بود

ممکن است که بواسطه همین استحکام و مناسبات، روشنی بخش دیده ایام گردد. کذا لک دولت شورای روس نیز اغلب احتمال است که بواسطه همین دوستی با دولت افغانستان بتوان که بر مقاصد خود در شرق و غرق کامیاب آید. منہم به آخر درجه به آنجناب همفکرم که بدرجه ممکن در راه این ارتباط که خیر عالم انسان در آن است کوشش ورزم. از اظهار مسرت و لطف و معاونتی که در باره هیئت سفارت فوق العاده دولت متبوعه ام ابراز فرموده اند کمال امتنان تقدیم شکران و بر استدعای دوستی دولتین خود و شما خاتمه بیان مینمایم». (حق شناس، ۱۳۶۳، ۸۳).

۶-۱-۲- خواست محمد ولی خان دروازی از لنین رهبر انقلاب شوروی

محمد ولی خان دروازی سفیر فوق العاده افغانستان در جواب لنین از لنین درخواست نموده چنین میگوید: «من به شما دست دوستی پیش نموده امید می برم که تمام شرق را کمک خواهید نمود که خود را از یوغ امپریالیزم اروپایی نجات دهند». در موقع صحبت که بعد از این آغاز گردید لنین اظهار نمود حکومت شوروی حکومت زحمت کشان و مظلومین عینا همان آرزو را دارد که سفیر فوق العاده افغانستان راجع به آن اظهار نمود. لیکن لازم است که شرق مسلمانان این مقصد را درک نموده و درجنگ آزادی بخش گیر به روسیه شوروی کمک نمایند. سفیر فوق العاده افغانستان محمد ولیخان دروازی در جواب لنین میگوید: که او میتواند تأکید نماید که شرق مسلمانان به این امر پی برده است و آن ساعت نزدیک است که تمام جهان یقین حاصل نماید که برای امپریالیزم اروپا در شرق جا و مکانی نیست. سپس سفیر فوق العاده افغانستان محمد ولی خان دروازی از جا بلند شده و نامه امیر را به این سخنان تسلیم نمود: افتخار دارم نامه پادشاه خود را به رئیس حکومت آزاد پرولتاریایی روسیه تقدیم دارم و امید وارم آنچه حکومت افغانستان اظهار میدارد مورد توجه حکومت شوروی قرار گیرد. لنین در پاسخ گفت که این نامه را با خشنودی عظیم می پذیرد و وعده میدهد

بزودی به تمام علاقه افغانستان جواب دهد. مذاکرات لنین با سفیر کبیر افغانستان محمد ولیخان دروازی بیش از نیم ساعت به طول انجامید. (حق شناس، ۱۳۶۳، ۷۰).

۷-۱-۲- سخنان لنین در مورد محمد ولی خان دروازی

لنین وقتیکه استقلال افغانستان را در سال ۱۹۱۹م، برسمیت شناخت در باره رئیس هیئت افغانی یعنی محمد ولی خان دروازی گفته بود که افغانستان اینچنین شخصیت های فهیم و کاردان دارد که توانستند استقلال خود را از برطانیه عظمی حاصل نمایند. (سید مسعود، ۱۳۷۵، ۹۳).

۸-۱-۲- روسیه اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت

برای حکومت امان الله خان یقین گشت، که انگلیس ها به هیچ وجه افغانستان را از چنگال خود رها دادنی نیستند و از این جهت در تلاش و کوشش افتادند که از راه دیپلماتی با همسایگان دور و نزدیک خود ارتباط دوستی برقرار نموده، شناسایی بین المللی خود را به دست بیاورد. محض با همین مقصد محمد ولی خان بدخشی فوراً در بخارا سفیر تعیین کرده می شود و کوشش برای برقرار کردن مناسبت های دوستی به عمل می آید. از این گذشته، در ماه اپریل سال ۱۹۱۹م، محمد ولی خان به صفت سفیر فوق العاده افغانستان به روسیه و دیگر مملکت های اروپایی فرستاده می شود. روسیه شوروی اولین کشوری بود که از تاریخ ۲۷ مارس سال ۱۹۱۹م، افغانستان را به صفت دولت آزاد و مستقل اعتراف می نماید و در بین امان الله خان و لنین و دیگر سروران دولت شوراها مکاتبه و مبادله دایمی شروع می شود. برقرار شدن ارتباط سیاسی و همکاری دوستی با روسیه شوروی یکی از عامل های مهم آزادی و استقلال افغانستان می گردد. (نظروف، ۱۳۸۲، ۳۳۸).

۹-۱-۲- محمد ولی خان دروازی از یاران با وفای شاه امان الله

محمد ولیخان دروازی از یاران باوفای شاه و شخص با اعتماد او بود. امان الله خان در اعتماد نامه بزرگ به سفر اروپا و امریکا و مجلس صلح پاریس ژنرال محمد ولیخان دروازی را چنین معرفی کرده است: (سفیر فوق العاده مرخص دولت متعلقه ام عالیقدر ژنرال محمد ولیخان است که از اصیل زادگان و اشراف خاندان های بدخشان افغانستان و از مصاحبان حضور پدر شهید مرحومم اعلیحضرت سراج ملت والدین بوده، در حضور این دوست دار شما از همه جهت طرف وثوق و اعتماد تام را حایز و دارا است: (سینا دلیری، ۱۳۹۵، ۸۸).

۱۰-۱-۲- سفر محمد ولی خان به کشور ایتالیا غرض معرفی استقلال افغانستان

در سفر مهم خود شاه محمد ولی خان که در آرزوی شناساندن استقلال افغانستان بود عزم دیدار سران امریکا، لندن، پاریس و روم را نمود. در ماه می ۱۹۲۱ میلادی، به شهر روم پایتخت ایتالیا رسید و بار دوم عهد و پیمان را بست. در هشتم ماه آگست ۱۹۲۱م، از امریکا به همراهی فیض محمد خان، حبیب الله خان و غلام صدیق خان وارد لندن گردید. (سینا دلیری، ۱۳۹۵، ۸۸).

۱۱-۱-۲- سفر محمد ولی خان به امریکا غرض معرفی استقلال افغانستان

هیئت افغانی تحت ریاست محمد ولی خان دروازی به تاریخ ۲ جولای ۱۹۲۱ میلادی، توسط کشتی به نیویارک حرکت کردند. اعضای هیئت افغانی به شمول محمد ولی خان دروازی و فیض محمد خان زکریا چند هفته در واشنگتن انتظار کشیدند. فعالیت پشت پرده بریتانیا در مقابل افغانستان تأثیر منفی در واشنگتن آورد و هیئت مجبور گردید که نامه امیر امان الله را به عنوان هاردینگ رئیس جمهوری امریکا به طور غیر رسمی به قصر سفید تقدیم کند: (سینا دلیری، ۱۳۹۵، ۸۸).

اینکه چرا در ایالات متحده امریکا با وجود آنکه هیئت افغانی به تاریخ ۲۶ جولای ۱۹۲۱م، با هاردینگ رئیس جمهوری امریکا ملاقات نمود، و این ملاقات به ذات خود

حیثیت برسمیت شناختن دولت شاه امان الله و استقلال افغانستان را داشت، موفق به تأسیس مناسبات دیپلماتیک نشد، عمق یک توطئه دیگر انگلیس را نشان می دهد. هیئت افغانی بریاست محمد ولی خان دروازی به تاریخ ماه جولای ۱۹۲۱م، توسط کشتی بطرف ایالات متحده امریکا حرکت کرده و به نیویارک رسید و محمد ولی خان دروازی به تاریخ ۱۱ جولای ۱۹۲۱ در نیویارک اظهار داشت که وی در جستجوی تأسیس مناسبات دیپلماتیک به امریکا آمده است و علاوه کرد که شاه امان الله خان برای انکشاف اقتصادی علاقمند سرمایه گذاری امریکا در افغانستان میباشد. نیویارک تایمز ۱۳ جولای از ملاقات محمد ولی خان با خبرنگاران اطلاع داده نوشت که وی آماده است راجع به منابع غنی افغانستان، خصوصاً سنگ های قیمتی آن به تاجران معلومات ارائه کند. محمد ولی خان گفت که من به کشورهای اروپایی و امریکا آمده ام تا بصورت رسمی استقلال افغانستان را اعلام داشته و به این قدرت ها از تخت نشینی امیر جدید و پالیسی هایش اطلاع دهم. من برای برقراری مناسبات دیپلماتیک به واشنگتن میروم. محمد ولی خان دروازی قبل از ملاقاتش با وزیر خارجه امریکا به تاریخ ۱۷ جولای ۱۹۲۱م، به مطبوعات گفت که برقراری مناسبات بین کابل و واشنگتن امکانات فراوانی را برای سرمایه گذاری تاجران امریکایی در کابل فراهم خواهد کرد. وی علاوه کرد که صنعت قالین افغانستان بازاری خوبی را در ایالات متحده بدست خواهد آورد. انگلیس ها که هرگز خواهان تأسیس مناسبات دیپلماتیک و دوستی بین افغانستان و امریکا نبودند، قبلاً در پاریس توسط سفیر خود موضوع را به سفیر ایالات متحده امریکا گوشزد کرده بودند. (زمانی، ۱۳۹۱، ۲۷۳).

نقش و نفوذ انگلیس ها را بر پالیسی خارجی ایالات متحده امریکا میتوان از یاد داشت مورخ ۹ جولای شعبه شرق نزدیک وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا به وزیر خارجه چارلسایوانس هیوز، بخوبی دانست. در این یادداشت راجع به سفر هیئت محمد ولی خان دروازی میخوانیم که «وقتی ما راجع به سفر این هیئت اولین تلگرام را بدست آوردیم، این هیئت بطرف ایالات متحده امریکا حرکت کرده بود اگر وقت میبود،

من باید از طریق تلگرام آنها را از آمدن دلسرد میساختم، اما آنها حالا در راه هستند. با در نظر داشت طرز برخورد سفارت انگلیس در پاریس، که فکر میکنم احساسات دفتر خارجه را منعکس میسازد، من چنین استنباط میکنم که باید هیئت را پذیرفته، اما تا حد امکان با آن برخورد سرسری داشته باشیم. شما شاید فکر کنید اما من اطمینان دارم که ضایع شدن وقت ارزش بهای شما و رئیس جمهور با این هیئت ضروری نیست. تا آنجائیکه من میدانم ما به افغانستان کدام دلچسپی خاصی نداریم، و با توجه به طرز برخورد انگلیس ها با اهداف این هیئت من فکر می کنم که باید به خواست آنها رضایت نشان داده و تا جائیکه میتوانیم با مهارت خاص و نزاکت به این هیئت ارزشی قایل نشویم» (زمانی، ۱۳۹۱، ۲۷۴).

انگلیس ها در عین زمان برای خنثی کردن فعالیت های هیئت افغانی توطئه جدیدی را براه انداخته و یک افغان مجهول الهویه به نام شاهدخت فاطمه سلطانه، یکی از بازماندگان شاه شجاع را که در هند بریتانوی زندگی میکرد، به امریکا آوردند. این خانم که باخود الماس ۵۵ قیراطه بنام (دریای نور) را نیز داشت، با پاسپورت انگلیسی وارد سانفرانسیسکو شده با سه پسر نوجوانش توسط جنرال قونسل انگلیس پذیرایی و به نیویارک فرستاده شده و در آنجا توسط شخص نامعلومی به مطبوعات معرفی میشود. روزنامه نیویارک تایمز در شماره نهم جولای ۱۹۲۱م، تحت سرخط «شاهدخت افغان با سه پسرش آمد» نوشت که شاهدخت فاطمه سلطانه از کابل، خواهر شاه موجوده افغانستان دیروز با سه پسرش از سانفرانسیسکو وارد نیویارک شدند. شاهدخت که بعد از کوه نور، دومین الماس معروف را با خود آورده است، با رئیس جمهور ملاقات خواهد کرد. روزنامه علاوه کرد که شاهدخت ۳۷ ساله با پسرانش شهزاده محمد هاشم ۱۹ سال، محمد عظیم ۱۷ ساله و محمد اکبر ۱۲ ساله برای یک هفته در (والدورف استوریا) یکی از شاندارترین هتل های نیویارک توقف میکنند تا با رئیس جمهور ملاقات کند. سفیر بریتانیا مشغول ترتیب ملاقات شان با رئیس جمهور هاردینک میباشد. (زمانی، ۱۳۹۱، ۲۷۴).

موجودیت فاطمه سلطانه با لباس جالبش در نیویارک توجه خبرنگاران، عکاسان و خوانندگان امریکایی را بخود جلب کرد و نسبت به خبر فعالیت های هیئت افغانی برایشان یک خبر جالبتر شد. او در گزارش های مطبوعات مورد تأکید بیشتر قرار گرفت، هر روز برتبلغاتش افزوده می شد و در همه دعوتها و ضیافتهای رسمی شرکت میکرد. او در ضیافت جان ایف هایلن، شاروال نیویارک، الماس قشنگ دریای نور را چنان با طرز جالبی به گردن آویخت بود که مورد توجه مدعوین قرار گرفته و همه از دیدن نور درخشنده این الماس گرانبها سخت متعجب و بهت زده شده بودند.

در آن ایام مطبوعات به این تعداد افغان را در نیویارک ندیده بودند. اکثر خوانندگان روزنامه ها گمان میبردند که این دوگروپ باهم ارتباط داشته باشند. محمد ولی خان دروازی که از این وضع ناراحت شده بود و تبلیغات درباره شاهدخت را به نفع کشور و به سود مأموریت هیئت نمی پنداشت از هر گونه معرفی با این شهزاده خانم خود داری ورزیده و حتی از شناختن وی انکار کرد. اما وقتی از فاطمه سلطانه پرسیده شد با محمد ولی خان دروازی آشنا است؟ پاسخ داد که نیاکان شان باهم برادر بوده اند. انگلیس ها به هدف شان رسیدند. روزنامه معروف نیویارک تایمز در شماره ۱۳ جولای عنوان «دو عضو خانواده سلطنتی افغانی باهم آشنا نیستند» را بر گزید. خبرنگاران کنجکاو امریکائی بمقامات انگلیسی مراجعه کرده و از آن هم در باره چگونگی زندگی شهزاده خانم افغان جوئیای معلومات شدند. انگلیس ها در پاسخ شان جواب دادند که این زن شاهدخت واقعی و حقیقی افغانی می باشد. اما آنها در باره هیئت افغانی اظهار بی اطلاعی کردند. وزیر خارجه امریکا به رئیس جمهور مشوره داد که هیئت محمد ولیخان را بحضور بپذیرد، اما علاوه کرد که فکر نمیکند «تا انجام دادن تحقیقات بیشتر لازم و یا مناسب باشد از یک پذیرایی مودبانه فراتر رفت».

تاریخ ملاقات رئیس جمهور با هیئت افغانی ۲۶ جولای ۱۹۲۱م، تعیین شد، اما قبل از این ملاقات، رئیس جمهور امریکا از فاطمه سلطانه در قصر سفید پذیرایی کرد. رئیس جمهور هاردینک بجواب نامه شخصی غازی امان الله که توسط محمد ولی خان

دروازی به وی سپرده شد، رضایت خاطر انگلیس ها را بر آورده ساخته چنین نوشت. «من آرزو دارم مناسبات بین ایالات متحده امریکا و افغانستان همیشه دوستانه باشد، و خرسندم دراین راستا با اعلیحضرت همکاری نمایم. من مجبورم هستم، همانطوری که شفاهی به جنرال محمد ولی خان اظهار داشتم، تأیید کنم که در رابطه با ایالات متحده امریکا، مسئله برقراری مناسبات دیپلماتیک و اقدامات لازم توسط کانگریس ایالات متحده امریکا باید مورد رسیدگی بیشتر قرار بگیرد» طوری که دیده شد، اینبار تلاش ها و توطئه های انگلیس برای جلوگیری از تأسیس مناسبات سیاسی افغانستان با ایالات متحده امریکا به نتیجه مطلوب رسید. محمد ولیخان دروازی، سفیر فوق العاده غازی امان الله خان به همراهی هیئت خود به تاریخ ۳۰ جولای ۱۹۲۱م، روانه لندن شد، وی هنگام عزیمت در مصاحبه مطبوعاتی به خبر نگاران از دادن معلومات بیشتر ابا ورزیده تنها گفت که «این یک مأموریت دیپلماتیک سری بود، که اهدافش را بدست آورده نتوانست». (زمانی، ۱۳۹۱، ۲۷۸).

۱۲-۱-۲- سفر محمد ولی خان به انگلستان غرض معرفی استقلال افغانستان

محمد ولی خان دروازی به سلسله همان مأموریت سفارت سیاری به تاریخ ۱۷ آگست سال ۱۹۲۱میلادی، به لندن عزم نمود، در آنجا وزیر مستعمرات انگلستان می خواست که جهت معرفی او به (کرزن) وزیر خارجه با او همراهی نماید. اما محمد ولیخان قبول نکرده و گفت که او حاضر است که با یک کاتب وزارت خارجه نزد وزیر خارجه انگلستان برود نه با وزیر مستعمرات، و الا بدون آن ملاقات از انگلستان خارج می شود، بالآخره بعد از چند روز تعلل او را توسط رئیس تشریفات وزارت خارجه به نزد (کرزن) بردند. (سید مسعود، ۱۳۷۵، ۹۳).

۱۳-۱-۲- محمد ولی خان در وزارت خارجه و حربه افغانستان

محمد ولی خان در ماه جون سال ۱۹۲۲م، بحیث وزیرخارجه افغانستان مقرر گردید و سپس در سال ۱۹۲۴م، محمود بیک خان طرزی بجای او وزیر خارجه مقرر گشت و

محمد ولی خان در سال ۱۹۲۴ بعد از دو سال در وزارت خارجه بحیث وزیر دفاع مقرر گردید. در ماه جون سال ۱۹۲۴م، در پکتیا اغتشاش شد و شه محمدولی خان شخصا بخاطر آرام ساختن اغتشاشیون پکتیا به آن ولایت رفت و دراین باره میر محمد غبار می نویسد. (از دیگر طرف محمد ولی خان وزیر حربه که از گردیز، ارگون و کتواز و خوست و جدران را مراقبت میکرد، اداره منطقه بین گردیز و میرز که را به سردار شاه ولی خان و اداره منطقه بین میرزکه و خوست را به علی احمد خان رئیس تنظیمه مشرقی داد و خود شورشیان زرمتم را مغلوب و چهل نفر گروگان گرفت. همچنین کتواز را تأمین کرد و پسران عبدالکریم خان تحصیلدار را بگروگان درآورد. از آن به بعد او داخل ارگون و جدران شده در جنگ های سپین تخت و شاهی کوت زرمتم و نیکه جدران شرکت ورزید. اما در اشغال نیکه جدران و شکستن مدافعه اغتشاش کنندگان فقط جنرال محمد عمرخان موفق گردید حبیب الله خان معین حربیه که باری منگل ها را در راه میرزکه شکسته بود نیز در معیت وزیر حرب قرار داشت. وزیر حربیه بعد از جدران والمره به خوست رفت و مکاتب دولتی را مجددا دایر کرد. به این ترتیب اغتشاش بزرگ پکتیا با ریختن خون جوانان افغانستان خاتمه یافت و هشتاد کندک عسکر منظم و غیر منظم در سرتاسر پکتیا مقیم گردید. آخرین قوه مقاوم اغتشاشی پکتیا سنگ خان، زلمی خان و مردم موسی خیل منگل نیز از سپاه دولت شکست خوردند و فرار کردند. ببرک خان مشهور جدارنی که یکی از حامیان کشور و از حامیان دولت مرکزی بود، در طی همین جنگ ها بطرفداری از دولت کشته شد). (غبار، ۱۳۸۶، ۸۱۰).

محمد ولی خان پس از خاموش ساختن اغتشاش در پکتیا در ماه اپریل ۱۹۲۵م، به کابل برگشت و به کار های مهم اداری وزارت حربیه و دربار مصروف گشت. غبار در ارتباط به کارهای دیگر محمدولی خان در وقت امیرامان الله خان چنین می آورد: (در هر حال شاه قبل از آنکه نادر خان از وزارت حربیه برطرف شود نخست امور سرحدت آزاد را که اهمیت خاص در مجاری سیاست افغانستان و انگلیس داشت، از اختیار نادرخان کشیده و به رقیب سیاسی اش محمد ولی خان داد و متعاقبا محمد ولی خان را

که تنها یک نفر سیاستمدار بود در جای نادرخان به وزارت حرب گذاشت. پسانتر امور سرحدات را از محمد ولی خان هم گرفته به محمود خان یاور داد و این شخص کم کفایت آن کار مهم را خرابتر ساخت در حالیکه بعضا اداره سرحد در دست رئیس سرحدات محمد اکرم خان یوسفی جنرال قنسول سابق افغانی در دهلی بود و او همان شخصی است که در دولت نادریه وزیر تجارت افغانستان گردید). (غبار، ۱۳۸۶، ۲۴).

۱۴-۱-۲- محمد ولی خان و وکالت سلطنت شاه امان الله خان غازی

در طول مدت آشنایی محمد ولی خان دروازی با شاه امان الله، امیر بروی اعتماد کلی پیدا کرد و این اعتماد تنها پایه دوستی نداشت از کاردانی و فهمیدگی و صداقتش نسبت به او ناشی می شد. بناء از این جهت وی را در وقت سفر خود در سال ۱۹۲۸م، بحیث وکیل السطنه افغانستان تعیین کرد. دوره وکالت محمد ولی خان دوره اوج عروج او در افغانستان بود و وی را بحیث وکیل صاحب می شناختند چنانچه در خاطرات عبدالصبور غفوری میخوانیم که همه زندانیان او را بنام مذکور یاد میکردند. (شهرانی، ۲۰۰۷، ۱۳۸۵، ۱۳).

محمد ولی خان دروازی در دوره نه ساله پادشاهی شاه امان الله هر وقتیکه شاه به سفر میرفت بحیث وکیل سلطنت کار میکرد و همچنان در سفر قند هار محمد ولی خان را به عوض خود وکیل سلطنت انتخاب کرده می فرماید که در اوامر تحریری کلمه به امر را در کنار امضای خود بنویسد یعنی به امر شاه امان الله خان. خلاصه اینکه محمد ولی خان دروازی از هر نگاه در نزد امان الله مقرب بود و دوره شاهی اعلیحضرت امان الله خان برای محمد ولی خان یک دوره طلایی بوده با عزت و حرمت تمام در فعالیت های سیاسی و اداری و در بلندترین مقام سلطنت نقش عمده داشته است. (شهرانی، ۱۳۸۵، ۲۰۰۷، ۱۳).

ولی بعدا که مسئله کمک های نقدی انگلیستان به شخص نادرشاه نزد مردم افغانستان افشا گردید و همچنان شخصیت های آگاه کشور در باره تماس ها و ملاقات

های خصوصی نامبرده با نمایندگان دولت انگلیس مطلع گردیدند و در نتیجه دو شخصیت بارز مملکت از عهد های رسمی شان در خارج مملکت استعفادادند. این دو شخصیت، یکی عبدالهادی خان داوی بود که از سفارت برلین و دیگری غلام نبی خان چرخى بود که از سفارت انقره استعفا نمودند. (چرخى، ۱۳۹۰، ۲۰۱۲، ۱۱۳).

خانم ستوارت در کتاب (آتش در افغانستان) مى نویسد: (به تاریخ ۱۵ جنوری ۱۹۲۶م، سفیر انگلیس در روسیه به نام sir r. hodgson طور رخصتی در پاریس آمده بود، وی با محمد نادرخان و برادرش محمد هاشم خان دیدار کرد. حین تبادل نظر، نادرخان و برادرش به سفیر مذکور اطمینان دادند که آن ها با بریتانیا دوست و هم پیمان خواهند بود و بر علیه روسیه فعالیت خواهند کرد و علاوه کردند که آن ها در مورد سرحد، سیاست دوستانه را در پیش خواهند گرفت. نادرخان پیشنهاد کرد که دریای کنر، سرحد بین هند بریتانوی و افغانستان باشد). آر. ستوارت در ادامه می نویسد: (این بار اول نبود که نادرخان با نماینده انگلیس مذاکره می کرد بلکه در ۱۳ می ۱۹۲۵م، با کلنل آرنگ در پاریس دیدار داشت. یک ماه بعد موصوف با لارد گریو lord grewe سفیر بریتانیا در پاریس در مورد اعمار خط آهن به مصرف بریتانیا و همچنان نا آرامی ها در کابل سخن گفت. نماینده بریتانیا گفت: با پشتیبانی ما، این دو برادر می خواستند که یک قسمت بزرگ خاک خداد افغانستان را به ما ببخشند و هاشم خان پیشگوی کرد که به زودی انقلاب در افغانستان شروع می گردد و خودم شخصا از شورش و قیام علیه امان الله خان طرفداری می کنم. (چرخى، ۱۳۹۰، ۲۰۱۲، ۱۱۳).

همچنان شاه امان الله هنگام سفر اروپا به تاریخ ۵ جنوری ۱۹۲۸م، به ناپل رفت و در آن جا از طرف نادرخان و برادرانش استقبال گردید. باز هم از ملاقات های سری خویش ذکری به میان نیاورد. شاه از نادرخان خواست تا به افغانستان برگردد ولی نادرخان این پیشنهاد را موکول به شرط برطرفی محمد ولی خان، غلام نبی چرخى، محمود سامی، غلام صدیق خان و محمود طرزی نمود. به تاریخ ۷ دسمبر ۱۹۲۸م، بار دیگر هاشم خان با قونسل بریتانیا در نیس تماس گرفت و تقاضای دیدار نادر خان را با

وزارت خارجه بریتانیا کرد. در یادداشت سری وزارت خارجه بریتانیا آمده است که: برادران می خواهند به افغانستان برگردند تا با شورشیان معاونت کنند. خلاصه همچو ارتباطات بین انگلیس ها و نادرخان قبلا وجود داشت ولی انگلیس ها نمی خواستند به این روابط شکل رسمی و علنی بدهند، زیرا علنی شدن روابط آینده نادرخان را در افغانستان به خطر بی اعتمادی مردم مواجه می کرد. (چرخ، ۱۳۹۰، ۲۰۱۲، ۱۱۲).

از آن رو انگلیس ها ظاهرا خود را درین مورد بی طرف نشان می دادند، ولی آن ها هیچ شخص دیگری را برای سلطنت آینده افغانستان بهتر از نادرخان و برادران او نداشتند و تمام زمینه ها را به طور مستقیم و غیر مستقیم به نفع او مساعد می ساختند. انگلیس ها در عین زمان می دانستند که اشغال کابل و نصب نادر خان کار ساده نیست و برای این منظور باید به طرح یک پلان استراتژیک می پرداختند. به این شکل که: قیام را باید با تبلیغ سو علیه شاه توسط گماشتگان خود نخست در شینوار و سپس در کوهدامن کابل دامن زند تا حکومت جهت سر کوب قیام، قوای نظامی به مشرقی بفرستد و بدین ترتیب بنیه دفاعی شهر کابل ضعیف گردد و آن گاه حمله بر کابل توسط قوای حبیب الله کلکانی صورت گیرد. (چرخ، ۱۳۹۰، ۲۰۱۲، ۱۱۳).

انگلیس ها چنانچه قبلا تذکر رفت، در بین شخصیت های بلند پایه حکومتی، به ذرایع مختلف نفوذ کرده و روابط ایشان را با مخالفین بر قرار ساخته بودند. همان بود که شاه امان الله عرصه را برای خود تنک دید، از سلطنت استعفا داد و به قندهار رفت. به این صورت پلان مطرحه عملی نشد و حبیب الله کلکانی به امارت رسید. پادشاهی حبیب الله در طرح انگلیس ها یک دوره انتقالی بسیار کوتاه مدت و ناپایدار تلقی می شد که باید به سهولت سقوط می کرد و به جای آن محمد نادرخان و برادران به فوریت و بدون مشکل به سلطنت می رسیدند، با آن که این کار به همان سهولت که حدس زده می شد، عملی نشد و هشت ماه پر مشقت را در بر گرفت، اما بالاخره آرزوی دیرینه بر آورده گردید و سلطنت افغانستان به کسانی تعلق گرفت که مطلوب انگلیس ها و از اعتماد آن ها بر خوردار بودند. (چرخ، ۱۳۹۰، ۲۰۱۲، ۱۱۳).

ستوارت می افزاید: به تاریخ ۲۲ میزان ۱۳۰۸ش، برابر به ۱۴ اکتوبر ۱۹۲۹م، رژیم سقوی در اثر فشار قوای تحت امر شاه ولیخان در کابل سقوط نمود و امیر حبیب الله کلکانی با جمعی از یاران خود به طرف کوهدامن فرار نمود. ارگ به دست قوای شاه ولی خان افتاد و روز بعد محمد نادر خان به چهلستون رسید و از آن جا عازم ارگ کابل شد. موصوف در اولین نطق خود در سلام خانه در حضور جمعی از هواخواهان خود گفت که به پادشاهی علاقه ندارد و فقط برای نجات وطن کمر بسته و علاوه کرد که مردم باید خودشان شخص مورد نظر خود را به پادشاهی کشور انتخاب کنند. این گفته ها محض وجه شکلی داشت و به مجردی که یک عده از حضار مجلس صدا زدند که کسی بهتر و مناسب تر را جز او سراغ ندارند و چند نفر معلوم الحال در همان جا به نادر خان دست بیعت پیش کردند، دیگران نیز عین کار را انجام دادند و نادر خان بیعت را پذیرفت و به تاریخ ۲۳ میزان ۱۳۰۸ش، به حیث پادشاه افغانستان شمرده شد. قابل ذکر است که در این مجلس فقط سه نفر، هر یک محمد ولی خان وکیل سلطنت در عهد امانی، شیراحمد خان ذکریا شوهر همشیره نادرخان و میر هاشم خان وزیر مالیه امانی نظر دادند که بهتر است سه سالار به حیث وکیل سلطنت شناخته شود و موضوع پادشاهی به لویه جرگه موکول گردد. به این نظر اهمیت داده نشد و بیان آن به سرنوشت سه نفر در آینده تأثیر منفی گذاشت. در مورد شیر احمد خان که شوهر خواهر نادر شاه بود، اثر منفی به نظر نه رسید ولی در باره وکیل محمد ولیخان و میرهاشم خان واقعا اثرات بسیار ناگوار و خانه ویران کنی، این بیان از خود گذاشت. (چرخ، ۱۳۹۰، ۲۰۱۲، ۱۱۳).

۱۵-۱-۲- محاکمه محمدولی خان توسط نادرشاه از نگاه میرغلام محمد غبار

محمد ولی خان دروازی وکیل شاه امان الله خان که برای تحکیم استقلال کشور خدمات سیاسی زیادی نموده بود، حکومت در زمستان ۱۹۲۹م، وی را محبوس و با محمود سامی مرد منفوری یکجا به محاکمه کشید. (درحالیکه محمود سامی افسر نظامی

و محل محاکمه او دیوان حرب بود نه دیوان عالی ملکی) این کار برای این بود که محمد ولی خان را در انظار مردم افغانستان مانند محمود سامی یک شخص مشکوک و شبهه ناک وانمود نماید. استناد نادرشاه در این حکم گرفتن یک عریضه جعلی از یک عده (سقویها) که آنان از ترس تهدید حکومت جدید، اظهار کرده بودند که در اغتشاش بچه سقاو تنها گناه آنها نیست بلکه رجال حکومت امان الله خان هم بشمول محمد ولی خان از بچه سقاو حمایت مینمودند. درحالیکه نادرشاه متعرض هیچکدام آنها از قبیل احمد علیخان لودین و دهها نفر خارجی پرست دیگر نشد و تنها محمد ولی خان را از نظر مخالفت سیاسی به دیوان عالی کذایی تسلیم نمود. (غبار، ۱۳۸۶، ۹۶۸).

رئیس دیوان عالی مصنوعی عبدالاحد خان وردکی (ماهیار) و پیشکارش احمد علی خان لودین مدعی اثبات جرم ملا میرغلام ننگرهاری و از اعضای عمده دیوان عالی، علی محمد بدخشانی وزیر معارف و میرزا محمد حسین دفتری معین وزارت مالیه بودند. عبدالاحد خان آدمی است که در غزنی شاه امان الله خان را درمقابل بچه سقاو تخریب کرد و به عقب کشی واداشت. احمد علی خان آدم دیگری است که دهابار بچه سقاو را ضد شاه امان الله با اسلحه دولت مجهز ساخت. ملامیر غلام محمد یکی از دشمنان سرسخت امان الله خان بود که مقالات خصمانه و ارتجاعی او در جریده انیس ضد شاه و ترقی و تحول منتشر گردیده است. علی محمد خان و میرزا محمد حسین خان از قبل تحت اشتباه سیاسی روشنفکران قرار داشتند و به طرفداری از سیاست استعماری مظنون بودند. شهود ثبات جرم علیه محمد ولیخان هم مامورین و امضاء باند بچه سقاو بودند از قبیل خواجه بابو کوهدامنی وزیر داخله بچه سقاو، عطا الله صاحبزاده وزیر خارجه بچه سقاو، آغا سید احمد خان رئیس ضرابخانه سقوی، سید آقا خان قوماندان کوتوالی سقوی، خواجه میرعلم خان برادر وزیر داخله سقوی، میرزا عبدالقیوم خان مستوفی سقوی، محمد عمرخان و عبدالرحیم خان کوهدامنی، همچنان از کارکنان حکومت جدید، گل احمد خان ملکیار معین وزارت عدلیه، امیرمحمد نام بهسودی و زین العابدین خان، جزء شهود علیه محمدولی خان بشمار میرفتند. اعضای این دیوان

عالی ۷۵ نفر و از آن جمله دو نفر در کابینه بر سر اقتدار، ۲۳ نفر از شورای کذایی و ۳۴ نفر از ولایات بودند. (غبار، ۱۳۸۶، ۹۶۹).

نخست هیئات تحقیق (حافظ جی عبدالجبارخان، میرزا محمد حسین خان دفتری و سه نفر دیگر) سوال و جوابهای در محبس با محمد ولی خان نموده، و جواب های صریح و مقنع دریافتی بودند. باز جلسه اولین دیوان عالی در ۱۵ دلو ۱۳۰۸ شمسی، منعقد و اوراق تحقیقات ابتدایی. (درغیاب محمد ولی خان) خوانده شد. در ۲۰ دلو سال مذکور جلسه دوم دیوان عالی (مواجه محمد ولی خان) در تالار قصر استور با حضور چند سامع دایر گردید. سه نفر از اعضای جمعیت سیاسی. (جوانان افغان) (غلام محی الدین خان آرتی، عبدالرحمن خان لودی رئیس بلدیة کابل و نگارنده این کتاب) و یک نفر از آزادیخواهان مشهور هندوستان (راجہ مهندر پرتاب) جزء مشاهدین قرار داشتیم. (غبار، ۱۳۸۶، ۹۶۹).

این درامه یکبار دیگر در ۲۲ دلو ۱۳۰۸ تکرار شد مجلس حکم کرد که محمود سامی خاین است و او را برای دفع و جر احضار کردند. محمود سامی مثل سابق از تمام اتهامات علیه خود انکار، و دعاوی مدعی را رد نمود. بعد از اخراج محمود سامی از محکمه، محمد ولی خان را احضار کردند، و دفع و جر خواستند. محمدولی خان اینبار نیز دفاع خودش را کتبا ارائه نمود. رئیس مجلس و میر غلام وکیل اثبات جرم، باز شهود کذایی را پیش کشیدند، و آنگاه محمد ولی خان را مرخص، و خود حکم به خیانت وی نمودند. فیصله این مجلس کتبا به شاه تقدیم شد، و در این فیصله راجع به محمد ولی خان چنین گفته شد: (بظن غالب) حکم نمودیم به خیانت و مسئولیت، همین محمد ولی خان مدعی علیه که بجامعه ملت و دولت و وطن افغانستان، خیانت کرده و موجب تعزیر آن، مفوض به رای اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی است که هر چه لازم بدانند، در اجرای آن شرعا مختارند. (غبار، ۱۳۸۶، ۹۷۱).

نادرشاه بعد از گرفتن فیصله دیوان عالی در ۱۷ حمل سال ۱۳۰۹ش، مجلس بزرگی مرکب از مامورین ملکی و نظامی وعده از معاریف شهر کابل و اطراف یک منزلی شهر،

در عمارت سلامخانه عمومی تشکیل، و ریاست جلسه را بدست و در طی نطقی چنین گفت: (من محاکمه مجرمین اجتماعی را به ملت مفوض، و برای محاکمه محمدولی و محمود سامی دیوان عالی تشکیل کردم. آنها بحضور ملت محکوم به خیانت ملی شدند. و جزایی شان بحکومت تفویض گردید. برای آنکه حاکمیت ملی تأمین شود، این دو خیانت کار ملی را که به نزد شما ملت متهم، و بدست شما ملت محاکمه، و به نزد شما ملت خیانت و جنایت شان ثابت شده است، برای تعیین مجازات هم به شما ملت مفوض مینمایم تا مجازات شانرا تعیین نمایند...). (غبار، ۱۳۸۶، ۹۷۱).

آنگاه فیض محمد خان زکریا وزیر خارجه بایستاد و فیصله و حکم دیوان عالی را در چند سطر بخواند، و اوراق تحقیق را که ۲۷ ورق بود همچنان مکتوم نگهداشت، مجلس از جریان قضایا و متون اوراق بی خبر بود، در تردد افتاد. نادرشاه برای حل فوری قضیه، مجلس را مخاطب ساخته گفت: (حسب فیصله محکمه یک سزای حبس است و یک سزا اعدام پس اول طرفداران اعدام محمود سامی استاده شوند). چون محمود سامی از سابق در بین مردم بدنام و طرف اشتباه بود، مجلسیان اکثر بایستادند. آنگاه نادرشاه گفت: (طرفداران اعدام محمد ولی استاده شوند، و طرفداران حبس او نشسته باشند). مجلس که بین حکم اعدام و حبس محصور مانده و راه سوم نداشتند، پس جزای کمتر را اختیار نموده و اکثریت در جای خود نشسته ماندن، نادرشاه بشتاب گفت که (مجلس باتفاق آرا اعدام محمود سامی را خواست، پس او اعدام شود. در مورد محمد ولی به احترام از تساوی آرا به حبس او اکتفا شود و مدت حبس هشت سال خواهد بود). از اینکه محمد ولی خان کشته نشد، مجلسیان باستثنای دسته مخصوص گماشتگان حکومت همهمه شادی سر دادند نادرشاه هم ختم مجلس را اعلام نمود. (غبار، ۱۳۸۶، ۹۷۲).

نتیجه گیری

محمد ولی خان دروازی از شخصیت های نامدار و آزادیخواه افغانستان می باشد که در مبارزه علیه استبداد و استعمار دولت انگلیس و کسب استقلال و آزادی افغانستان نقش بارز و مهم ایفا نموده است. در زمان مشروطه خواهان اول به رهبری مولوی سررواصف قندهاری زیر نام «جمعیت سری ملی» یا «نهضت جوانان افغان» شکل گرفت شاه محمد ولی خان دروازی جوان یکی از پرچمداران جنبش مشروطیت اول می باشد. محمد ولی خان دروازی با مآل اندیشی، دور اندیشی، ابتکار و حس وطن دوستی مانند سایر دوستان و یارانش با نگاه ملی و دور از تعلقات قومی، مذهبی، سمتی، زبانی و منطوقی در پیروزی مشروطیت و کسب آزادی و استقلال افغانستان نقش بارز را ایفا نمود.

خلاصه در آخر این تحقیق ما چنین نتیجه می گیریم که محمد ولی خان دروازی از جمله ای اشخاص و افراد بوده که نقش بسیار مهم و بارز را در دولت امیر امان الله خان غازی، در استقلال و معرفی استقلال افغانستان در کشورهای اروپایی و امریکا داشته و همچنان محمد ولی خان دروازی به عنوان نایب السلطنه، وزیر خارجه قبل از محمود بیگ خان طرزی پدر ژورنالیزم افغانستان می باشد محمد ولی خان دروازی به حیث وزیر دفاع دولت امانی ایفای وظیفه نموده و همچنان وظایف دیگری را ایشان در دولت امانی به دوش داشتند اما بعد از سرنگونی دولت امانی بخت با محمد ولی دروازی یاری نمی کند و اختلافاتی که نادرخان در گذشته با محمدولی خان دروازی و محمود سامی و غلام نبی خان و برادرانش که وابسته به محمد ولی خان بودند از زمان قبل از شورش خوست علنی و روشن شده بود، بنابراین نادرخان پس از قدرت یابی، شکی نیست که از زبان نزدیکان و ارکان دولت بچه سقاو حکایاتی را خود شنیده و این راویان حوادث سقوط کابل، اطلاعات و اسناد و مدارک دیگری را در دسترسی او گذاشته اند و نادرخان به استناد آن مدارک، محمد ولی خان و محمود سامی را به محاکمه سپرده تا اگر آن شواهد در محکمه به اثبات برسد، هم محمدولی خان و

محمود سامی محکوم بجزا شوند و هم انتقام مخالفت خود را از ایشان گرفته باشد. مرحوم غبار که خود در محاکمه محمد ولی خان شاهد صحنه بوده می نویسد: (محمد ولی خان احضار و مقابل میز رئیس جا داده شد. او همان چهره آرام و سنگین همیشگی خود را داشت و با متانت و خونسردی قرائت اوراق تحقیقات ابتدائی را شنید. چون جوابهای کتبی خودش اتهامات هیئت تحقیق را به وضاحت تردید و ابطال نموده بود، منتظر بود رئیس مجلس اتهامات حکومت را علیه او ثابت نماید، مدعی اثبات جرم شهود را پیش کشید و از همه اولتر احمدعلی خان لودین بلفظ «اشهد بالله» شهادت داد که محمد ولی خان راز عدم تعهد شاه امان الله خان را با بچه سقا و افشاء کرده و برای حبیب الله و سید حسین احوال داده است تا بالای حکومت بدگامان شده و بنای شرارت گذاشتند). به هر صورت حال اش قضا براین بوده که محمد ولی خان دروازی در یک محکمه کذایی نادرشاه به هشت سال زندان محکوم می گردد. و بعد از گذشت چند سال محمد ولی خان دروازی در زندان دهمزنگ با عده ای از یارانش اعدام می گردد.

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- سید مسعود، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، ج ۱، کابل، ناشر مرکز نشرات میوند، ج ۱، ۱۳۷۵.
- ۲- مجموعه مقالات برگزیده کنفرانس بین المللی تأسیس دیپلماسی مدرن افغانستان، چاپ اول، کابل، ناشر مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸۸.
- ۳- حبیبی، عبدالحی، جنبش مشروطیت در افغانستان، ج ۱، قم، ناشر انتشارات احسانی، ۱۳۷۲.
- ۴- فرخ، سید مهدی، کرسی نشینان کابل، ج ۱، تهران، ناشر موسسه پژوهشی مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۵- زمانی، عبدالرحمن، بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس، چاپ اول، کابل، ناشر موسسه انتشارات مسکا، ۱۳۹۱.
- ۶- سازمان رهایی بخش خلقهای افغانستان، چگونگی پیدایش و رشد بورژوازی در افغانستان، چاپ دوم، هالند، ناشر بنیاد شاهنامه هالند، ۱۳۹۲.
- ۷- وزارت امور خارجه افغانستان وزارت امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۱۹م تا ۱۹۶۹.

- ۸- حق شناس، ش ن، دسایس و جنایات روس در افغانستان از امیر دوست محمدخان تا بیرک، چاپ اول، تهران، ناشر نامعلوم، ۱۳۶۳.
- ۹- نظروف، حق نظر، برگردان از خط تاجیکی به خط فارسی طالب رازی، مقام تاجیکان در تاریخ افغانستان، چاپ دوم، مشهد، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۲.
- ۱۰- سینا دلیری، جمالالدین، محمد ولی خان دروازی مظهر تدبیر و آزادگی، ج ۱، کابل، ناشر نهاد اجتماعی رفاه، ۱۳۹۵.
- ۱۱- شهرانی، عنایت الله، شاه محمد ولی خان دروازی وکیل سلطنت اعلیحضرت امیر امان الله خان غازی، چاپ اول، کابل، ناشر کانون فرهنگی قزلب چوپان، ۱۳۸۵.
- ۱۲- چرخ، خالدصدیق، برگگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان، چاپ دوم، هالند، ناشر بنیاد شاهمامه هالند، ۱۳۹۰.

تدابیر احتیاطی و ماهیت حقوقی آن در قانون اجراءات جزائی

عبدالحمیم حمیدی^۱

چکیده

تدابیر احتیاطی اقداماتی است که از طرف مراجع ذیصلاح بمنظور جلوگیری از فرار مظنون یا متهم و یا برای از بین بردن آثار جرمی در زمانی که جرم تحت کشف قرار داشته باشد، صورت می گیرد، این تدابیر مطابق قانون اجراءات جزایی افغانستان به شکل تحت نظارت قرار دادن مظنون، تحت توقیف قرار دادن مظنون و متهم، کفالت بالمال، اخذ ضمانت احضار از مظنون یا متهم، تعهد از خود شخص مبنی بر حاضر شدن نزد مراجع کشفی و تحقیقی و ممنوع الخروجی شخص صورت گرفته می تواند،

^۱ - عضو مسلکی دیپارتمنت قوانین جزائی، ریاست عمومی انستیتوت امور قانونگذاری و تحقیقات علمی - حقوقی.

انواع و مصادیق تدابیر احتیاطی، مراجع ذیصلاح صادر کننده قرار مبنی بر اجرای تدابیر احتیاطی در قانون اجراءات جزایی ضمن مواد مشخص بصورت صریح پیشبینی گردیده است. هدف از اتخاذ تدابیر احتیاطی، حاضر شدن مظنون یا متهم نزد مراجع تحقیق یا کشفی بوده و اتخاذ این تدابیر در جرایمی صورت می‌گیرد که از لحاظ درجه خفت قباحت یا جنحه باشد، ولی در جرایم جنایت اتخاذ اقدامات احتیاطی امکان پذیر و معقول نمی‌باشد نه از نظر قانونی و نه از نظر عملی چون اصل و بنیاد این تدابیر به اساس اصل آزادی افراد بنا نهاده شده است.

واژگان کلیدی: تدابیر احتیاطی، نظارت، توقیف، اخذ ضمانت احضار، اخذ کفالت بالمال و ممنوع الخروجی.

مقدمه

از ابتدای برده داری و تزییع حقوق انسانها تا کنون، همیشه ترازوی عدالت در حال تکوین به سوی قائم بودن است، زیرا می‌بینیم که تمام اقدامات غیر انسانی بر روی اشرف مخلوقات در حال زوال است. تأمین‌های مناسب، جایگزین سالب آزادی انسانها، مدون و تجویز گردیده مجازاتهای جایگزین از جمله جزای نقدی بدیل حبس و قوانین تخفیف مجازات پیشبینی گردیده است، آزادی مشروط، تعلیق مجازات، اعمال قاعده تعدد مادی و غیره به خاطر حفظ حرمت انسان‌ها وضع گردیده که از جمله بزرگترین موارد حرمت انسانها، حفظ آزادی آنها می‌باشد. چون حق آزادی از جمله مهمترین حقوق طبیعی انسانها بعد از حق حیات می‌باشد به همین ملحوظ، الله متعال انسانها را آزاد آفریده و یکی از اهداف مهم شریعت و قوانین امروز حفظ حق آزادی افراد است و هیچ شخص و مرجعی، صلاحیت سلب آزادی دیگران را ندارد که بدون موجب شرعی و قانونی، دیگران را از آزادی محروم سازد. به همین ملحوظ، امروز نهایتاً کوشش صورت می‌گیرد تا نباید در هر مورد آزادی افراد سلب شود که یکی از نمونه‌های بارز

آن کاهش سلب آزادی اتخاذ تدابیر احتیاطی می‌باشد که در این مقاله به تعریف و موارد آن از دیدگاه اسناد تقنینی مربوط پرداخته شده است.

مبحث اول: تعریف تدابیر احتیاطی در لغت و اصطلاح

از اینکه هر موضوعی با تکیه بر تعاریف آن، شکل می‌گیرد در این مبحث لازم است که به تعریف تدابیر احتیاطی در لغت و در اصطلاح پرداخته و به آن آشنا شویم.

گفتار اول: تدابیر احتیاطی در لغت

تدابیر احتیاطی از دو کلمه جداگانه تدابیر و احتیاط گرفته شده است که تدابیر در لغت جمع تدبیر بوده و به معنای پایان بینی‌ها، کارساخت‌ها و اندیشه‌ها است و احتیاط در لغت به معنی استوار کردن، به استواری فراگرفتن، به هوش کاری کردن، دور اندیشی، پختگی و عاقبت اندیشی است.^۱

گفتار دوم: تدابیر احتیاطی در اصطلاح

تدابیر احتیاطی عبارت از اقداماتی است که از طرف مراجع ذیصلاح بمنظور جلوگیری از فرار مظنون یا متهم و یا برای از بین بردن آثار جرمی در زمانی که جرم تحت کشف قرار داشته باشد، صورت می‌گیرد. قابل ذکر است که قانون اجراءات جزائی تدابیر احتیاطی را به صورت مشخص تعریف نکرده اما در ماده یکصد و دهم به ذکر مصادیق آن اکتفاء نموده که شامل کفالت بالمال، ضمانت احضار و ممنوع الخروجی شخص می‌گردد و موارد تدابیر احتیاطی دیگری که عبارتند از:

۱- اقامت در محل معینه.

۲- حاضر شدن در اوقات معینه، حسب احوال به دفتر پولیس، بخارنوالی یا محکمه.

^۱ - معین، محمد، فرهنگ معین (یک جلدی فارسی)، انتشارات زرین، تهران، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۶.

۳- اطلاع به پولیس از ترک محل تعیین شده را نیز از جمله تدابیر احتیاطی پنداشته است.

قابل ذکر است که کود جزا نیز از تدابیر احتیاطی مشخصاً نام نبرده اما به ذکر و بیان بعضی از مصادیق آن مانند: تدابیر سلب کننده آزادی، تدابیر تحدید کننده آزادی، تدابیر سلب کننده حقوق و تدابیر مالی و اقتصادی می باشد که به آن اکتفاء نموده است.

مبحث دوم: انواع تدابیر احتیاطی در قانون اجراءات جزایی

تدابیر احتیاطی دارای ماهیت انفرادی بوده و ممکن است برخی افراد در جامعه به نوعی خاص دارای حالت خطرناک شوند، بعضاً به علت جرائم متعددی که مرتکب شده اند یا به علت عدم تعادل روحی، ارتکاب نوع خاصی از جرائم از ناحیه آنها قابل پیشبینی نمایند. اجمالاً در این مورد باید توجه داشت که رجوع به این بخش از تدابیر اجتماعی باید در کمال احتیاط صورت گیرد به نحوی که در جریان آن آزادی های فردی و همچنین مصالح مقدم اجتماعی دستخوش خودکامگی یا بی تفاتی قرار نگیرند.^۱ هرگاه تدابیر احتیاطی را عمیقاً مورد بررسی قرار دهیم به این نتیجه می رسیم که تدابیر احتیاطی از منظر قانون اجراءات جزایی به انواع ذیل تقسیم می گردد:

- ۱- تحت نظارت گرفتن مظنون.
- ۲- تحت توقیف قرار دادن مظنون یا متهم.
- ۳- اخذ ضمانت احضار.
- ۴- اخذ کفالت بالمال جهت حاضر شدن به دفتر پولیس یا خانوالی.
- ۵- ممنوع الخروجی شخص از کشور.

^۱ - جنت مکان، حسین، حقوق کیفری عمومی (جلد نخست)، انتشارات جنگل، چاپ چهارم، تهران، سال ۱۳۹۳.

که از جمله انواع تدابیر احتیاطی محسوب گردیده و همچنان از جمله موارد سلب آزادی مظنون و متهم بوده و دارای معیار معین است.^۱

این نوع تدابیر برای نگهداری متهم پیش از اثبات جرم به طور مؤقت برای جلوگیری از فرار یا تأثیرگذاری نامطلوب بر تحقیقات قضایی و هم چنین برای کسی بکار می رود که مجهول الحال است و نیکوکاری و بدکاری او ثابت نشده است. گرچه در مورد منع سلب آزادی انسان به استثنایی احکام قانون که در فوق از آن تذکر بعمل آمده ماده بیست و چهارم قانون اساسی کشور چنین صراحت دارد:

«آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می گردد، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می باشد».^۲

یعنی آزادی را حق طبیعی انسان وانمود می سازد، محدودیت به این حق را منتفی دانسته مگر طبق احکام قانون و حتی دولت را مکلف به حمایت حق آزادی انسان دانسته است بنابر همین اصل، مقنن در قوانین فرعی مخصوصاً قانون اجراءات جزایی موارد و میعاد توقیف را باید به صورت معین تصریح نماید تا از آن سوء استفاده صورت نگیرد و آزادی های افراد مورد دستبرد قرار نگیرد به منظور اینکه انسان آزاد به دنیا آمده و باید آزاد زیست کند و آزادی با سرنوشت او آمیخته است و آزادی یکی از طبیعی ترین حقوق انسان است، لیکن باید توجه داشت که آزادی های فردی، اعم از آزادی های مدنی و سیاسی او بی حد و حصر نیست، بلکه آزادی هر فردی از طرفی با آزادی سایر افراد و از طرفی دیگر با مصالح و منافع اجتماعی و مملکت برخورد می کند و از این طریق محدود می گردد.^۳

^۲ - صفاری، علی، کیفرشناسی (تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی)، انتشارات جنگل، تهران، سال ۱۳۸۶.

^۱ - وزارت عدلیه، قانون اساسی افغانستان، م ۲۴، سال ۱۳۸۲.

^۲ - اسدی، احمد، پیش به سوی جایگزین های نوین: نقدی بر مجازات حبس، انتشارات کوهسار، تهران، سال ۱۳۸۵.

افلاطون در کتاب قوانین خود می گوید: از آنجا که استبداد یا آزادی از اعتدال بگذرد جامعه روی نیک بختی را نمی بیند.^۱ بناً موارد تدابیر احتیاطی را که در قانون اجراءات جزایی تسجیل گردیده است، ایجاب مینماید هر کدام آن را به صورت مفصل مورد بحث قرار دهیم: طوریکه در عمل دیده میشود اعمال تدابیر احتیاطی بعضاً از صلاحیت پولیس و عمدتاً از صلاحیت های خرنوالی و محکمه می باشد که در صفحه کشف مربوط پولیس و در صفحه تحقیق مربوط به اداره خرنوالی ثبت می باشد.

گفتار اول: تحت نظارت قرار دادن مظنون

سلب آزادی مظنون توسط نظارت از جانب پولیس، بعد از گرفتاری صورت می گیرد و عبارت است از: «نگهداری و تحت نظر داشتن مؤقت مظنون است از طرف پولیس در مرحله کشف جرم در محلی که طبق حکم قانون به آن اختصاص یافته است».^۲

نظارت به مفهوم تحت نظر قرار دادن یا مشاهده نمودن و مراقبت کردن و در حقوق جزاء سلب مؤقت آزادی شخص یا منع وی از گشت و گذار و نگهداری وی در محل خاص است.

بر اساس تعریف فوق که در آن تصریح گردیده نگهداری و تحت نظر داشتن مؤقت مظنون است بناً از تعریف مذکور معلوم میگردد که نظارت به دو نوع صورت گرفته می تواند:

۱- نگهداری در محل سلب آزادی که بنام نظارت خانه یاد می گردد.

۳- افلاطون، روح القوانين، ترجمه: محمد حسن لطفی، ص ۱۰۹.

۱- وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزایی، جزء ۲۷ م ۴، جریده رسمی، شماره (۱۱۳۲)، سال ۱۳۹۳.

۲- تحت نظر (نظربند) نمودن مظنون در خانه اش و عدم اجازه خروج برایش و یا تعیین نمودن محل معین برای گشت و گزار وی.

به اساس قوانین جزایی، نظارت از جمله صلاحیت پولیس است که در احوال مشخص، خاصتاً جهت کشف جرم و تثبیت مرتکب از آن استفاده صورت می گیرد.

اتخاذ تدابیر احتیاطی در صفحه کشف که مربوط پولیس می باشد، عموماً ارتباط میگیرد به تحت نظارت قرار دادن مظنون یا اینکه در جرایم کم اهمیت اخذ ضمانت احضار یا تعهد کتبی شخص مبنی بر عدم ارتکاب جرم مطمح نظر است، در این صورت اخذ تعهد کتبی شخص، یک نوعی از تدابیر احتیاطی به شمار میرود.

ماده هشتاد و هفتم قانون اجراءات جزایی در مورد نوعی از تدابیر احتیاطی بیان داشته است: «پولیس مکلف است حداکثر الی (۷۲) ساعت بعد از گرفتاری مظنون، محضر اجراءات را با اوراق، اسناد و دلایل جمع آوری شده رسماً به سارنوالی ارائه نموده و مظنون را نیز غرض تحقیق به سارنوال مربوط بسپارد»^۱.

چون صلاحیت پولیس در امر نظارت مظنون یا متهم ۷۲ ساعت است بناءً بعد از جمع آوری دلایل و تکمیل دوسیه، مظنون یا متهم را با دوسیه نسبتی آن، جهت اجرای تحقیق به سارنوالی تسلیم می نماید.

هرگاه محتوای ماده مذکور به دقت مورد مطالعه قرار گیرد دیده میشود که تحت نظارت قرار دادن مظنون از طرف پولیس یک نوع تدابیر احتیاطی به شمار میرود که از طرف پولیس اتخاذ گردیده است، در صورت عدم اتخاذ چنین تدابیر احتمال فرار شخص و یا از بین بردن آثار جرم، متصور بوده و به همین منظور است که قانون مذکور این صلاحیت را برای پولیس تفویض نموده است.

۲- همان، م ۸۷.

گفتار دوم: تحت توقیف قرار دادن مظنون یا متهم

توقیف یکی از موارد سلب آزادی و از جمله تدابیر احتیاطی می باشد که در مراحل تحقیق و محاکمه عندالزوم علیه مظنون یا متهم تطبیق می گردد و آنها توسط توقیف جهت تکمیل مرحله تحقیق و حقیقت یابی و یا مراحل محاکمه، به طور موقت سلب آزادی می گردند.

از آنجا که قرار بازداشت مؤقت مظنون یا متهم موجب سلب آزادی او می گردد که از مهم ترین نوع حقوق انسانها، آزادی آنها می باشد. بناءً در بند بودن، مصیبتی بزرگ به شمار می آید و هرچه در باره آن گفته شود باز هم جای سخنی دارد.

توقیف متهم قبل از محاکمه هم رنج متهم و هم رنج خانواده اش را مضاعف می سازد و موجب آسیب های روحی و زیان مالی آنها می گردد، اطرافیان را بدبین می کند، در ذهنیت و قضاوت محاکم نسبت به متهم تأثیر منفی بجای می گذارد. اغلب محاکم برای توجیه بازداشت قبلی متهم، سعی بر محکومیت او می کنند و بعضاً نیز مجازات حبسی بیشتر و یا لاقل به میزان ایام بازداشت قبلی تعیین می کنند تا جای اعتراض به بازداشت قبلی باقی نماند و یا در مقام احتساب آن جزء ایام محکومیت اشکالی پیش نیاید. بازداشت متهم به حق دفاع او لطمه می زند و جمع آوری و ارائه مدارک بی گناهی اش را دشوار می سازد.

بازداشت احتیاطی اگرچه از لحاظ عنوان حقوقی، و هم چنین آثار حقوقی که بر آن بار می گردد و نیز از بعضی جهات دیگر با مجازات تفاوت دارد ولی به هر حال نوع آزادی تن و شبیه به مجازات حبس است و رنج دائم جسمی و روحی حاصل از حبس را حتی بیشتر دارا می باشد زیرا محکوم محبوس تکلیف خود را می داند... و برنامه تطبیقی خود را با محیط زندان تنظیم می کند و خود را به زندگانی در زندان لاقل برای مدتی که بر او معلوم می باشد عادت می دهد و برای چنان محیط و چنان زندگانی

آماده می سازد و حال آنکه توقیف بلا تکلیف است و دچار سراسیمگی وهم، اضطراب و ترس از سرنوشت نامعلومی که در انتظارش می باشد در حال انتظار به سر می برد. پریشانی و نابسامانی روحی و عصیت حاصل از وضعیتی که دارد، بیشتر از ناراحتی روحی و عصیت یک محکوم محبوس است.^۱

قانون اجراءات جزایی توقیف را ذیلاً تعریف نموده است «نگهداری و سلب آزادی مؤقت مظنون یا متهم است در مرحله تحقیق و تعقیب عدلی به امرسارنوال یا محکمه در محلی که طبق حکم قانون به آن اختصاص یافته است».^۲

بر اساس تعریف فوق نگهداری مظنون یا متهم بطور مؤقت در مراحل تحقیق و تعقیب عدلی به امر دو مرجع: خرنوالی و محکمه، صورت می گیرد بجز از همین دو مرجع که قانون تصریح نموده است سایر مراجع و ادارات صلاحیت توقیف مظنون یا متهم را ندارند، در این خصوص امر توقیف را صادر نموده نمی توانند، هکذا در تعریف فوق، مقنن تصریح داشته که توقیف مظنون یا متهم در هر مکان جواز ندارد مگر اینکه طبق احکام قانون آن مکان برای توقیف (توقیف خانه) اختصاص یافته باشد^۳ و توقیف خانه در جزء ۴ ماده سوم قانون تنظیم امور زندان ها طور ذیل تعریف گردیده است «توقیف خانه: محلی است که متهم به اساس قرار خرنوالی یا حکم محکمه در آن نگهداری می گردد».^۴

زمانیکه جرم ارتکاب می یابد، در احوال خاص گرفتاری یا بازداشت مرتکب ضروری دانسته می شود، تا اقدامات احتیاطی اتخاذ و شخص یا اشخاصی که مورد

۱- اسدی، احمد، پیش به سوی جایگزین های نوین: نقدی بر مجازات حبس، انتشارات کوهسار، تهران، سال ۱۳۸۵.

۲- وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزایی، جزء ۲۸ م ۴، جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۱۳۲، سال ۱۳۹۳.

۳- علم ستانکزی، محمد ظریف، اصول اجراءات و محاکمات جزائی، انتشارات حامد رسالت، کابل، چاپ هشتم، سال ۱۳۹۸.

۴- وزارت عدلیه، قانون تنظیم امور زندان ها، جزء ۴ م ۳، جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۳۷۵، سال ۱۳۹۹.

سوءظن قرار می‌گیرند یا اینکه دلایل کافی الزام علیه آنها موجود باشد به گرفتاری و بازداشت آنها اقدام صورت می‌گیرد.

به همین گونه مواردی وجود دارد که جرم در حالت مشهود ارتکاب می‌یابد در چنین حالات به بازداشت شخص مرتکب در جرایم مشخص، قانون حکم نموده که باید عملی شود.

در تمام احوال در جرایم بزرگ یا جنایت و جنحه، به خاطر جلوگیری از فرار و پنهان شدن متهم، از بین رفتن آثار و علائم جرمی، تبانی مرتکبین با سایر اعضای دسته یا شهود و در نهایت گرفتاری باندها و دسته‌های جرمی به بازداشت مؤقت مرتکبین، اقدام صورت می‌گیرد.^۱

مطابق حکم ماده نود و نهم قانون اجراءات جزایی، مسئولین توقیف خانه‌ها، صلاحیت توقیف و نگهداری مظنون یا متهم را بدون موجودیت امر یا قرار مقامات ذیصلاح مندرج احکام قانون اجراءات جزایی، بدون رعایت حکم، پیرامون مدت نگهداری و یا نگهداشتن زیادتر از میعاد تعیین شده را که در امر یا قرار و یا حکم ذکر شده است در توقیف خانه ندارند.

بناءً صلاحیت سارنوالی در امر یا قرار توقیف منحصر به احوال زیر بوده می‌تواند:

- در صورتی که جرم جنایت بوده و دلایل مؤجبه مبنی بر ارتکاب جرم از طرف مظنون یا متهم موجود باشد.
- در صورتی که جرم مشهود باشد.
- در صورتی که هویت یا شهرت مظنون یا متهم معلوم نباشد.
- در حالاتی که بنابر تشخیص مراجع ذیربط، خوف مخفی شدن یا فرار مظنون یا متهم موجود باشد.

^۱- رسولی، محمد اشرف، شرح و توضیح قانون اجراءات جزایی، کابل، سال ۱۳۹۴.

- در حالاتی که در آن امکان از میان رفتن یا تغییر دلایل، مدارک و اسناد جرمی موجود باشد.

- در صورتی که مظنون یا متهم در حوزه مربوط به محلی که قضیه وی تحت بررسی قرار دارد، محل اقامت دائمی نداشته باشد.

در این صورت نیز چون امکان احضار وی موجود نبوده و این امر سبب ضیاع وقت مراجع رسمی می گردد، سارنوالی یا محکمه لازم می بیند تا دست به چنین اقدام بزنند. از جانبی هم شخصی که وظیفه ثابت نداشته یا اینکه مجرم متکرر باشد و یا امکان وقوع جرم از طرف وی متصور باشد و یا تضمین داده نتواند که در صورت ضرورت به مرجع مربوط حاضرشود، در این گونه احوال در مورد سلب آزادی یا محدودیت آن اقدام صورت می گیرد.^۱

تدابیر احتیاطی که در ماده نود و نهم قانون اجراءات جزایی از آن تصریح به عمل آمده است موضوع توقیف مظنون یا متهم می باشد و این صلاحیتی است که قانون برای خرنوالی یا محکمه تفویض نموده است.

این مدت توقیف در قضایا از همدیگر تفاوت دارد و هدف اساسی توقیف مظنون یا متهم همانا جمع آوری دلایل اثبات، جهت روشن شدن قضیه و ارائه آن به محکمه می- باشد.

توقیف شخص به دلیل جمع آوری دلایل اثبات دارای مدت های معین و قانونی میباشد که مدت های مذکور در قانون اجراءات جزایی تصریح گردیده است به این مفهوم که نظر به اتهام وارده نسبت به جرم تفاوت می کند.

^۲- رسولی، محمد اشرف، همان، ص ۲۲۳.

تعیین مدت در جرایم جنحه و جنایت تفکیک گردیده است، چنانچه فقره (۱) ماده صدم قانون مذکور در مورد تفکیک جرایم یاد شده چنین صراحت دارد:

«سارنوال می تواند بعد از تسلیمی مظنون در صورت موجودیت دلایل مندرج فقره (۳) ماده نود و نهم این قانون امر توقیف او را در جرم جنحه برای مدت (۷) روز و در جرم جنایت حسب احوال برای مدت ۱۵ روز صادر نماید»^۱.

به اساس فقره (۱) ماده فوق الذکر، مدت توقیف در حیطة صلاحیت سارنوال میباشد، شخص مظنون یا متهم که به امر یا قرار سارنوال توقیف گردیده است می تواند خود شخص تحت توقیف یا وکیل مدافع و یا مساعد حقوقی که به خاطر دفاع از آن توظیف گردیده است علیه دوام توقیف، اعتراض نماید و برای وکیل مدافع یا مساعد حقوقی مظنون یا متهم باید حق ارائه دلایل داده شود تا در مورد نبود ضرورت تمدید توقیف، ابراز نماید.

در این صورت سارنوال مکلف است قرار تمدید توقیف را در محکمه ذیصلاح سه روز قبل از انتهای مدت توقیف مطالبه نماید، چون در این مدت احتمال دارد با روز های رخصتی تصادف نماید.

اما در فقره های (۳ و ۴) ماده صدم، سارنوال تمدید مدت توقیف را به محکمه پیشنهاد می نماید و محکمه ذیصلاح می تواند به اساس لزوم دید قرار تمدید توقیف را صادر نماید.

اما بعضاً توقیف متهم از طرف محکمه نیز صورت میگیرد، البته این موضوع ارتباط می گیرد به مرحله رسیدگی در محکمه به این معنا زمانی که قضیه به محکمه سپرده می شود و محکمه نظر به این که در دوسیه متهم نواقص وجود داشته باشد مکلف است

^۱ - وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزایی، م ۱۰۰، جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۱۳۲، سال ۱۳۹۳.

مطابق فقره (۱) ماده یکصد و یکم قانون اجراءات جزایی سرنوشت متهم را تعیین نماید، تعیین مدت توقیف در محاکم تفاوت دارد، به این مفهوم که در محکمه ابتدائیه و استیناف الی مدت ۳۰ روز و مدت توقیف در ستره محکمه الی مدت ۶۰ روز تعیین گردیده است و محاکم می‌توانند بانظرداشت حالات، به توقیف متهم قرار صادر نمایند.

اما نقطه قابل توجه که در فقره (۶) ماده صدم قانون مذکور تصریح گردیده است به تمدید مدت توقیف چنین اشاره شده است: «تمدید مدت توقیف متهم به هیچ وجه از طرف محکمه ابتدائیه مجموعاً در جرم جنحه از (۲۰) روز و در جرم جنایت از (۶۰) روز بیشتر صادر شده نمی‌تواند».^۱

و هکذا به اساس فقره (۳) ماده یکصد و یکم قانون متذکره «مجموع مدت توقیف در تمام مراحل محاکمه (ابتدائیه، استیناف و ستره محکمه) از (۱۲۰) روز بیشتر بوده نمی‌تواند»^۲ در این مدت متذکره باید سرنوشت متهم تعیین و دوسیه وی تکمیل گردد.

ولی نکته مهم دیگر که در ارتباط به توقیف متهم موجود بوده توقیف متهمین جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی می‌باشد، در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی مطابق ضمیمه شماره (۱) قانون اجراءات جزایی، قضیه و مدت توقیف از لحاظ پیچیدگی موضوع، متفاوت می‌باشد.

ضمیمه فوق‌الذکر مدت توقیف متهمین جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی مندرج کود جزا را بیشتر از میعاد مندرج قانون اجراءات جزایی تعیین نموده است، چون ماده ششم ضمیمه متذکره درمورد توقیف متهم در جریان تحقیق چنین صراحت دارد:

^۱ - وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزایی، فقره (۶)، م ۱۰۰، جریده رسمی، شماره مسلسل (۱۱۳۲)، سال ۱۳۹۳.

^۲ - همان، فقره (۳)، م ۱۰۱،

«خارنوال مؤظف می تواند در صورت موجودیت دلایل کافی الزام، امر توقیف مظنون را بعد از تأیید خارنوال مافوق بالترتیب در جرم جنحه الی مدت (۳۰) روز و در جرم جنایت الی مدت (۶۰) روز صادر نماید».^۱

دلیل زیاد بودن ميعاد توقیف در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، نسبت به پیچیدگی قضایا و بدست آوردن دلایل اثبات جرم است که ایجاب می نماید متهم چنین جرایم، در توقیف بیشتر نگهداری شود که این موضوع باعث سلب آزادی مظنونین و متهمین جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی می گردد گرچه با قاعده اصل قانونیت توقیف در مغایرت نمی باشد اما می توان گفت که یک نوع نقض حقوق افراد بشمار می رود و زمینه سوء استفاده را در مراجع عدلی و قضایی تا جایی مساعد می سازد.

بازداشت مؤقت یا سلب نمودن آزادی های متهم یا مظنون مغایر با اصل برائت است و یک اقدام شدید و خشن علیه آزادی افراد به شمار می آید.

به همین دلیل باید با کمال دقت و احتیاط به موقع اجرا گذاشته شود تا موجبات خسارت مادی و معنوی متهم و به ویژه افراد بی گناه را فراهم نسازد و به آزادی فردی که در قوانین اسلامی کشورهای جهان، منشور ملل متحد، اعلامیه های متعدد حقوق بشر و در بسیاری از میثاق های بین المللی اعلام و تضمین گردیده است لطمه وارد نسازد.^۲

قابل یاد آور است اینکه براساس فقره (۲) ماده هشتم ضمیمه شماره (۱) قانون اجراءات جزایی مجموع مدت توقیف در تمام مراحل محاکمه (ابتدائیه، استیناف و ستره

^۲ - وزارت عدلیه، ضمیمه شماره (۱) قانون اجراءات جزایی منتشره جریده رسمی شماره (۱۱۳۲) سال ۱۳۹۳ در مورد

جرایم تروریستی و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، شماره مسلسل ۱۱۹۰، سال ۱۳۹۴.

^۱ - اسدی، احمد، پیش بسوی جایگزین های نوین: نقدی بر مجازات حبس، انتشارات کوهسار، تهران، سال ۱۳۸۵.

محکمه) از (۲۱۰) روز بیشتر بوده نمی تواند. و اگر دقت نمایم دو صد و ده روز هم مدت زیادی می باشد و نیز میعاد متذکره قابل تجدید نظر است.

گفتار سوم: اخذ ضمانت احضار

ضمانت احضار یکی از تدابیر احتیاطی بوده که خاارنوالی و محکمه جهت جلوگیری از فرار مظنون و متهم از وی اخذ می نماید. وقتی ضمانت احضار اخذ می گردد که مراجع عدلی و قضایی تشخیص دهد که شخص فاقد توان مالی بوده و قادر به تأدیه کفالت بالمال نمی باشد. آن وقت از شخص ضمانت احضار اخذ می گردد. البته باید خاطر نشان ساخت که در اخذ ضمانت احضار یکسری معاییر و شرایط وجود دارد، شخصی که منحیث ضامن می باشد باید مورد اعتبار و اعتماد باشد، و شخص ضامن تعهد نماید که در صورت عدم توانمندی احضار شخص متهم یا مظنون وی وجه کفالت بالمال که در قانون معین گردیده است آنرا پرداخت نماید. هرگاه شخص ضامن فاقد شرایط متذکره باشد به عنوان ضامن پذیرفته شده نمی تواند.

ماده یکصد و دهم قانون اجراءات جزایی در مورد اخذ ضمانت احضار چنین بیان نموده است:

«(۱) هرگاه نزد محکمه یا خاارنوالی ثابت شود که متهم قادر به تأدیه کفالت بالمال نمی باشد، از نزد وی ضمانت احضار اخذ می گردد. هرگاه ضامن، شخص مورد اعتبار و اعتماد نباشد به شرطی می تواند به حیث ضامن پذیرفته شود که تعهد نماید در صورت عدم توانمندی احضار شخص تحت کفالت، وجه مطلوب ضمانت مالی مندرج ماده یکصد و ششم این قانون را می پردازد.

سارنوال یا محکمه در این صورت تدابیر احتیاطی ذیل را نیز اتخاذ کرده می تواند:

۱ - اقامت در محل معینه.

۲ - حاضر شدن در اوقات معینه، حسب احوال به دفتر پولیس، خاارنوالی یا

محکمه.

۳- اطلاع به پولیس از ترک محل تعیین شده و مدت آن.

(۲) در صورتی که دلایل مؤجه مبنی بر خوف فرار مظنون یا متهم موجود باشد، محکمه می تواند، قرار ممنوع الخروج بودن وی را از کشور صادر نماید.^۱ بناءً بانظرداشت حالات مندرج ماده یکصد و دهم قانون فوق الذکر متهم را با اخذ ضمانت معتبر احضار، و در صورت عدم اعتبار و اعتماد شخص ضامن، اخذ تعهد از آن در مورد پرداخت وجه محکوم بهای را که از طرف محکمه تعیین می گردد و همچنان با اتخاذ تدابیر احتیاطی اضافی که در ماده مذکور تصریح گردیده رها می سازد. بنابر تشخیص خرنوالی و محکمه، دلایل مؤجهی مبنی بر خوف فرار مظنون یا متهم موجود باشد در این صورت محکمه می تواند قرار ممنوع الخروج بودن وی را از کشور صادر نماید.

گفتار چهارم: اخذ کفالت بالمال

یکی دیگری از تدابیر احتیاطی که در قانون اجراءات جزای پیشینی گردیده، کفالت بالمال می باشد که سارنوالی و محکمه می توانند به تصمیم خود با موجودیت دلایل اثبات و یا هم به اساس درخواست شخص که تحت توقیف است (متهم و مظنون) یا نماینده قانونی وی (وکیل مدافع و مساعد حقوقی) امر رهایی مؤقت متهم یا مظنون را به کفالت بالمال یا بدون آن، صادر نمایند.

صلاحیتی را که قانون برای سارنوال و محکمه تفویض نموده است، می توانند بر علاوه درخواست متهم یا نماینده قانونی وی بنابر تشخیص از شخصیت متهم، تناسب حجم اتهام و خساره وارده، شدت و خفت عمل مرتکبه، خودشان در زمینه تصمیم اتخاذ نمایند.

^۱ - وزارت عدلیه، قانون اجراءات جزایی، م ۱۱۰، جریده رسمی، شماره مسلسل ۱۱۳۲، سال ۱۳۹۳.

در این نوع تدابیر، مرجع قضایی آزادی متهم را موکول می کند برای اینکه شخص دیگری حضور مرتب متهم در واقع احضار را در برابر مبلغ معینی وجه تعهد و کفالت نماید. برحسب اقتضای تدابیر تأمینی مذکور، آزادی متهم منوط می شود به معرفی کفیل و صدور قرار قبولی کفالت، قرار اخذ کفیل یک اقدام قضایی است. مرجع قضایی به طور آمرانه و بدون توجه به اراده متهم آن را انجام می دهد. در حالی که اقدام دوم یک امر قرار دادی است و ناشی از توافق طرفین است. به موجب این قرارداد، کفیل قبول می کند در مواقع احضار متهم را معرفی کند و در صورت فرار یا اختفای متهم و عدم دسترسی به او یا عدم حضور متهم در موارد احضار نزد مراجع جزایی وجه الکفاله بپردازد. این تعهد یک قرارداد واقعی است که بین قاضی و کفیل منعقد می شود.^۱

وجه کفالت بالمال در همه حالات از طرف رئیس محکمه ذیصلاح تعیین می گردد. رئیس محکمه ذیصلاح در تعیین اندازه کفالت بالمال، تناسب حجم اتهام و خساره وارده را در نظر می گیرد. یعنی با تناسب که خساره، وارد گردیده است، تعیین می گردد. و هیچگاه کفالت بالمال کمتر از حجم خساره وارده تعیین شده نمی تواند. مطابق حکم ماده یکصد و هفتم قانون اجراءات جزایی در امر کفالت بالمال تصریح گردد که ربع مبلغ یعنی یک چهارم وجه در صورت عدم حضور شخص که به کفالت بالمال مؤقتاً رها گردیده است در جریان تحقیق، محاکمه یا تنفیذ حکم و یا سایر تخلفات به حساب دولت انتقال می گردد و قسمت باقیمانده آن به خاطر پرداخت جبران خساره احتمالی یا مجازات نقدی که احیاناً متهم به آن محکوم می گردد، تخصیص داده می شود. وجه کفالت بالمال را مظنون، متهم یا هر شخصی دیگری می تواند پرداخت نماید و قابل پذیرش بوده هیچ گونه موانع قانونی در مورد وجود ندارد. وجه کفالت نقدی از طریق تحویل پول یا تسلیمی اسناد بهادار (اسناد قابل معامله) و یا تضمین

^۱ - اسدی، احمد، پیش بسوی جایگزین های نوین: نقدی بر مجازات حبس، انتشارات کوهسار، تهران، سال ۱۳۸۵.

بانکی از طریق حساب خاارنوالی یا محکمه در بانک صورت می گیرد. وجه کفالت مالی منقول در برابر رسید و تعیین مشخصات در گدام امانات محکمه یا خاارنوالی حفظ و نگهداری می شود. هرگاه وجه کفالت، وسایط نقلیه باشد، تضمین آن به اساس وثیقه شرعی از طریق محکمه یا اداره ترافیک مربوط صورت می گیرد.

گفتار پنجم: ممنوع الخروج ساختن شخص از کشور

منع خروج شخص متهم یا مظنون از کشور، یکی از تدابیر احتیاطی است که قانونگذاری آن را در قانون اجراءات جزایی بر شمرده است که از طرف مراجع عدلی و قضایی صادر می شود. قراریکه از طرف مراجع ذیصلاح جهت منع خروج شخص از کشور صادر می شود تکلیفی را به شخص مخاطب ایجاد می کند که شخص مظنون و متهم به هیچ صورت نمی تواند از مرزهای کشور به بیرون برود، بنابراین خاارنوال مؤظف، نام و مشخصات مظنون را به مامورین سرحدی اعلام می نماید. که در نتیجه صدور قرار ممنوع الخروج برای شخص مظنون یک تعداد مکلفیت های ذیل ایجاد می گردد:

۱- شخص باید در محل معین که از طرف مراجع ذیصلاح تعیین می گردد، اقامت اختیار نماید. و نمی تواند به صورت خود سرانه به خود، محل اقامت تعیین نماید.

۲- مراجع ذیصلاح برای شخص یک تقسیم اوقات معین را ترتیب می نماید که حسب احوال به دفتر پولیس، سارنوالی یا محکمه حاضر گردد. و در آنجا موجودیت خویش را اعلان نماید. و در این زمان شخص مکلف به رعایت آن می باشد.

۳- زمانی که شخص می خواهد از محل که مطابق به امر مراجع ذیصلاح تعیین گردیده است بنابر علت مؤجه آن محل را ترک نماید باید فوراً به دفتر پولیس از ترک محل خویش اطلاع داده و مدت آن را نیز تذکر دهد.

بنابراین گفته می‌توانیم که زمانی قرار ممنوع الخروج از طرف مراجع ذیصلاح به مظنون و متهم صادر می‌شود که دلایل مؤجبه مبنی بر خوف فرار شخص موجود باشد و جرم وی از زمره جرایم قباحت نباشد و هرگاه دلایل مؤجبه مبنی بر خوف فرار شخص موجود نباشد، محکمه نمی‌تواند قرار ممنوع الخروج بودن شخص را صادر نماید.

نتیجه گیری

زمانی که شخص متهم گردد و خاارنوال دعوای جزایی را علیه وی تحریک نماید. به منظور آنکه وی در مرحله تحقیق و تعقیب جرم و در نهایت در مرحله محاکمه، در دسترس باشد و فرار نکند یک سلسله تدابیر احتیاطی را علیه وی اتخاذ می‌نماید. که مبنای فلسفی وجود تدابیر احتیاطی جلوگیری از فرار متهم یا مظنون و از بین بردن آثار جرم می‌باشد یعنی تدابیر احتیاطی عوامل بازدارنده است که شخص را از فرار، از بین بردن و تخریب آثار جرمی منع می‌نماید. تدابیر احتیاطی انواع متعدد و وافی داشته که بستگی به قوانین کشورها دارد زیرا قانون اجراءات جزایی فرانسه در حدود (۱۳) مورد را به حیث تدابیر احتیاطی شناخته است.

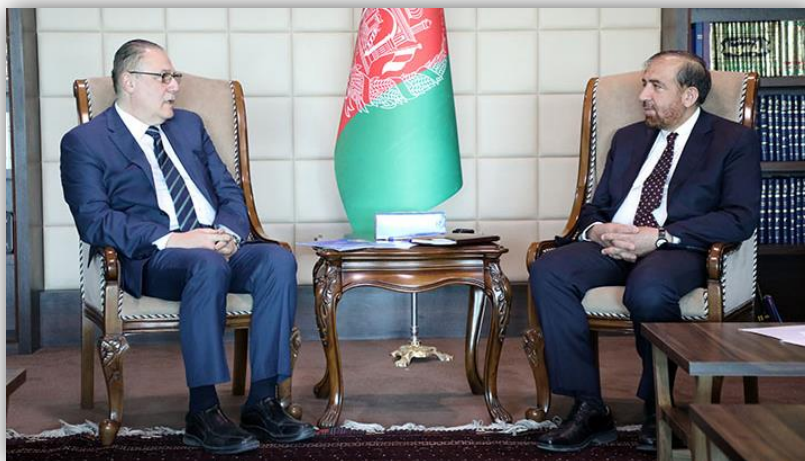
اما قانون اجراءات جزایی افغانستان، پنج نوع تدابیر احتیاطی را در مواد خویش تسجیل نموده است که عبارت است از. تحت نظارت گرفتن مظنون، تحت توقیف قراردادن مظنون و متهم، اخذ ضمانت احضار، کفالت بالمال، و ممنوع الخروج ساختن شخص از کشور می‌باشد. که مراجع عدلی و قضایی (پولیس، خاارنوالی و محکمه) می‌توانند بانظرداشت معاییر و ملاک های که در قانون اجراءات جزایی پیشبینی شده است جهت جلوگیری از فرار مظنون یا متهم، تدابیر احتیاطی متذکره را صادر نمایند و در اصدار قرار تدابیر احتیاطی کاملاً محتاط باشند تا از یک طرف حقوق طبیعی افراد به ویژه حق آزادی که از جمله اساسی ترین حقوق بشری می‌باشد، نادیده گرفته نشود و از طرفی دیگر جرم شدت نداشته باشد تا نیاز به اتخاذ این تدابیر احساس گردد. در غیر

آن نه تنها اینکه این تدابیر احتیاطی باعث اصلاح افراد مورد نظر نگردیده بلکه تأثیرات فراوانی روحی، اجتماعی و اقتصادی را برای افراد مورد نظر به همراه خواهد داشت.

منابع و مأخذ

- ۱- اسدی، احمد، «پیش‌بسیوی جایگزین‌های نوین، نقدی بر مجازات حبس»، انتشارات کوهسار، تهران، سال ۱۳۸۵.
- ۲- افلاطون، «قوانین»، ترجمه، محمد حسن لطفی، ص ۱۰۹.
- ۳- جنت مکان، حسین، «حقوق کیفری عمومی»، (جلد نخست)، انتشارات جنگل، چاپ چهارم، تهران، سال ۱۳۹۳.
- ۴- رسولی، محمد اشرف، «شرح و توضیح قانون اجراءات جزایی»، کابل، سال ۱۳۹۴.
- ۵- ستانکزی، محمد ظریف علم، «اصول اجراءات و محاکمات جزایی»، انتشارات حامد رسالت، کابل، چاپ هشتم، سال ۱۳۹۸.
- ۶- صفاری، علی، کیفرشناسی «تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی»، انتشارات جنگل، تهران، سال ۱۳۸۶.
- ۷- معین، محمد، «فرهنگ معین»، (یک جلدی فارسی)، انتشارات زرین، تهران، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۶.
- ۸- وزارت عدلیه، جریده رسمی، «قانون اساسی افغانستان»، شماره مسلسل ۸۱۸، سال ۱۳۸۲.
- ۹- وزارت عدلیه، جریده رسمی، «قانون اجراءات جزایی»، شماره مسلسل ۱۱۳۲، سال ۱۳۹۳.
- ۱۰- وزارت عدلیه، جزء ۴ ماده سوم «قانون تنظیم امور زندان‌ها»، جریده رسمی شماره ۱۳۷۵، سال ۱۳۹۹.
- ۱۱- وزارت عدلیه، «ضمیمه شماره (۱) قانون اجراءات جزایی»، منتشره جریده رسمی شماره (۱۱۳۲) سال ۱۳۹۳ در مورد جرایم تروریستی و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، شماره مسلسل ۱۱۹۰، سال ۱۳۹۴.

وزیر عدلیه خواستار همکاری برنامه انکشافی سازمان ملل در بخش‌های عدلی، قضایی و تقنینی شد



قانون‌پوه فضل احمد معنوی، وزیر عدلیه کشور با عبدالله الدرداری، رییس برنامه انکشافی سازمان ملل متحد (UNDP) در افغانستان دیدار و درباره همکاری‌های این نهاد در بخش عدلی، قضایی و تقنینی گفتگو کردند.

در این دیدار که صبح امروز یکشنبه، ۵ ثور صورت گرفت، آقای معنوی ضمن قدردانی از همکاری‌های برنامه انکشافی سازمان ملل، گفت: «ما توقع داریم که نقش

وزارت عدلیه به عنوان یک نهاد پالیسی‌ساز برای نهادهای عدلی و قضایی در پروژه‌های آن سازمان از جمله پروژه لتفا برجسته باشد.»

وی افزود که همکاری برنامه انکشافی سازمان ملل را در بخش‌های قانون‌گذاری، تامین عدالت غیر قضایی و پروژه‌های طرح قوانین، شرح قوانین و نظارت از تطبیق قوانین ضرورت جدی داریم.

وزیر عدلیه اضافه کرد که در پروژه نظارت از سطح تطبیق قوانین سروی‌های اولیه در حال آغاز شدن است. به گفته او، با اجرای این پروژه تعداد قوانین تطبیق شده و این که چقدر امکان تطبیق آن‌ها وجود داشته و همچنین دلایل عدم تطبیق قانون معلوم خواهد شد.

فضل احمد معنوی گفت که پروژه شرح قوانین برای تشریح و ساده‌سازی قوانین روی دست گرفته شده است. او افزود: «فهم برخی از قوانین برای مردم و حتا برای برخی از قضات سخت است و پروژه شرح قوانین کمک می‌کند تا فهم آن ساده شود.» وی بیان داشت که در بخش نوآوری در روند قانون‌گذاری و تقویت پروژه طرح قوانین هم گام‌هایی برداشته شده که نیاز به همکاری داریم. او با اشاره به حجم قضایا در محاکم و سرگردانی مردم در ادارات حقوقی هم گفت که نیاز است عدالت غیر قضایی تقویت شود تا قضایا پیش از رفتن به محاکم در ادارات حقوق وزارت عدلیه حل و فصل شود.

در همین حال، آقای عبدالله الدرداری، رییس برنامه انکشافی سازمان ملل متحد در افغانستان موضوعات یاد شده را مهم خواند و گفت تلاش می‌کنیم تا در برخی از آن‌ها از طریق پروژه «لتفا» همکاری کنیم.

وی افزود که این نهاد در حال مرور و بازنگری پروژه «لتفا» در چند بخش است تا توسعه پیدا کند. آقای الدرداری تصریح کرد که بهتر است ارتباط میان وزارت عدلیه و UNDP در خصوص پروژه‌ها مستقیم شود تا کمک‌های دونه‌ها به صورت سریع و موثر جلب گردد.

رییس برنامه انکشافی سازمان ملل متحد در افغانستان درباره همکاری‌های این نهاد با وزارت عدلیه گفت: «آجندای ما، آجندای شماسه است و بدون شک همکاری را جدی‌تر می‌کنیم که تا سه ماه دیگر این پروژه‌ها را به ما بدهند.»

منبع: آمریت مطبوعات

وزیر عدلیه: قانون مند شدن جرگه‌ها و شوراها ضرورت جدی است



قانون پوه فضل احمد معنوی، وزیر عدلیه کشور با برند میسر اشمیت، رییس پروژه حمایت از حاکمیت قانون دفتر همکاری‌های آلمان (GIZ) از طریق ویدیو کنفرانس گفتگو کرد.

این گفتگو صبح امروز سه‌شنبه، ۷ ثور انجام شد و در آن درباره همکاری‌های پروژه حاکمیت قانون دفتر همکاری‌های آلمان با وزارت عدلیه به ویژه در راستای اصلاحات در بخش قانون‌گذاری و ایجاد طرح قانون جرگه‌ها و شوراها صحبت شد.

آقای اشمیت با اشاره به طرح قانون جرگه‌ها و شوراها گفت که در نشست‌های مشورتی که این سازمان با زنان و نهادهای حقوق بشری در گذشته داشته، آنان ابراز نگرانی کرده‌اند که ممکن با ایجاد این قانون، حقوق زنان و اقلیت‌ها نقض شود.

وزیر عدلیه اما گفت که این نگرانی‌ها قابل بحث است؛ ولی قانون‌مند شدن جرگه‌ها و شوراها که عملاً در بسیاری از نقاط کشور برگزار می‌شوند، باتوجه به ساختار جامعه افغانستان، ضرورت جدی است و کمک می‌کند تا قضایای حقوقی به خصوص قضایای خانوادگی از طریق مصالحه به‌زودی حل و فصل شود.

وی افزود: «باور من این است که شرایط تغییر کرده و ایجاد این قانون ضرورت است و به رییس جمهور نیز این موضوع را گفتم که استقبال کردند. ما آماده هستیم تا با زنان و کمیسیون حقوق بشر در این مورد نشست برگزار کنیم و نگرانی آن‌ها را رفع کنیم.»

در این گفتگو درباره ارزیابی روند قانون‌گذاری در کشور به‌منظور ایجاد اصلاحات در آن نیز صحبت شد. رییس پروژه حمایت از حاکمیت قانون دفتر همکاری‌های آلمان گفت که این دفتر برنامه دارد تا انستیتوت امور قانون‌گذاری وزارت عدلیه، پارلمان و دیگر نهادهای تقنینی را مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهد تا یک نقشه راه واضح برای بهبود روند در همکاری با دولت افغانستان ساخته شود.

آقای برند میسر اشمیت همچنین از تصویب بودجه این نهاد برای حمایت از حاکمیت قانون در افغانستان تا سال ۲۰۲۳ خبر داد و گفت که روی مسوده تفاهم‌نامه‌های همکاری با وزارت کار می‌کنند.

آقای معنوی گفت که وزارت عدلیه آماده هر نوع همکاری در راستای ارزیابی و تقویت روند قانون گذاری است و نوسازی و نوآوری در این روند یکی از برنامه های جدی این وزارت هم است.

او با استقبال از تصویب بودجه این سازمان برای دوام کمک به افغانستان گفت که نیاز است در بخش تامین عدالت، حاکمیت قانون و قانون گذاری کار و همکاری بیشتر صورت گیرد.

منبع: آمریت مطبوعات

معین مسلکی وزارت عدلیه معرفی شد



یکشنبه: ۱۲ ثور ۱۴۰۰

قانون پوه فضل احمد معنوی، وزیر عدلیه کشور طی یک مراسم رسمی قانون وال عبدالمجید غنی زاده را که بر بنیاد پیشنهاد این وزارت و منظوری ریاست جمهوری به حیث معین مسلکی وزارت عدلیه تعیین شده، به سمت اش معرفی کرد. وزیر عدلیه در این مراسم ضمن تبریکی مسولیت جدید به آقای غنی زاده گفت که ضرورت جدی احساس می شد تا در این سمت فردی که دارای شایستگی های مسلکی

و کاری است، گماشته شود و خالی بودن این کرسی یک مشکل جدی به هیأت رهبری وزارت بود.

وی افزود که معین مسلکی جدید وزارت عدلیه کارکردهای خوب و تجربه زیادی در عرصه قانون‌گذاری دارد و مطمئناً از عهده این مسوولیت نیز بر می‌آید.

آقای معنوی گفت که تعهد ما آوردن تغییرات و اصلاحات در وزارت عدلیه و سهل ساختن روند ارائه خدمات به مردم است. وی به معین مسلکی این وزارت در امور کاری و کمک به آوردن اصلاحات در وزارت عدلیه آرزوی موفقیت کرد.

وزیر عدلیه گفت: «این اولین پیشنهاد مقررری است که به ریاست جمهوری فرستادیم و تصمیمی مشترک رهبری وزارت بدون هیچ نوع سلیقه سیاسی بوده است. همانطور که در روز نخست کارم گفته بودم، امیدوارم ثابت کرده باشم که شایسته سالاری برای ما یک اصل است.»

در همین حال، عبدالمجید غنی‌زاده، معین مسلکی وزارت عدلیه با سپاسگزاری از اعتماد رهبری این وزارت و ریاست جمهوری گفت که تلاش می‌کند این مسوولیت را با حمایت همه همکارانش به وجه احسن به پیش ببرد.

وی اطمینان داد که در تطبیق برنامه‌های اصلاحی این وزارت از هیچ سعی و تلاش دریغ نخواهد کرد.

آقای غنی‌زاده پیش از این به عنوان رییس عمومی انستیتوت امور قانون‌گذاری و تحقیقات علمی - حقوقی وزارت عدلیه کار می‌کرد.

منبع: آمریت مطبوعات

وزیر عدلیہ با رییس پروژہ عدالت دفتر چیکی دیدار و گفتگو کرد



چهارشنبه: ۱۵ ثور ۱۴۰۰

قانون پوه فضل احمد معنوی، وزیر عدلیہ کشور با اریک پوتزیک، رییس پروژہ عدالت دفتر چیکی دیدار و گفتگو کرد.

در این دیدار علاوه بر صحبت درباره همکاری‌ها میان وزارت عدلیہ و پروژہ عدالت، آقای پوتزیک از آمادگی دفتر چیکی برای تهیه و توزیع مواد بهداشتی به

ادارات وزارت عدلیه به منظور جلوگیری از ویروس کرونا در کابل و شماری از ولایات
خبر داد.

وزیر عدلیه ضمن سپاسگزاری از همکاری‌های این دفتر، گفت که همکاران ما در
این بخش هماهنگی‌های لازم را با شما انجام خواهند داد.

منبع: آمریت مطبوعات

وزیر عدلیه در ترکیب یک هیأت عالی رتبه کشور عازم کشور شاهی هالند شده است



یکشنبه: ۱۹ ثور ۱۴۰۰

قانون پوه فضل احمد معنوی وزیر عدلیه کشور در ترکیب هییت عالی رتبه جمهوری اسلامی افغانستان به ریاست محمد حنیف اتمر وزیر خارجه به منظور گفتگو با مقامات دادگاه جرایم بین المللی و دیدار با مسوولان عالی رتبه کشور شاهی هالند، به شهر لاهه آن کشور سفر کرده است.

در این هیأت آقای ذبیح الله کلیم سرپرست لوی سارنوالی و شماری از اعضای عالی‌رتبه دولتی و کارشناسان نهادهای عدلی و قضایی و امنیتی کشور نیز شامل‌اند. هیئت جمهوری اسلامی افغانستان در این سفر همچنان گزارش اجراآت خویش را مبتنی بر تعهدات بین‌المللی کشور در برابر اساسنامه رم در مورد تعقیب عدلی و قضایی تمام قضایای مرتبط، به جانب محکمه ارایه نموده و از اراده و برنامه عملی خویش در راستای رسیدگی به جرایم بین‌المللی به ایشان اطمینان بیشتر داده‌است. در روز دوم این گفتگو، دو طرف روی بحث‌های تخنیکی و همکاری‌های متقابل برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی، جلوگیری از معافیت و وقوع جرایم در آینده و کمک در راستای ختم جنگ و کشتار در افغانستان و تامین آتش‌بس و صلح پایدار، مذاکره و گفتگو نموده‌اند. اعلامیه مشترک از جزییات و نتایج این گفتگوها به‌زودی نشر خواهد شد.

دولت ج.ا.ا. به‌منظور رسیدگی به جرایمی که پس از شمولیت افغانستان به محکمه جرایم بین‌المللی در کشور رخ داده و به‌هدف جلوگیری از وقوع چنین جنایات در آینده، در جریان گفتگوهای کنونی خواستار کمک و حمایت از خرنوالی محکمه جرایم بین‌المللی گردیده‌است. این درخواست متکی بر اصل استقلال قضایی کشور و مفاد اساسنامه رم صورت گرفته‌است.

دولت ج.ا.ا. تلاش دارد تا با تامین همکاری میان محکمه جرایم بین‌المللی و نهادهای عدلی و قضایی کشور، در رسیدگی به جنایات و جلوگیری از وقوع آن در آینده، روند موجود صلح را تقویت بخشیده و تامین آتش‌بس فوری و دایمی را حتمی بسازد.

گفتنی است که محکمه جرایم بین‌المللی بر مبنای اساسنامه رم فعالیت نموده و افغانستان از سال ۲۰۰۳ بدین سو عضو این دادگاه می‌باشد. محکمه جزایی بین‌المللی در رسیدگی به جرایم بین‌المللی به شمول نسل‌کشی، جنایات ضد بشری، جنایت جنگی و جنایت تجاوز، با استفاده از صلاحیت متمم خویش، به دول عضو کمک می‌نماید. در

حالاتی که دولت‌های عضو در رسیدگی به چنین جنایات، اراده و توانایی نداشته باشند، محکمه‌های جزایی بین‌المللی عملاً به تحقیقات و تعقیب عدلی و قضایی مستقیم می‌پردازد. دادگاه‌های جزایی بین‌المللی متکی بر اصل صلاحیت تکمیلی خویش و بر مبنای درخواست متضررین جنگ و نهادهای مدافع حقوق بشر، شکایاتی را در مورد اتهام ارتکاب جرایم جنگی و جنایات ضد بشری در افغانستان در جریان جنگ تحمیلی سال‌های گذشته، جمع‌آوری نموده و خواستار تحقیقات عملی و مستقیم در این زمینه می‌باشد.

منبع: آمریت مطبوعات

یوناما: به عاملان جرایم بین‌المللی معافیت بی‌قید و شرط داده نشود



قانون‌پوه فضل احمد معنوی، وزیر عدلیه کشور با خانم مت کاتسن، معاون جدید دفتر هیأت معاونت سازمان ملل در افغانستان (یوناما) و هیأت همراه شان دیدار و درباره سفر اخیر هیأت دولت افغانستان به لاهه، مسایل مربوط به حقوق قربانیان جنگ، مبارزه با فساد و محاکمه آنلاین گفتگو کردند. خانم کاتسن در این دیدار، اراده دولت افغانستان در باره تأمین حقوق قربانیان جنگ را مهم دانسته گفت که موقف سازمان

ملل متحد این است که هیچ وقت به عاملان جرایم بین‌المللی معافیت بی‌قید و شرط داده نشود.

این دیدار صبح امروز چهارشنبه، ۲۹ ثور صورت گرفت و وزیر عدلیه درباره دستاوردهای سفر اخیر هیأت افغانستان به لاهه صحبت کرد. او گفت که محکمه جرایم بین‌المللی هزاران قضیه که پس از ۲۰۰۷ در افغانستان رخ داده را در اختیار دارد و در راستای تأمین عدالت برای قربانیان جنگ با دولت افغانستان همکاری می‌کند. وزیر عدلیه همچنین افزود که دولت افغانستان در سال ۲۰۰۳ م عضویت محکمه بین‌المللی جزایی را گرفته و جرایم بین‌المللی را در کود جزای خویش نیز شامل نموده است.

آقای معنوی درباره شریک‌سازی دو رویداد خونین اخیر در کشور با محکمه جرایم بین‌المللی هم گفت: «در صورت لزوم، قضیه لوگر و مکتب سیدالشهدا با محکمه جرایم بین‌المللی شریک خواهد شد. دولت افغانستان تحقیقات ابتدایی را در این زمینه تکمیل می‌کند و در صورت نیاز، خواهان همکاری محکمه جرایم بین‌المللی می‌شود.» معاون یوناما در این دیدار با تأکید بر حفاظت از افراد ملکی گفت که خوشحالیم که این قضایا را دنبال می‌کنید. او تصریح کرد که مردم باید بدانند که چه کسانی این جنایات را انجام می‌دهند و موقف سازمان ملل متحد هم این است که هیچ وقت به عاملان جرایم بین‌المللی معافیت بی‌قید و شرط داده نشود.

در این دیدار درباره پروسه صلح، تأمین عدالت برای قربانیان پس از صلح و تغییر قوانین در صورت توافق با طالبان هم گفتگو شد. وزیر عدلیه گفت که اراده ما برای پیگیری قضایا و محاکمه مجرمان قوی است و مجبوریت‌ها مانع تأمین عدالت شده نمی‌تواند.

او درباره مخالفت طالبان با قوانین افغانستان گفت: «طالبان در بحث تغییر قوانین حرف‌های عمومی و کلی می‌زنند. آن‌ها نمی‌توانند یک مورد خلاف اسلام در قوانین ما

پیدا کنند. فقط در قسمت تعهدات بین‌المللی ما شاید ملاحظاتی داشته باشند که آن هم ضرورت به بحث و توضیح دارد».

خانم مت کاتسن همچنین در این دیدار گفت که علاقمند اند تا نظریات وزیر عدلیه را در باره استراتژی مبارزه با فساد برای سکتور عدلی و قضایی و "گزارش مبارزه با فساد در سال ۲۰۲۰" که از سوی دفتر یوناما تهیه می‌شود، بگیرند.

وزیر عدلیه همچنین نظریات اصلاحی خویش را در راستای بهبود وضعیت نهادهای عدلی و قضایی و مبارزه با فساد به صورت جامع ابراز داشته و گفت که تعدد استراتژی‌ها و ساختارهای مبارزه با فساد اداری نمی‌تواند مؤثریت لازم در راستای مبارزه با فساد داشته باشد. به گفته او، بهتر است تا نهادهای اصلی مبارزه با فساد تقویت شود.

معاون یوناما همچنین درباره برگزاری محاکم آنلاین صحبت کرد. او گفت که قرار است برای نخستین بار چنین محاکمه‌ای به صورت آزمایشی در ولایت ننگرهار برگزار شود.

وزیر عدلیه گفت که مطمئن نیست که آیا محاکمه آنلاین می‌تواند عدالت را آن طوری که لازم است، تامین کند؛ چون حضور مستقیم متهم، سارنوال، وکیل مدافع، شاهدان از شرایط محاکمه عادلانه است. او در ادامه گفت که محاکم سیار نیز به دلیل مشکلات امنیتی در ساحات یکی از راه‌های خوب است و در گذشته نیز بوده است.

فضل احمد معنوی بر تامین عدالت غیر قضایی که اصطلاح عدالت غیر رسمی به آن می‌دهند، نیز تاکید کرد و گفت که در صورتی که کمک نهادهای بین‌المللی وجود داشته باشد، ما آماده هستیم تا عدالت غیر قضایی را عملی کنیم؛ چون به مؤثریت آن مطمئن هستیم.

منبع: آمریت مطبوعات

وزیر عدلیہ: معاش و امتیازات نابرابر زمینہ ساز فساد است



قانون پوه فضل احمد معنوی، وزیر عدلیہ کشور در نشست فوق العادہ شورای رہبری این وزارت بہ عادلانہ سازی امتیازات کارمندان تاکید کرد و گفت کہ معاش و امتیازات متفاوت و غیر عادلانہ، زمینہ ساز فساد را تقویت می کند.

نشست فوق العادہ شورای رہبری وزارت عدلیہ صبح امروز چهارشنبہ، ۲۹ ثور بہ ریاست وزیر عدلیہ و اشتراک معینان و رؤسای این وزارت برگزار شد.

در این نشست درباره تشکیل وزارت، عادلانه‌سازی امتیازات کارمندان و تجهیز و فعال‌سازی فوری بخش‌هایی از وزارت عدلیه که به ساحه ده‌سبز کابل منتقل شده بحث و گفتگو شد.

آقای معنوی با تاکید بر تامین شدن عدالت در قسمت حقوق و امتیازات کارمندان مسلکی گفت که با توجه به ظرفیت‌ها در این عرصه کار صورت گیرد. او افزود: «تاکید می‌کنم که دو کارمند در عین بست و وظیفه مشابه نباید معاش امتیازی متفاوت بگیرند. این انگیزه کارمندان را نابود و زمینه فساد را تقویت می‌کند.»

وزیر عدلیه به مسوولان مربوط هدایت سپرد تا موضوع امتیازات متفاوت اعضای مسلکی و سایر کارمندان وزارت را بررسی نموده و تاکید کرد که امتیازات استثنایی اعضای مسلکی علی‌السویه باید تقسیم شود و در زمینه امتیازات استثنایی سایر کارمندان نیز عدالت رعایت شود.

در نشست امروز بالای طرح تشکیل ۱۴۰۰ وزارت عدلیه نیز بحث شد و فضل احمد معنوی گفت که ریاست‌هایی که جدیداً ایجاد شده باید هرچه عاجل امور کاری خود را انجام دهند.

او بر ضرورت تجهیز و فعال‌سازی فوری بخش‌هایی از وزارت عدلیه که به ساحه ده‌سبز کابل منتقل شده هم تاکید جدی کرد و به مسوولان هدایت سپرد تا این کار هرچه سریع انجام شود. او به مسوولان بخش‌های مالی و اداری، تدارکات و منابع بشری تاکید کرد که همه هرصبح از پیشرفت کار شان در این بخش گزارش دهند.

وزیر عدلیه همچنین هدایت داد تا از آمر قضایای دولت ولایت غزنی که چندی قبل در یک حمله تروریستی در آن ولایت زخمی شده و برادرش نیز در این رویداد به شهادت رسیده دلجویی صورت گیرد و در زمینه مساعدت با وی هرچه عاجل مطابق قانون اقدام شود.

منبع: آمریت مطبوعات